

نقش امام خمینی در مدیریت بحران گروگان‌گیری در لانه جاسوسی آمریکا

● حسن بهشتی‌پور

۱۱

مقدمه

یکی از نقاط عطف تاریخ ۳۲ ساله پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ماجرای تصرف سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام است. به دلیل تأثیرات عمیق و پایدار این رویداد تاریخی در داخل و منطقه و جهان، مدیریت بحران ناشی از این حرکت و تبدیل آن به فرصت تاریخی بزرگ برای کشور و انقلاب اسلامی توسط امام خمینی، موضوع مقاله‌ای است که در پیش روی دارید. در این مقاله سعی شده است با تکیه بر خاطرات کسانی که نقشی کلیدی در این ماجرا بر عهده داشته‌اند، سیر تحولات را با محوریت امام خمینی و مدیریت ایشان بررسی کنیم. جهت‌گیری کلی در این مقاله بر اساس این فرضیه شکل گرفته است که امام خمینی در طراحی و اجرای تصرف سفارت آمریکا در تهران هیچ نقشی نداشتند، اما در همان آغاز ماجرا بلافاصله پس از اطلاع از اقدام دانشجویان تلاش کردند از این اقدام که می‌توانست کشور را با یک جنگ روبرو سازد به عنوان فرصتی تاریخی در جهت تثبیت انقلاب اسلامی بهره بگیرند.

شاخص‌های رهبری و مدیریت امام خمینی در مقاطع گوناگون بحران ۴۴۴ روزه

الف: تحولات پیش از تصرف سفارت

۱. مخالفت قاطع امام خمینی با ورود شاه به آمریکا

شاه در اول آبان ۱۳۵۸ (۲۳ اکتبر ۱۹۷۹) وارد آمریکا شد. موافقت کارتر رئیس‌جمهوری آمریکا با ورود شاه به نیویورک این تحلیل را در بین اکثر مسئولان و صاحب‌نظران ایرانی زنده کرد که

آمریکا قصد دارد ماجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را در ایران تکرار کند. به همین دلیل وزیر وقت خارجه ایران با هنری پرشت مسئول وقت کارگروه ایران در وزارت خارجه آمریکا [که در فاصله سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ در سفارت آمریکا در تهران کار کرده بود و برای توجیه اجازه دادن به شاه برای ورود به آمریکا به تهران آمده و در ملاقات با مقام‌های ایرانی تلاش کرده بود اهداف آمریکا را انسان‌دوستانه جلوه دهد] ملاقات کرد. در این باره ابراهیم یزدی وزیر وقت خارجه می‌گوید: «مسئول میز ایران» در وزارت امور خارجه آمریکا، آقای هنری پرشت به ایران آمد و در وزارت امور خارجه با من (یزدی) و در شورای انقلاب با مرحوم بهشتی و در قم با آقای منتظری صحبت کرد و مسئله‌اش این بود که آمریکایی‌ها ناچار هستند به شاه اجازه ورود بدهند، ما در وزارت امور خارجه به شدت با آن مخالفت کردیم. وزارت امور خارجه بعدها از طرف دولت ایران به صورت یادداشت کتبی به دولت آمریکا اخطار دادیم که اگر چنین کاری کنید، مسئول عواقبش خودتان هستید و همچنین به آنها هشدار دادیم که با آتش، بازی می‌کنند و چنانچه حادثه‌ای رخ دهد دولت ایران از خودش سلب مسئولیت می‌کند.^۱

اما جالب آنکه سایروس ونس وزیر وقت خارجه آمریکا ادعا کرده:

واکنش اولیه در برابر مسافرت شاه به آمریکا خیلی نگران‌کننده نبود و چنین به نظر می‌رسید که دولت قادر به انجام وعده خود و کنترل اوضاع خواهد بود. تظاهراتی در اطراف سفارت صورت گرفت، ولی تدابیر امنیتی و حفاظتی در اطراف سفارت رضایت‌بخش بود. خود آیت‌الله خمینی هم در نخستین واکنش در برابر مسافرت شاه به آمریکا بیشتر روی مسئله بازگرداندن ثروت شاه به ایران تکیه کرد و ظاهراً مشکل مهمی در پیش نبود. ما درباره خودداری فعالیت سیاسی شاه و اطرافیانش در آمریکا اطمینان‌های لازم را گرفتیم و تقویت پلیس محافظ سفارت از طرف دولت ایران در فردای آن روز نشانه دیگری بر آمادگی دولت برای حمایت از سفارت در برابر واکنش‌های احتمالی پذیرفتن شاه آمریکا بود.^۲

ظاهراً استناد ونس به سخنان امام خمینی در دوم آبان ۱۳۵۸ است. در این سخنرانی امام خمینی به استناد گزارش دکتر ابراهیم یزدی وزیر وقت خارجه، می‌فرماید:

دیروز که آقای یزدی اینجا بودند و گفتند که یک همچو کاری شده است، و ما هم شرایطی مطرح کردیم، لیکن بردند او را به اسم اینکه در مریضخانه باید بخوابد، و دیگر هم قابل علاج نیست. من به ایشان گفتم خوب، پس پولهای ما چه می‌شود؟ خوب، این بمیرد، پولهای ما چه می‌شود؟ ایشان گفتند که باید در محاکم اینجا پرونده‌ها جمع بشوند، و در محاکم اینجا محکمه تشکیل بشود و تعیین بشود؛ این پرونده‌هایشان رسیدگی بشود. آن پرونده‌ها را در خارج ببریم، دادگستری‌های آنجا رسیدگی می‌کنند. آن وقت ممکن است که ما به دست بیاوریم و بنابراین

است که پرونده‌ها را اشخاصی که اطلاع بر آن دارند، هر کس اطلاع دارد، هر بنگاهی که اطلاع دارد، وزارتخانه‌ها که اطلاع دارند، اینها را جمع بکنند و دادگاه جمع‌آوری بکنند؛ و بعد هم به توسط وکلایی که در آنجا قرار می‌دهند این رسیدگی بشود که نرود از بین.^۳

اما برخلاف ادعای آقای ونس، دو روز بعد امام خمینی در چهارم آبان در جمع دبیران عضو انجمن اسلامی آذربایجان شرقی با موضع‌گیری خیلی قاطع و روشن می‌فرمایند:

خیال نکنید که روابط ما با آمریکا و روابط ما با نمی‌دائم شوروی و روابط ما با اینها یک چیزی است که برای ما یک صلاحی دارد. این مثل رابطه بره با گرگ است! رابطه بره با گرگ، رابطه صلاحمندی برای بره نیست، اینها می‌خواهند از ما بدوشند، اینها نمی‌خواهند به ما چیزی بدهند.^۴

امام در سخنرانی‌های بعدی نیز خواهان مقابله جدی با توطئه‌های آمریکا شدند که در اوج آن در دهم آبان ماه در پیام تاریخی خود به دانشجویان و طلاب، از آنها می‌خواهند بر فشار خود به منظور وادار ساختن آمریکا به استرداد شاه بیفزایند. امام خمینی در پیام خود در آستانه سیزده آبان [اولین سالگرد شهادت دانش‌آموزان در مقابل در ورودی دانشگاه تهران به دست نیروهای شاه که به عنوان روز دانش‌آموز برگزیده شده است] تأکید کردند:

بر دانش‌آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند و این توطئه بزرگ را بار دیگر شدیداً محکوم کنند.^۵

به دلیل مخالفت پلیس با برگزاری تظاهرات مردم علیه آمریکا در برابر سفارت این کشور در تهران، مسئولان برگزاری مراسم محل تجمع تظاهرکنندگان روز عید قربان را از جلوی سفارت آمریکا به محل ترمینال خزانه منتقل کردند تا حمایت خود را از پیام امام خمینی درباره استرداد شاه از آمریکا به هر شکل ممکن اعلام کنند.

۲. دیدار مهندس بازرگان و برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر در الجزایر

در چنین شرایط حساسی، مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر و ابراهیم یزدی وزیر وقت خارجه و شهید چمران وزیر وقت دفاع برای شرکت در جشن‌های استقلال الجزایر به آن کشور سفر کردند. در حاشیه دیدارهای سطح بالا به ریاست مهندس بازرگان، اعضای هیأت ایرانی در روز دهم آبان ۱۳۵۸ با برژینسکی در محل اقامت بازرگان دیدار کردند. اگر چه آقای یزدی معتقد است، این دیدار با اطلاع شورای انقلاب و تأیید ضمنی امام بوده است اما موضع‌گیری بازرگان مبنی بر اینکه «نخست‌وزیری که نتواند تصمیم بگیرد با کی مذاکره کند و با کی مذاکره نکند برای

لای جرز خوب است» نشان داد، در این مورد با امام مشورت نکرده و اساساً قائل به کسب اجازه در اینگونه موارد نبوده است. چرا که به تعبیر او نه من هویدا هستم و نه امام شاه.

پس از انتشار مقاله روزنامه جمهوری اسلامی (در تاریخ ۵/۸/۱۱) در انتقاد شدید از انجام چنین دیداری و موضع‌گیری جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تظاهرات گسترده‌ای در شهرهای مختلف ایران در مخالفت با دولت موقت و عملکرد آن در برابر آمریکا به راه افتاد. در این باره آقای طباطبایی، معاون وقت سیاسی نخست‌وزیر در مصاحبه با نگارنده می‌گوید:

آقای بازرگان برای سالگرد پیروزی انقلاب الجزایر دعوت شد، همراهان ایشان از جمله دکتر یزدی و دکتر چمران هم بودند. برنامه سفر ایشان که تدوین و اعلام شد من شخصاً رفتم قم پیش امام و گفتم آقای بازرگان دارند می‌روند و این هم برنامه سفرشان و از جمله دیدار با برژینسکی است.

خودم مسئله را به امام یادآور شدم که مشاور امنیتی است و دیداری می‌کنند و البته بنا هم بر این است که رسماً یک خواسته‌هایی را اعلام کنند که عده‌ای فراری هستند و دستشان به خون مردم آلوده است. اینها باید محاکمه شوند و دولت آمریکا باید اینها را تحویل بدهد، مقداری اموال خاندان پهلوی هست که اموال ملت است. به آنها فهرست اموال داده می‌شود و دولت آمریکا اینها را برای ایران برگرداند. اینها مذاکراتی است که قرار است صورت بگیرد. ایشان هم آرزوی توفیق کردند و ما آمدیم، امام اصلاً مخالفتی نکردند.

... دیدار با برژینسکی انجام شد و یک مصاحبه مطبوعاتی بسیار باشکوهی هم خیلی سریع همان‌جا برای آقای بازرگان ترتیب داده شد. ایشان هم گفتند، ملت ایران یک سری خواسته‌ها دارند. ما با آمریکا در میان گذاشتیم و قرار شد فلان و فلان دولت آمریکا به ملت ایران مدیون است. در سال ۱۹۵۳ که کودتای سیا علیه مصدق انجام شده تا امروز، مردم ایران آمریکا را در تمام حوادث ایران مسئول می‌دانند و آمریکا باید پاسخگو باشد.

متن مذاکراتشان را چمران برای ما تلکس کرد و ما دادیم به روزنامه‌ها و روز بعد هم همه روزنامه‌ها خلاصه یا مشروح مصاحبه آقای بازرگان را نوشتند.^۶

این در حالی است که از موضع‌گیری مهندس بازرگان و امام خمینی تقریباً می‌شود برداشت کرد که امام از این ماجرا بی‌اطلاع بودند و یا حداقل آنکه انجام چنین ملاقاتی را تأیید نکردند.

در هر صورت هم در جریان اجازه دادن به شاه برای ورود به آمریکا و هم ملاقات بازرگان و برژینسکی، امام با اتخاذ موضع هشداردهنده درباره عواقب اعتماد به آمریکا و سیاست‌های توطئه‌آمیزش هشدارهای لازم را به رئیس دولت موقت و وزیران کابینه دادند. اما آنها به این هشدارها توجه کافی نشان ندادند و به ویژه به خاطر موضع‌گیری قاطع امام در ممانعت از

انحلال مجلس خبرگان توسط دولت، نوعی دلخوری شدید هم بین آنها حاکم شده بود. ... شما می بینید که الآن توطئه‌ها باز در کار است. و آمریکا - که دشمن شماره اول بشر و ماست - باز این شخص خائن (شاه) را به بهانه اینکه مریض است برده است آمریکا. و ما نمی دانیم که آیا صحیح می گویند یا نه؟ بلکه بعض اطبایی که در آنجا بودند و مطالعه بعضی پرونده‌ها را کردند گفتند مرض این مرضی نیست که احتیاج به آمدن آمریکا داشته باشد. آن در همان جا هم که بود می شد که همان‌جا باشد و معالجه کند. از این معلوم می شود که یک توطئه‌ای در کار است. البته دیگر محمدرضا قابل اینکه یک آدمی بشود و بتواند یک نفسی بکشد این نیست الحمدلله؛ لیکن این را آلت قرار می دهند، این قدرتمندها و شیاطین برای اینکه یک فعالیت‌های دیگری بکنند و یک تیپ‌های دیگری و قشرهای دیگری برایشان خدمتگزاری بکنند. لکن شما باید این مطلب را بدانید که دیگر دستتان از ایران کوتاه شد. دیگر شما نمی توانید دوباره همان مسائلی را که برای بدبختی این ملت پیش آوردید پیش بیاورید... حالایی که از هر فردی بررسی که دشمن تو کیست؟ می گوید دشمن من غرب و شرق است و آمریکا هم در درجه اول است، صهیونیست هم در درجه اول است، این را دیگر نمی توانید شماها اغفال بکنید، این ملت را نمی توانید اغفال بکنید. بیخود متشبث شدید که یک جنازه‌ای را ببرید در کشور خودتان و او را بخواهید آلت دست قرار بدهید! البته ما اعتراض داریم به اینکه دشمن ما را و جنایتکار درجه اول را به ملت ما و خیانتکار بزرگ را بردند. ما از آنها مطالبه می کنیم که باید این را به ما تحویل بدهند، ما از او طلبکار هستیم، خزائن مان پیش اینهاست. بانکهای خارجی از پول‌های ملت ما - که به وسیله شخص او و اتباع او ذخیره شده است - الآن موجود است. آمریکایی که ادعا می کند که در این نهضتی که بوده است ما هم حالا خوشحال هستیم! این حرفهایی است که می زنند. والا در حالی که نهضت بود، همین آمریکا من که پاریس بودم کراراً فرستادند به اینکه شما شاه را حالا کاریش نداشته باشید؛ بگذارید باشد - چه - بعد هم بختیار را. در عین حالی که این طور بوده است، حالا آن آمریکا هم انقلابی شده است! همان طوری که حالا ملاحظه می کنید که هر کس می آید اینجا.^۷

به هر صورت می توان گفت اصلی ترین جرقه برای طراحی تصرف سفارت آمریکا در تهران، ورود شاه به آمریکا بود. زیرا این گمان را بین اکثر دانشجویان تقویت کرد که آمریکا باز هم قصد توطئه علیه ایران را دارد و می کوشد به بهانه بیماری شاه، او را برای بازگشت به قدرت آماده سازد. در این باره آقای محمدابراهیم اصغرزاده پیشنهاددهنده و یکی از سه طراح اصلی ماجرای تصرف سفارت آمریکا در تهران در مصاحبه با نگارنده می گوید:

حدود تابستان ۱۳۵۸ که در این تابستان در حقیقت بیماری شاه علی‌الظاهر شدید می شود.

چیزی که در افکار عمومی ایران منتشر شد این بود که به هر حال دوستان شاه در آمریکا شرایطی را فراهم کردند که شاه وارد نیویورک بشود و در بیمارستانی در آنجا بستری بشود. انتخاب نیویورک یا واشنگتن دی سی برای ما بسیار حساسیت برانگیز بود. حتی اگر شاه قبل از انقلاب هنگام خروجش به دلیل شرایط انقلاب می رفت آمریکا، شاید چنین حساسیتی ایجاد نمی شد. اما پس از واکنش های آمریکا نسبت به بعضی از مسائل، موضع گیری ها در برابر ارزش های انقلابی و یا رژیم انقلابی ایران، ورود شاه به آمریکا را شکلی کاملاً مداخله جویانه و نه انسان دوستانه تلقی کردیم. بنابراین ورود شاه به آمریکا باعث تحریک احساسات مردمی و مذهبی در ایران شد. ... برای معالجه شاه هم خیلی از کشورهای دیگر دنیا، امکان این پذیرایی را داشتند و در آمریکا هم شهرهای دیگر یا ایالت های دیگر بسیار امکاناتشان فراهم بود. اما در بستری شاه وارد آمریکا شد که برای ما تحریک آمیز بود. این تحریک آمیز بودنش بخشی از آن به خاطر کینه و نفرتی بود که راکفلر و کیسینجر نسبت به ایران داشتند. چه بسا اگر شاه وارد آمریکا نمی شد اصلاً این حرکت انجام نمی شد. اگر دولت موقت در اعتراض به آمریکا دقیق عمل می کردند، یعنی ورود شاه را که به آن اعتراض می کرد البته اعتراضشان به خوبی در جامعه منعکس نشد، این طور منعکس می شد که برای ایشان مسئله رفتن شاه به آمریکا خیلی مهم نیست. اگر این اتفاق نمی افتاد، یعنی شاه وارد آمریکا نمی شد معالجه اش در مکزیک صورت می گرفت و یا حتی در نیویورک صورت نمی گرفت می رفت یک بیمارستان دورافتاده ای در آمریکا، در آن زمان نیویورک مرکز تجمع ایرانیان مخالف انقلاب و جمهوری اسلامی محسوب می شد. شاید طرح اشغال سفارت را طراحی اش نمی کردیم، شاید گروه های دیگر این کار را می کردند.^۸

ب. مدیریت و رهبری امام در تحولات پس از تصرف سفارت آمریکا در تهران
انتشار پیام امام خمینی در دهم فروردین ماه مجوز لازم را برای دانشجوین پیرو خط امام صادر کرد؛ به ویژه آنکه آنها چند روز قبل از آن؛ با آقای موسوی خوئینی ها درباره طرحی که برای تصرف لانه جاسوسی داشتند، مشورت کرده بودند. به همین دلیل تصور کردند امام به صورت غیرمستقیم به آنها پیام داده است تا نقشه خود را پیاده کنند. امام در هفتم آبان ماه نیز در بخشی از بیاناتشان می فرمایند:

الآن تمام گرفتاری ما از آمریکاست. تمام گرفتاری مسلمانان از آمریکاست. از این آمریکایی است که صهیونیسم را آن طور تقویت کرده است و آن طور دارد تقویت می کند، و برادرهای ما را فوج فوج می کشند.^۹

۱. اولین موضع‌گیری امام؛ حمایت قاطع از حرکت دانشجویان

همه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام که نگارنده موفق به مصاحبه با آنها شده‌ام، بر این نکته تأکید دارند که اگر حمایت قاطعانه امام از این حرکت نبود، آنها حداکثر ۴۸ ساعت بعد، از سفارت خارج می‌شدند؛ چرا که هدف اصلی آنها رساندن صدای اعتراض خود به افکار عمومی جهان درباره بردن شاه به آمریکا بود ضمن آنکه قصد داشتند، اگر بتوانند به اسناد مداخله آمریکا در امور ایران دسترسی پیدا کنند. درباره چگونگی مطلع شدن امام خمینی از جریان، روایت آقای اصغرزاده شبیه روایت سایر دانشجویان است. او می‌گوید:

حضرت امام در همان لحظه که بهشان (توسط حاج احمدآقا) خبر می‌دهند که سفارت آمریکا را دانشجویان گرفتند، بین دو نماز بودند. من (اصغرزاده) در آن لحظه در سفارت نشسته بودم که آقای موسوی خوئینی‌ها به حاج احمدآقا تلفن کرد و گفت این بچه‌هایی که سفارت آمریکا را گرفتند و خبرش هم الان پخش می‌شود. اینها بچه‌های مسلمان انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها هستند. من آنها را می‌شناسم و با من رفاقت دارند. مرا هم به جمع خودشان دعوت کردند. شما فقط نظر امام را بپرسید. ببینید نظر ایشان چیست؟ احمدآقا رفت بین دو نماز از امام نظر گرفت و آمد گفت، امام فرمودند: بچه‌ها جای خوبی را گرفتند ولی نکنند. یعنی امام حس می‌کند که ما تحت فشار هستیم و نگران بودند ما کار خود را رها نکنیم. این امر تیزهوشی امام را نشان می‌دهد.^{۱۰}

از همان زمان امام خمینی توسط مرحوم حاج احمدآقا از طریق آقای موسوی خوئینی‌ها، هدایت و مدیریت جریان را بر عهده می‌گیرد به همین منظور حاج احمدآقا از طرف امام از قم به تهران اعزام می‌شود تا از نزدیک موضوع را بررسی کند. در این باره علی زحمتکش، فرمانده عملیات اجرایی تسخیر سفارت می‌گوید:

امام اخلاق خاصی داشتند و به حرف این و آن اعتماد نمی‌کردند. به همین خاطر حاج احمدآقا را به محل سفارت فرستادند. جمعیت زیادی جلوی سفارت جمع شده بودند. امکان حضور احمدآقا از طریق در اصلی سفارت میسر نشد. به همین خاطر، نردبان گذاشتیم تا او از دیوار به داخل سفارت بیاید. ایشان مذاکراتی با شورای هماهنگی دانشجویان در سفارت انجام دادند و بعد از بحث مفصل با ما، گزارش کار را به امام اطلاع دادند که این گروه قابل اعتماد هستند و دیدگاه‌های سالمی دارند.^{۱۱}

به همین دلیل امام به رادیو و تلویزیون دستور می‌دهد اطلاعیه دانشجویان را به اطلاع مردم برسانند. در این مورد آقای میردامادی که جزو سه طراح اصلی تصرف سفارت بود، در مصاحبه با نگارنده می‌گوید:

در همان بعد از ظهر روز نخست اشغال مطلع شدیم که از سوی امام به رادیو و تلویزیون دستور داده شده که اطلاعیه‌های صادره از سوی دانشجویان پیرو خط امام را بخوانند. به همین دلیل مسئولان رادیو و تلویزیون دیگر اطمینان پیدا کرده بودند که امام نسبت به این کار مشکلی ندارند و حرکت دانشجویان مورد تأیید ایشان می‌باشد. بر این اساس برخورد رادیو و تلویزیون در تهییج مردم خیلی فعال و مؤثر بود. هنگامی که خبر ساعت ۲ بعد از ظهر از رادیو و تلویزیون اعلام شد، جمعیت زیادی از مردم در اطراف سفارت ازدحام کردند.^{۱۲}

از این زمان به بعد امام با رهنمودهای خود در سخنرانی‌ها و یا از طریق حاج‌احمدآقا و آقای خوئینی‌ها، هدایت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را به دست می‌گیرند و در جایجای تحولات، تصمیم‌گیرنده اصلی هستند. در این مورد آقای اصغرزاده می‌گوید:

اتفاقی که در مورد این قسمت از تاریخ رخ داد این بود که ما بعد از اینکه سفارت آمریکا را گرفتیم، ناگهان مواجه شدیم با یک پدیده حمایت فوق‌العاده قطعی و قاطع امام به طوری که امام گفتند این انقلاب دوم است انقلابی بالاتر از انقلاب اول و همچنین فرستادن حاج‌احمدآقا به عنوان حمایت از دانشجویان از جمله اتفاقات ساعت‌های اولیه بود، ما پیغام امام مبنی بر اینکه خوب جایی را گرفته‌اید، آن را رها نکنید را شنیده بودیم ولی نمی‌توانستیم آن را در بیرون بیان کنیم. اما هنگامی که امام وارد بیان سخنرانی‌هایشان شد و موضع رسمی امام اعلام شد دیگر قضیه از دست ما کاملاً خارج شده بود. ما بلافاصله پروژه‌مان تبدیل شد به پروژه‌ای که رهبر انقلاب آن را تأیید می‌کرد و طبیعتاً تمام ساختار اداری و حقوقی کشور هم باید از آن حمایت می‌کرد.^{۱۳}

در این مورد آقای بی‌طرف نیز که یکی از سه نفر اصلی طراحی و اجرای ماجراست و خود تا پایان کار مسئولیت مستقیم اداره کار را بر عهده داشته است، موارد دقیق‌تری را یادآور می‌شود:

احساس ما از روز سیزدهم آبان به بعد این بود که کلاً فرماندهی کار دست شخص امام بود، به سخن دیگر امام ماجرای (تصرف) لانه جاسوسی را از بعد از روز سیزدهم آبان تا روزی که مجلس تعیین تکلیف کرد، مدیریت کرد. دانشجویان زیر نظر و برنامه‌های امام، کار کردند و هر کجا که لازم بود مستقیم یا غیرمستقیم از ایشان می‌پرسیدند در این چارچوب وظیفه ما در شورا (هماهنگی دانشجویان) این بود که تحت رهبری امام، همفکری کنیم، پیشنهاد بدهیم. افزون بر این جمع دانشجویان را کنترل کنیم تا در چارچوبی که امام معین کرده‌اند حرکت بکنند.^{۱۴}

در واقع تغییر کار موقت ۷۲ ساعته اعتراض دانشجویان به کاری بلندمدت، باعث شد

خطمشی و استراتژی کلی حرکت نیز دگرگون شود. بر اساس استراتژی جدید، تمام کارهای عملیاتی، نگهداری و حفاظت، همگی به عهده خود دانشجویها بود. اما در موضع گیری‌ها کلاً سعی می‌کردیم با دقت از نظرات ایشان اطاعت کنیم. با نظر امام حرکت کنیم و کارها را به انجام رسانیم. دولت یا اشخاص دیگر به شکل مؤثر، نقشی در تصمیم‌گیری دانشجویها نداشتند.^{۱۵}

اصلی‌ترین راهبرد ما برای تنظیم رابطه‌مان با بیرون از سفارت آمریکا و دستگاه‌های حکومتی، هماهنگی کامل با مواضع امام بود. یعنی گفتار و عملی را جلوتر از امام بکار نمی‌بردیم. شاید گاهی اوقات دانشجویان پیش‌دستی‌هایی را انجام می‌دادند که باعث بروز شبهاتی می‌شد. اما به هیچ‌عنوان عملکرد بیرون از سفارت دانشجویان بدون هماهنگی و اطلاع امام به انجام نمی‌رسید.

تنها مورد و تصمیم‌گیری استراتژیک، تسخیر لانه بود که به دلیل برنامه‌ریزی و حساسیت موضوع در آن مقطع، امام را در جریان نگذاشتیم. در باقی کارهایمان، امام مطلع بودند. اگر تصمیم‌گیری حادی می‌خواستیم بگیریم، به گونه‌ای بود که امام را حتماً آگاه می‌ساختیم. حتی امام از حوادث داخل سفارت، تصمیم‌گیری‌ها، سازمان‌دهی‌ها، نوع بیانیه‌ها نیز آگاه بودند. در روش نیز ما خودمان را با مواضع امام هماهنگ می‌کردیم. در بخش‌هایی که می‌خواستیم ابتکار عمل داشته باشیم، توسط آقای موسوی خوئینی‌ها، امام را در جریان می‌گذاشتیم. این امر یک قاعده بود مبنی بر اینکه اگر امام در مورد مسئله‌ای نظرشان منفی بود، دانشجویان مطلقاً وارد آن حریم نمی‌شدند. اگر بی‌تفاوت بودند و نظری نداشتند، دانشجویان با ابتکار عمل خود آن را به اجرا می‌گذاشتند. اگر هم موافق بودند که اساساً آن موضوع را حمایت می‌کردند و انجام می‌دادیم. بنابراین در طول ۴۴ روز به لحاظ سیاسی کمترین تنش، اشتباه و درگیری را می‌توان در عملکرد دانشجویان غیر حرفه‌ای مشاهده نمود. حتی به شکلی عمل نکردند که امام هم پس از آن بخواهند در صحبت‌هایشان آن را اصلاح بکنند.^{۱۶}

در این راستا گاهی سختی‌های زیادی وجود داشت، گاهی بچه‌ها تند می‌رفتند، بالاخره خارج از چارچوب عمل می‌کردند. وظیفه ما این بود که مجموعه را در چارچوب آن راهبردی که امام داشت جلو ببریم. بالاخره خطراتی در طول مسیر وجود داشت. به طور مشخص منافقین می‌خواستند در این مسیر اخلال کنند، نفوذ کنند. گروه‌های چپ می‌خواستند با جریان‌های روشنفکری خود در این قضیه مداخله کنند و جریان اشغال را از خط امام دور کنند. ولی هوشیاری آقای خوئینی‌ها و تعهد شورای هماهنگی دانشجویان باعث شد تا جریان اشغال سفارت از این نوع آسیب‌ها و آفت‌ها کاملاً مصون بماند.^{۱۷}

۲. دیدگاه و مواضع تبیینی امام درباره تصرف سفارت آمریکا

الف. مفهوم‌سازی

در این ماجرا امام خمینی با هوشمندی برای آنکه بتوانند موضوع را هم در داخل کشور و هم در خارج کشور بهتر برای عموم مردم معرفی کنند به مفهوم‌سازی ابتکاری دست می‌زنند.

اول: مفهوم «شیطان بزرگ»

امام خمینی در ابتکار جالبی مفهوم «شیطان بزرگ» را با استفاده از فرهنگ غنی اسلامی برای معرفی ماهیت استکباری آمریکا، معادل‌سازی کردند. امام در این باره می‌گویند:

در نظر من است که در یک روایتی است که رسول خدا که مبعوث شد، آن شیطان بزرگ فریاد کرد و شیطانها را دور خودش جمع کرد و اینکه مشکل شد کار بر ما. در این انقلاب، شیطان بزرگ که آمریکاست، شیاطین را با فریاد دور خودش دارد جمع می‌کند. و چه بچه شیطانهایی که در ایران هستند و چه شیطانهایی که در خارج هستند، جمع کرده است و هیاهو به راه انداخته است.^{۱۸}

به خاطر انتخاب صحیح چنین مفهومی و به دلیل بجا بودن و مناسب بودن انتخاب چنین واژه‌ای، «شیطان بزرگ» به عنوان معرف آمریکا، در ادبیات سیاسی جهان جاودانه شد. به طوری که می‌توان گفت، امروز در اکثر زبان‌های رایج دنیا به ویژه در ادبیات سیاسی، واژه «شیطان بزرگ» برای معرفی ماهیت آمریکا کاملاً شناخته شده است و حتی خود آمریکایی‌ها هم در مواردی آن را به کار می‌برند.

امام خمینی با ابداع واژه «شیطان بزرگ» برای آمریکا، تلاش کرد با معرفی دشمن اصلی ایران یعنی آمریکا، جهت‌گیری مردم و مسئولین را به سمت رودررویی با دشمن اصلی قرار داده تا هم تداوم مسیر انقلاب را تضمین کند و هم با ایجاد انگیزه قوی برای وحدت ملی، زمینه اختلاف‌های داخلی را که در ده ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کشور به وجود آمده بود، از بین ببرد. در واقع امام خمینی با روشنگری علیه استعمارگر خارجی که مصداقش شیطان بزرگ؛ آمریکاست، اذهان عمومی مردم و مسئولان را برای مقابله با دشمن خارجی به جای دامن زدن به اختلاف‌های داخلی، جلب کرد.

اتخاذ استراتژی تمرکز نیرو و انرژی مردم و مسئولان برای مقابله با توطئه‌هایی که می‌رفت انقلاب را از درون دچار مشکل سازد، با گره‌گشایی در عمل علاوه بر آنکه موجب تضمین تداوم انقلاب و بیمه شدن آرمان‌های انقلاب اسلامی در داخل و خارج کشور شد، پاسخ قاطعی به همه کسانی داد که تبلیغ می‌کردند انقلاب اسلامی با توطئه مخفیانه کشورهای غربی در «گوادلوپ»

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

در اجلاس سران کشورهای صنعتی غرب در سال ۱۹۷۹ به پیروزی رسیده است و ماهیت ضداستکباری ندارد. بدین ترتیب زمینه برای تبدیل شدن یک تهدید ملی که می‌توانست ایران را وارد جنگ با آمریکا کند، به یک فرصت ملی، آماده شد.

دوم: مفهوم «لانه جاسوسی»

به کار بردن عبارت «لانه جاسوسی» برای سفارت آمریکا در تهران؛ در واقع اصلی‌ترین کار این سفارت‌خانه را در کوتاه‌ترین واژه، برای مردم معرفی می‌کرد. زیرا جاسوسی به عنوان عمل قبیحی است که نباید انجام شود، در نظر همه مردم شناخته شده است. امام فردای روز تصرف سفارت آمریکا (چهاردهم آبان) در دیدار با کارکنان بانک مرکزی در این باره می‌فرماید: «آن مرکزی هم که جوان‌های ما رفتند گرفتند - آن طور که اطلاع دادند - مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است. آمریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا مشغول توطئه، پایگاهی هم اینجا برای توطئه درست کنند، و جوانهای ما بنشینند و تماشا کنند».

امام خمینی در ادامه سخنان خود با رد تلاش‌های کسانی که در داخل کشور می‌خواستند امام به دانشجویان بگویند از سفارت خارج شوند، می‌فرماید:

باز ریشه‌های فاسد به فعالیت افتاده بودند که ما هم دخالتی نکنیم و جوانها را بگوئیم که شما بیرون بیایید از آنجایی که رفتند.

علاوه بر این در مصاحبه با «محمد حسنین هیکل» نویسنده مشهور مصری می‌فرماید:

ما قضیه اینجایی که شما اسمش را سفارت می‌گذارید و ما اسمش را جاسوسخانه می‌گذاریم، این قضیه را یک دسته از جوان‌های ما رفتند و آنجا را گرفتند و دیدند که محل جاسوسی است اینجا. اصلاً یک سفارتخانه نیست. با اسم سفارتخانه یک محلی را درست کردند برای جاسوسی و توطئه در منطقه نه توطئه تنها برای ایران. اینها هم که دیدند در آنجا هستند، آنها هم جاسوس هستند، اصلاً مأمور سیاسی، ما در ایران برایمان ثابت نیست که یک مأمور سیاسی آمریکا داشته باشد. آمریکا ما را یک دولت سیاسی نمی‌دانسته که یک مأمور سیاسی بخواهند بفرستند. دولت اینجا هم آن وقتی که بود، رژیمی که بود نوکرش بود، هر کاری می‌خواست می‌کرد. می‌خواست چه کند؟ یک دیپلماتیک بیاورد اینجا. مگر مواجه بود با یک مملکتی که مثل خودش بود؟ یک مملکتی بود که در قبضه او بود و همه چیز آن دست او بود. این دیگر دیپلماتیک نمی‌خواست. این اینجا می‌خواست که یک مرکزی درست بکند و عمده نظرش خارج بود. دشمنان خارجی او بود. عمده نظر آقای کارتر در این محل که این چیزها را درست می‌کرد شوروی بود نه اینکه ایران برایش یک چیزی بود. خوب، ایران (زمان شاه) در مشتش بود. کاری به او نبود. عمده نظر

این بود که اینجا پایگاهی درست کنند. در مقابل یک قدرت بزرگی پایگاه نظامی درست کرده. پایگاه همه چیز و پایگاه جاسوسی هم درست کرد، که این مرکز است جوانهای ما رفتند، کشف کردند که مرکز، مرکز جاسوسی است. افراد، افراد جاسوس و یک موجودی که، یک انسانی که، یک آدمی که دیپلمات باشد و عرض بکنم که از اجزای سفارتخانه - به اینکه سفارت باشد معلوم نیست - در اینجا باشد. بنابر این همه ملت ما هم دنبال اینها هستند.^{۱۹}

سفارت‌خانه‌ها حق ندارند که جاسوسی کنند، توطئه بکنند و اینها جاسوسی می‌کردند. ملتی که برای خدا قیام کرده و شهادت طلب می‌کند از هیچ نمی‌ترسد. ما مدعی هستیم که اینجا سفارتخانه نیست، اصلش قضیه سفارت در کار نبوده و ما مدعی هستیم که این آدم‌هایی که در اینجا بودند، اینها اجزاء سفارتخانه نبودند، به اسم سفارتخانه شما یک چیزی درست کردید که لانه جاسوسی است و بیایند ببینند که آیا این چیزهایی که در این سفارتخانه هست، اینها اسباب دست جاسوسهاست و یا وسایلی است که سفارتخانه لازم دارد؟ ما که مرکز جاسوسی را گرفتیم نه سفارتخانه را.^{۲۰}

ب. تبیین دلایل و چرایی حرکت دانشجویان

۲۲

امام خمینی در اولین سخنرانی خود پس از اطلاع از ماجرای تصرف سفارت آمریکا در تهران می‌کوشند علاوه بر حمایت قاطع خود از این حرکت، دلایل خود را در توجیه حمایت از این حرکت با افکار عمومی در میان بگذارند. ایشان می‌فرمایند:

جوانها یک کاری کردند برای اینکه دیدند، آخر ناراحت کردند این جوانها را. یک شاهی که در طول پنجاه سال این مملکت را به غارت کشیده است و به چپاول برده است. ... حالا آمریکا با یک بهانه بی‌خود او را برده است نگه داشته در پناه خودش، و برایش وسائل آرامش تهیه کرده است، و به اسم مریض بودن یا به واقع مریض بودن - فرقی نمی‌کند - او را برده در آنجا و نگه داشته، و جوان‌های ما که آنجا اظهار مخالفت می‌کنند، آنها را یا متفرق می‌کنند یا حبس می‌کنند. به همین دو، سه روزی که در آن مجسمه آزادی - که یک دروغ‌شاخداری است در آمریکا، آزادی - جوان‌های ما رفتند به آنجا متوسل شدند و یک پارچه بستند به آنجا که شاه را باید بدهید. پلیس رفته و آنها را متفرق کرده و چند نفر از آنها را گرفته است. توقع این هست که جانی دست اول ما را ببرند آنجا نگه دارند و حمایت از او بکنند، و اینجا هم مرکز توطئه درست کنند، و مرکز پخش چیزهایی که توطئه‌گری است درست بکنند، و ملت ما و جوان‌های ما و جوان‌های دانشگاهی ما و جوان‌های روحانی ما بنشینند تماشا کنند تا خون این صد هزار نفر تقریباً - یا کمتر و بیشتر - هدر برود، برای اینکه احترامی قائل بشوند به آقای

کارتر و امثال اینها.^{۲۱}

امام خمینی در ادامه سخنان خود در پاسخ به کسانی که معتقدند همه سفارت‌خانه‌ها کارشان اطلاع‌رسانی از محل مأموریت به مرکز کشورشان است و این‌گونه کارها جاسوسی محسوب نمی‌شود، به توطئه و مداخله آمریکا در امور داخلی ایران اشاره می‌کنند و می‌گویند:

توطئه‌ها نباید باشد. البته اگر توطئه نبود، اگر این خرابکاری‌ها نبود، اگر آن کار فاسد نبود، همه مردم آزادند در اینجا موجود باشند. اما وقتی توطئه هست در کار، وقتی که آن طور کارهای فاسد انجام می‌گیرد، ناراحت می‌کند جوان‌های ما را. جوانها توقع دارند در این دنیا که مملکتشان - که این قدر برایش زحمت کشیدند - دستشان باشد. وقتی می‌بینند توطئه است که می‌خواهند که دوباره برگردد به حال سابق و دوباره همه چیزشان به باد برود، نمی‌توانند بنشینند. توقع نباید باشد که آنها بنشینند تماشا کنند. و آنها چپاولگریهایشان را کردند، حالا توطئه‌هایشان را بکنند و رشد پیدا بکنند این توطئه و چه بشود. جوان‌های ما باید با تمام توجه و با قدرت این توطئه‌ها را از بین ببرند.^{۲۲}

امام خمینی در ادامه سخنان هدایتگر خود به موضوع مهمی اشاره دارند و آن تشخیص صحیح جبهه دشمن است که در مورد آمریکا، به وضوح زمان شاه نیست. یعنی تشخیص جبهه دشمن دشوارتر شده است. ایشان در تبیین این موضوع در ادامه سخنرانی خود می‌فرمایند:

امروز روزی نیست که ما بنشینیم و نگاه کنیم. امروز، حال از آن وقتی که محمدرضا بود یک قدری عمیق‌تر است، مشکل‌تر است. آن وقت معلوم بود که این خائن ایستاده در مقابل ملت، ملت هم می‌شناخت او را و مقابل ایستاده بود. امروز خیانت‌های زیرزمینی است. یک توطئه‌های زیرزمینی است که توطئه‌های زیرزمینی در همین سفارت‌خانه‌ها که هست دارد درست می‌شود، که مهمش و عمده‌اش مال شیطان بزرگ است که آمریکا باشد و نمی‌شود بنشینید و آنها توطئه‌هایشان را بکنند. یک وقت ما بفهمیم که از بین رفت یک مملکتی، و با حرف‌های نامربوط دموکراسی و امثال ذلک‌ها ما را اغفال کنند. ... آنها خیال نکنند که ما هم همین طور نشسته‌ایم گوش می‌کنیم که هر غلطی اینها می‌خواهند بکنند. نخیر، این طور نیست. مسئله باز انقلاب است. یک انقلاب زیادتر از انقلاب اول خواهد شد. باید سر جای خودشان بنشینند و این خائن را او برگرداند. و آن خائن؛ بختیار خائن را هم او برگرداند. نه اینکه بختیار خائن را ببرند آنجا و بنشینند و توطئه کند و افراد دور خودش جمع کند و - عرض بکنم - روزنامه بنویسد و اطلاعات درست کند، و جوان‌های ما را دولت انگلستان توقیف کند و بگیرد، برای خاطر اینکه تظاهر بر ضد شاه یا بر ضد بختیار کرده‌اند. اگر دست برندارند از اینها و این جانیها را تحویل ندهند، یا لاقال بیرون نکنند از مملکت خودشان، ما تکلیف دیگری داریم و عمل

می‌کنیم به آن تکلیف.^{۳۳}

ب. جلوگیری از دامنه‌دار شدن بحران

گروه‌های فرصت‌طلب سیاسی که در ابتدا غافلگیر شده بودند، برای آنکه از گردونه عقب نمانند، روش‌های جدیدی را برای موضعگیری در برابر اشغال لانه جاسوسی سازمان دادند. برخی از آنها مانند سازمان مجاهدین خلق کوشیدند بر موج سوار شوند. یکی از روش‌های آنان برای خروج از انفعال و دنباله‌روی و بازگشت به موقعیت پیشتازی در ذهن اعضا و هواداران خود این بود که دست به اقدامی برای هم‌عرض شدن با دانشجویان خط امام بزنند. یک روز پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران، هواداران سازمان مجاهدین خلق نیز طبق یک دستورالعمل سازمانی در تبریز و شیراز به کنسولگری آمریکا حمله کردند و آنجاها را تصرف نمودند و حتی پس از درخواست مقامات مسئول مبنی بر تخلیه آنجا، هواداران آنها محل را ترک نکردند و در آنجا ماندند تا از ارج و اهمیت اقدام دانشجویان خط امام بکاهند یا در مرکز توجه جهان قرار گرفته با آنها شریک شوند و از ارج عظیمی که آنها به دست آورده‌اند تغذیه کنند. همچنین فردای اشغال سفارت آمریکا عده دیگری از نیروهای چپ به سفارت انگلیس در تهران حمله کردند و آنجا را اشغال کردند که با واکنش به موقع دانشجویان مسلمان پیرو خط امام روبرو شدند. در این باره آقای زحمتکش می‌گوید:

۲۴

درباره حمله به سفارت انگلیس در فردای حمله به لانه چون ما خط‌مشی مشخصی را پیش گرفته بودیم و ممکن بود هر نوع حرکت انفرادی و افراطی قضیه را خراب و یا منحرف بکند، لذا با اینها مقابله کردیم. دلیل این بود که فکر می‌کردیم ترفندی که آمریکایی‌ها پیش خواهند گرفت برای مقابله با ما لزوماً ترفند نظامی مستقیم نیست. یعنی ممکن است پیچیده‌تر عمل کند. به عنوان مثال بحرانی ایجاد نکنند و در این بحران گروگان‌هایشان را آزاد نکنند. سفارت انگلیس را انحرافی از حرکت خودمان می‌دانستیم و با آن مقابله کردیم.^{۳۴}

امام خمینی در این مرحله با انجام سخنرانی به موقع این نقشه را خنثی کردند. ایشان در این باره فرمودند:

دیشب به ما اطلاع دادند که زمزمه است در تبریز و تهران و در بعضی جاهای دیگر که یک تظاهراتی بکنند برای پشتیبانی از آقای مهندس بازرگان. خوب همین قضیه را آنها خواستند (حالا نمی‌دانم موفق بشوند یا نه) خواستند که یک همچو چیزی درست بکنند بعد کم‌کم این را بکشاند به یک جایی که مثلاً سفارت عراق هست بریزند بشکنند، سفارت - فرض کنید

که - افغانستان هست بریزند بشکنند که مملکت ایران را مواجه کنند با همه ممالک. آن شیاطین یک همچو نقشه‌هایی دارند. جوان‌های ما باید بیدار بشوند که تحت تأثیر اینها واقع نشوند، اینها که می‌گویند تظاهر بکنید... نیفتند توی خیابانها راه بیندازند یک چیزی که آنها که می‌خواهند یک بازی درست کنند، یک وقتی یکی را بزنند بکشند... این اشخاصی که می‌فدایی خلق خودشان را معرفی می‌کنند، من که در این چیزهایی که برای پشتیبانی از این جوانها بود که آنجا را گرفتند، به گوش من نخورد که اینها پشتیبانی کرده باشند. اگر اینها آمریکایی نیستند، چطور پشتیبانی نکردند از اینها؟ اگر اینها مال شوروی هستند خودشان یا خیر ملی هستند. آدمی که ملی است، با آمریکا خوب دشمن است همانطوری که همه ملت ما دشمن شماره اول خودش را امروز آمریکا می‌داند. برای اینکه دشمن شماره اول ما را برده است آمریکا نگه داشته است. آن وقت هم که آن بود، دشمن شماره یک ما آنها بودند اینها اذتاب آنها بودند، اینها کسانی بودند که مأموریت داشتند برای وطنشان، یعنی مأموریت داشتند که این وطن را نگذارند که یک قدم جلو برود. مایی که و شمایی که و ملت ما که دشمن شماره یکش را آمریکا می‌داند و حالا هم که جوانها رفتند آنها را گرفتند دیدند که مرکز توطئه بوده آنجا، به گوش من نخورد که از این فدائیان خلق یک پشتیبانی از اینها شده باشد.^{۲۵}

ت. تبیین حرکت دانشجویان در برابر قوانین بین‌الملل

امام خمینی در برابر کسانی که در داخل و خارج کشور، بحث مربوط به تصرف سفارت یک کشور خارجی و تعارض این عمل با قوانین بین‌المللی را مطرح می‌کردند، به دو نکته اساسی اشاره کردند: اول آنکه سفارت آمریکا فعالیت جاسوسی به معنای دخالت در امور ایران انجام می‌دهد است و این با آنچه که سایر سفارتخانه‌ها درباره تهیه گزارش از محل مأموریت انجام می‌دهند، تفاوت اساسی دارد. دوم، بر اساس اسناد به دست آمده، آمریکایی‌ها در تهران با ضدانقلاب در ارتباط بودند برای ایجاد تحریکات براندازی حکومت ایران؛ که در هر دو مورد، اینگونه اقدام‌ها در تعارض با قوانین بین‌المللی است. بر اساس این استدلال کسی که خود قوانین بین‌المللی را درباره مداخله نکردن در امور کشورها رعایت نکرده و توطئه برای براندازی داشته است، نمی‌تواند به نادیده گرفتن قوانین مربوط به مصونیت سفارت و کارمندانش اعتراضی داشته باشد. امام خمینی در این باره می‌گویند:

قراردادهای بین‌المللی اقتضا می‌کند که جاسوس در یک مملکتی به اسم سفیر باشد یا به اسم کاردار سفیر باشد؟ یا نه. اگر سفرایی باشند، اشخاصی باشند که به یک مملکتی خیانت نمی‌خواهند بکنند، جاسوسی نمی‌خواهند بکنند، اسباب حکومت نمی‌خواهند فراهم کنند. آنها

هستند که گروگان گرفتن شان صحیح نیست. و اما این که ملت ما عمل کرده است، این گرفتن یک دسته جاسوس است که این جاسوس‌ها به حسب قواعد باید بازرسی بشوند، باید محاکمه بشوند باید به حسب قوانین ما به آنها عمل بشود. آنچه که کارتر کرده است برخلاف قوانین بین‌المللی است برای این که مجرم، مجرم به کشور بیاید باید در همان کشور محاکمه بشود و حق ندارد یک کشور مجرم را نگه دارد و پناه بدهد، برخلاف قواعد بین‌المللی است. این کارتر است که برخلاف قواعد بین‌المللی عمل کرده است نه ما. مادامی که برنگردد این مجرم و آقای کارتر به قوانین بین‌المللی احترام نگذارد، این جاسوس‌ها را ما نمی‌توانیم برگردانیم. ما اگر چنانچه بعد از آمدن شاه هم جاسوس‌ها را برگردانیم، این برای این است که یک تخفیفی دادیم و الاً اینها باید محاکمه بشوند و در همین جا به حسب قانون ما باهشان رفتار بشود.^{۲۶}

امام در پاسخ به سؤال خبرنگار C.B.S آمریکا که می‌پرسد:

اگر حضرت آیت‌الله این قدر اطمینان داشتند که سفارت آمریکا یک لانه جاسوسی هست، چرا سفارت را تعطیل نفرمودید؟ چرا با آمریکا قطع رابطه نفرمودید؟ چرا صبر کردید تا یک گروه جوان‌های ایرانی بروند و این کار را انجام بدهند، سفارت را تصرف بکنند؟

می‌فرمایند:

۲۶

ما هرگز احتمال نمی‌دادیم که یک سفارت، مرکز جاسوسی باشد و جوان‌های ما اگر این احتمال را داده و رفتند آن غیر از آنی است که من احتمال دهم، من احتمال این مطلب را هرگز نمی‌دادم، من احتمال نمی‌دادم که آقای کارتر برخلاف همه موازین بین‌المللی عمل بکند و اینجا را مرکز جاسوسی و مرکز توطئه و مرکز حکومت بر ملت قرار بدهد. ما حالا بعد از این که جوان‌های ما رفتند و شاید آنها روی این احتمالات رفته باشند که من نمی‌دانم که آنها روی چه احتمال رفتند و مورد تأیید همه ملت ما شده است، الان ما فهمیدیم این مسئله را و ما این مرکز جاسوسی را خواهیم بست و مادامی که در رأس امور است معلوم نیست که بتوانیم با دولت آمریکا همکاری داشته باشیم.^{۲۷}

ایشان در پاسخ به سؤال دیگری درباره داشتن مدارکی برای اثبات جاسوسی گروگان‌ها می‌گویند:

درباره نداشتن مدرک برای جاسوس دانستن گروگان‌ها اطلاعات جمع کردن غیر از جاسوسی کردن است. دلایل به دست آمده حاکی است که اینان برای هر منطقه از ایران نقشه کشیده بودند، اینها برای تعطیل مدارس ما نقشه‌ها کشیده بودند، اینها برای درگیری‌های مسلحانه در نقاط مختلف کشور نقشه کشیده بودند. آیا این شبیه اطلاع است؟ ان‌شاءالله در آینده دانشجویان مسلمان روشن خواهند کرد.

(سؤال خبرنگار): اگر شما مخالف با فعالیت‌های سفارت آمریکا هستید. چرا آن را نیستید؟ یا تعدادی از پرسنل آن را بیرون نکردید؟

(پاسخ امام): بستن و بستن مربوط به دولت است و من در این امور دخالت نمی‌کنم.^{۲۸} امام درباره شبیه انزوای ایران در بین کشورها و مجامع بین‌المللی در پاسخ به این پرسش خبرنگار هفته‌نامه تایم چاپ آمریکا که آیا محکوم کردن گروگانگیری به وسیله بیشتر کشورهای عالم، در مورد مواضعتان تردیدی در شما پدید نمی‌آورد، می‌فرمایند:

بیشتر کشورهایی که این کار را کرده‌اند، زیر فشار آمریکا بوده است. ما می‌خواهیم به همه دنیا نشان دهیم که قدرت‌های فائقه را هم می‌توان به نیروی ایمان شکست داد ما در برابر دولت آمریکا با همه قدرتش مقاومت می‌کنیم و از هیچ قدرتی نمی‌ترسیم. این حقیقتی است که ملت ما به انقلاب عادت کرده‌اند و امروز همه انقلابی و آماده شهادت هستند. من جداً اعلام می‌کنم که ما می‌توانیم به آسانی در برابر تجاوزات آمریکا بایستیم، دولت آمریکا مفهوم شهادت را نمی‌فهمد ما با چنین روحیه‌ای است که همه مشکلاتمان را حل می‌کنیم.^{۲۹}

(سؤال): شما زندگی خیلی منزوی داشتید، شما اقتصاد جدید و حقوق روابط بین‌المللی را مطالعه نکرده‌اید، تحصیل شما مربوط به علوم الهی است، شما در سیاست و گرفتن و دادن یک زندگی اجتماعی درگیر نبوده‌اید. آیا این در ذهن شما این شک را به وجود نمی‌آورد که ممکن است عواملی در این معادله باشد که شما نمی‌توانید درک کنید؟

(پاسخ امام): ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم ما خود چارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم، از هر عادل‌ی دفاع می‌کنیم و بر هر ظلمی می‌تازیم حال شما اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت، امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمان‌ها و شوراهای بر این پایه بنا کنند، نه بر پایه نفوذ سرمایه‌داران و قدرتمندان که هر موقعی که خواستند هر کسی را محکوم کنند، بلافاصله محکوم نمایند. آری با ضوابط شما من هیچ نمی‌دانم و بهتر است که نمی‌دانم.^{۳۰}

ث. موضع‌گیری امام بر ضرورت استرداد شاه به ایران

امام خمینی درباره دلایل تأکید خود مبنی بر بازگشت شاه از آمریکا به دو دلیل اشاره دارند: اول آنکه شاه به دلیل جنایاتی که انجام داده باید محاکمه شود تا معلوم شود جنایتکاران بی‌مکافات نمی‌مانند و ابعاد جنایات شاه برای همه مردم آشکار شود. دوم، اموال شاه که بیش از شانزده میلیارد دلار تخمین زده می‌شود به کشور بازگردد تا به جبران

خرابی‌های اقتصادی چند سال حکومت پهلوی‌ها، خرج آبادانی کشور شود. ایشان در مصاحبه با تلویزیون سی.بی.اس آمریکا می‌گویند:

ملت ما می‌خواهند شاه بیاید و ما اصرار داریم، که این دو جهت یکی‌اش اهمیتش بیشتر از دیگری است. یک جهت راجع به این که ما ملتی هستیم که الان اقتصادمان خیلی قوی نیست و دارایی‌های ایران بسیار در دست شاه مخلوع و بستگان اوست و این در بانک‌های آمریکا و سایر کشورها متمرکز است و این‌ها همه مال ملت است و این که ما اصرار داریم شاه را بیاوریم برای این است که معلوم بشود که این اموال فقرا را که در دست اینها و عمال اینها هست در کجاها هست و باید برگردد به ملت. مطلبی که اهمیتش بیشتر از این است، این است که ما می‌خواهیم او بیاید و ما ریشه این جنایاتی که این شخص در طول سی و هفت سال تقریباً به ایران کرده است و این خیانت‌هایی که به ایران کرده است و این آدم‌کشی‌های دسته‌جمعی که کرده است ما به دست بیاوریم که این امر کی بوده یک انسان یک آدم که می‌خواهد در یک مملکتی حکومت کند بی‌جهت این قدر جنایت نمی‌کند. این عامل اشخاصی بوده است. خود ایشان هم می‌گویند من مأمور بودم برای وطنم. ما می‌خواهیم آن امر را پیدا بکنیم که آنکه امر کرده است که ایشان در وطنش این همه جنایت بکند این کیست و چه اشخاصی هستند؟ از این جهت ملت ما اصرار دارد به این که این آدم بیاید و این دو مطلب ثابت بشود و در محاکمه، محکمه هر جور حکم کرد، عمل بشود. یک ملتی که می‌خواهند استقلال خودشان را به دست بیاورند و در مقابل کسانی که استقلال آنها را از آنها گرفته است قیام کردند و نهضت کردند این در لغت روانشناسان شما انتقام‌جویی است؟ ... ما چه انتقام‌جویی داریم ما می‌خواهیم که این شخص بیاید اینجا و ما جنایاتی که او کرده است دلایل و ریشه‌هایش را پیدا بکنیم و ملت‌های دنیا را خبردار کنیم. از این که دشمن بشریت چه اشخاصی هستند. این انتقام‌جویی نیست، بلکه این یک امر انسانی است که ملت قیام به او کرده و برای دفاع از خودشان قیام کردند، دفاع از مصالح یک مملکتی در لغت ما اسمش انتقام‌جویی نیست.^{۳۱}

پس از تبیین دلایل و جا انداختن موضوع به عنوان حرکتی کاملاً مردمی در راستای مقابله با توطئه‌های آمریکا در ایران، امام در مراحل بعد دست به اقدام‌های تکمیلی برای تثبیت حرکت دانشجویان می‌زند که موافقت با کناره‌گیری مهندس بازرگان و مخالفت با مذاکرات فوری از مهمترین آنها به شمار می‌رود.

۳. موافقت با استعفای دولت موقت و اداره کشور توسط شورای انقلاب

امام خمینی در اقدامی کاملاً حساب شده با استعفای دولت موقت موافقت می‌کند تا در عمل

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

جریانی که مخالف حرکت دانشجویان بود، فرصت و امکان لازم را برای کارشکنی در مسیر تحولات بعدی پیدا نکند. با این وجود، امام بدون حذف کامل مرحوم بازرگان و همفکرانش تلاش می‌کند با ادامه همکاری آنها در داخل شورای انقلاب هم شرایط بحرانی به وجود آورده را با حذف کامل جریان فکری نهضت آزادی، پیچیده‌تر نکنند و هم زمینه را برای همکاری‌های آینده باز بگذارند. به همین دلیل امام در توجیه دلایل موافقت خود با استعفای دولت می‌گویند:

مگر آقای بازرگان با شورای انقلاب مخالفتی دارند؟ اینها همه و همه یک باب است منتها آقای بازرگان یک قدری خسته شده بودند، یک قدری - عرض کنم - عذرهایی داشتند و گفتند که حالا من کنار باشم، لکن نه این است که حالا ایشان که کنار هست دیگر آقای بازرگان دخالتی در امور ندارد، ایشان یکی از آن اشخاصی است که مورد احترام همه است. خیال نکنند که یک بی‌احترامی به ایشان شده است، نخیر مورد احترام است.^{۳۲}

آقای ابراهیم اصغرزاده درباره موضوع استعفای دولت موقت می‌گوید:

سازمان اداری و بوروکراتیک کشور که در اختیار دولت موقت، شامل وزارت خارجه و سازمان‌های اداری مرتبط بودند و علی‌الظاهر باید بر اساس قواعد بین‌المللی، حفاظت از سفارت‌ها و خاک کشورهای دیگر در ایران را بر عهده داشته باشند، ناگهان فروپاشید، سقوط دولت موقت قبل از هر چیزی به جای اینکه به این حادثه دانشجویی یا اعتراضی ضربه بزند و آن را تقلیل بدهد، باعث شعله‌ورتر شدن قضیه شد. قضیه را به جریان بین‌المللی تبدیل کرد. دولت هم سقوط کرد و از آن لحظه به بعد، این دانشجویان بودند که تصمیم‌گیر در کشور شدند. در یک سو دانشجویان قرار داشتند و در سوی دیگر شورای انقلاب بود. سقوط دولت موقت بحران و معضل داخلی را به معضل بین‌المللی تبدیل کرد. به سخن دیگر با خارج شدن دولت موقت، حلقه واسط بین دانشجویان و دولت آمریکا نیز از بین رفت.^{۳۳}

اما روایت دکتر طباطبایی هم در این باره خواندنی است:

من (طباطبایی) در آن موقع معاون سیاسی و سخنگوی دولت بودم. حدود ساعت ۱۰ الی ۱۱ صبح بود که به من زنگ زدند که سفارت آمریکا را اشغال کردند... رفتم اتاق مهندس بازرگان دیدم دارند با دکتر یزدی تلفنی صحبت می‌کنند. یزدی هم شب قبل، از مسافرت (الجزایر) برگشته بود. آقای بازرگان هم خیلی خونسرد می‌گفت خوب این وضع مملکت است نمی‌شود. این را بارها گفته‌ام. خودشان اداره کنند. خودشان بیایند بگردانند. گفتم دکتر یزدی در راه است، دارد می‌آید. شما هم باشید صحبت کنیم. معاونین را هم بگویید بیایند. منظور از معاونین، معاون نخست‌وزیری بودند. بنده بودم، دکتر چمران و آقای بنی‌اسدی و آقای میناچی (وزیر ارشاد وقت) بودند... آقای دکتر یزدی آمد و با استعفای مهندس بازرگان مخالف بود و گفت که این

بحران را می‌شود پشت سر گذاشت به شرطی که شما باشید. اگر شما نباشید پیگیری ماجرای الجزایر و آن قول و قرارها دیگر عملی نیست. من برای اولین بار این تعبیر را شنیدم. قول و قرارهای الجزایر عملی نیست. بعد آقای بازرگان گفت تو وزارت خارجه نیستی. وزیر خارجه الان در سفارت آمریکا نشسته و دارد بیانیه می‌دهد. وزیر خارجه نماز جمعه‌ها در سراسر کشور است که هر کسی در خیابان یک مسلسل دستش است. هر که یک ژ-۳ دارد آن وزیر خارجه است. تو وزیر خارجه نیستی... (مهندس بازرگان) استعفانامه‌اش را مکتوب دادند. منتهی وقتی که به من گفتند هنوز مکتوب ننوشته بودند. من قرار بود زودتر بروم و امام در جریان باشند تا متن مکتوب ایشان می‌آید ایشان فکر کرده باشند. من باز یک، دو ساعتی صبر کردم که بتوانم کمی نرم و آرامشان کنم. ایشان از پیش از اینکه با این بحران مواجه شود خوب دو سه بار استعفا داده بود... بعد هم قم رفتم. خبر را به امام دادم... امام عمیق در فکر رفتند و پرسیدند که ایشان واقعاً مصرند؟ گفتم ایشان مصرند و دیگر هم معنا ندارد که آقای بازرگان بخواهد بماند. به عقیده من، شما شورای انقلاب را بخواهید که دولت را تحویل بگیرد. گفتند خیلی خوب پس آقای هاشمی و بهشتی به قم بیایند. من برگشتم تهران. در ضمن گفتم تا غروب متن کتبی استعفای آقای بازرگان را عبدالعلی [بازرگان] برایتان می‌آورد.^{۳۴}

در برابر این روایت، آقای ابراهیم یزدی از جنبه‌های دیگری حکایت می‌کند:

از صبح روز دوشنبه ۵۸/۸/۱۴ تشنج‌ها، تلاطم‌هایی در سطح شهر وجود داشت. اطلاعاتی پیدا کردیم مبنی بر اینکه گروه‌های ظاهراً مستقل و بدون وابستگی در صدد هستند اختیار شهر و مملکت را به دست بگیرند و اولین گامشان هم این است که جلو ورود وزرای دولت را به وزارتخانه‌ها بگیرند. بنابراین بعد از ظهر دوشنبه در جلسه هیأت دولت تصمیم به استعفای دسته‌جمعی گرفته شد. این تصمیم بر این اساس بود که کسانی که معلوم نیست از کجا دستور می‌گیرند، آرام آرام می‌خواهند اداره مملکت را به خیابان‌ها بکشانند و این به شدت مورد سوءظن و تردید ما قرار داشت. اگر دولت موقت استعفا نمی‌داد، آنها این کار را می‌کردند. همانطور که گروگانگیری بدون اطلاع رهبر انقلاب صورت گرفته بود و کشور را با چنین بحرانی روبرو کرده بود. ما نگران بودیم گروه‌های دیگری هم می‌خواهند این کار را بکنند و در نتیجه مدیریت کشور از دست گروه‌های شناخته شده مثل رهبری و شورای انقلاب خارج می‌شود. امام استعفانامه دولت را از فرستاده آنها گرفتند، ولی در آن لحظه نپذیرفتند و آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی را به قم احضار کردند و از آنها خواستند با مهندس و دولت صحبت کنند که استعفا پس گرفته شود و شرایط را طوری ندانستند که استعفا قابل قبول باشد. بنابراین آنها با این پیام از قم عازم تهران شدند. اما صبح روز سه‌شنبه ساعت

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

۷ صبح ۵/۸/۱۵ نامه استعفا که مرحوم مهندس بازرگان آن را به رادیو داده بود، قرائت شد. و آن سه نفر مجدداً به قم برگشتند و به اطلاع رهبری رساندند که استعفا دیگر منتشر شده و وضعیت فرق کرده است. بنابراین ایشان هم استعفای آقای مهندس و دولت را پذیرفتند و به آن سه نفر توصیه کردند حالا که این طور است بروید و دولت را تشکیل دهید.^{۳۰}

مرحوم بازرگان در این باره معتقد بود:

دولت موقت که از نظر مسئولیت اداری و سیاسی مملکت و حفظ حقوق نمایندگان و اتباع خارجی بر طبق تعهدات بین‌المللی نمی‌توانست مخالف این عمل نباشد، چون قبلاً تصمیم به استعفا گرفته بود هیچ‌گونه اعلامیه و اقدامی در این زمینه ابراز نکرد. بعداً گروه‌های چپی و افراطی مخالف اصرار داشتند که استعفای دولت موقت را «سقوط دولت موقت» بنامند و معلول گروگانگیری و افشاگری بدانند؛ در حالی که روز قبل از اشغال سفارت، استعفا به تصویب هیأت دولت رسیده و دو هفته پیش از آن به شورای انقلاب گزارش شده بود که اگر اختلال‌گری‌ها و تعدد مراکز تصمیم‌گیری، جای خود را به همکاری صمیمانه و یکپارچه شدن دولت و شورای انقلاب و مقام رهبری ندهد، وزرا فشار می‌آورند و دولت موقت، خود را ناچار می‌بیند که کنار برود. عمل گروگانگیری دانشجویان کوچکترین تأثیر در تصمیم دولت موقت و تقدیم استعفای قطعی برای امام را نداشت. ولی از چندی قبل، مخصوصاً بعد از مسافرت به الجزایر و به بهانه ملاقات با برژینسکی، مشاور امنیت ملی دولت آمریکا، نقشه بدنام کردن و برکنار نمودن دولت موقت کشیده و تبلیغات و تحریکات حساب شده و سریع صدا و سیما جمهوری اسلامی و در بعضی محافل روحانیون و حزبی مؤثر به راه افتاده بود. اصولاً دولت موقت از همان ماه دوم انتصاب، آمادگی خود را برای واگذاری مسئولیت و عدم قبول بی‌نظمی‌ها و دخالت‌ها اعلام کرده بود و در این مدت بنا به امر و تکلیف شرعی کردن امام و اصرار شورای انقلاب، ادامه به خدمت می‌داد و برای استعفا و تحویل قدرت کمترین نیاز به نقشه و توطئه یا بهانه‌گیری و افشاگری وجود نداشت.^{۳۱}

این واقعیت را که دولت بازرگان به خاطر فشارهای موجود چندین بار استعفا کرده بود، نمی‌توان رد کرد؛ اما قرائن و شواهد موجود تاریخی نشان می‌دهد، تصرف سفارت آمریکا در تهران هم در مصمم شدن دولت موقت برای استعفای قطعی نقش داشته و هم به پذیرش استعفا از طرف امام خمینی کمک کرده است.

۴. مخالفت امام خمینی با مذاکره در مراحل اولیه بحران

یکی دیگر از شاخص‌های مهم رهبری امام در حرکت دانشجویان، مخالفت ایشان با انجام

مذاکرات مستقیم با آمریکا بود.

الف. نخستین فرستاده‌های آمریکا به ایران (رمزی کلارک و هنری میلر)

سه روز پس از تصرف سفارت آمریکا در تهران، کارتر دو نفر را برای مذاکره با مسئولین ایرانی عازم تهران کرد. اما امام خمینی به محض اطلاع از این ماجرا با صدور اطلاعیه‌ای دستور نفی هرگونه مذاکراتی را با آنها صادر کرد. بر این اساس اجازه ورود به آنها داده نشد. در این مورد همیلتون جردن، رئیس کارکنان کاخ سفید و عضو شورای بحران در زمان کارتر ماجرا را این‌گونه شرح می‌دهد:

شب‌هنگام^{۳۷} به ما خبر رسید که به کلارک و میلر اجازه ورود به تهران داده نشده است. رادیو ایران گفته بود که از آمدن آنها به ایران استقبال نمی‌شود. طبق گزارش‌های رسیده یکی از گروگان‌گیرها در محوطه سفارت گفته بود «آیا فکر می‌کردید روح خدا حاضر می‌شود با این دو فرد بدکار ملاقات کند؟» رئیس‌جمهور دستور داد این دو مأمور در ترکیه به انتظار تغییر موضع باقی بمانند ولی در عین حال بدبین بود.^{۳۸}

سایروس ونس، وزیر وقت خارجه آمریکا مدعی است، پیش از اعزام هیأت آمریکایی با مقام‌های ایرانی مشورت شده است؛ اما یا او ادعای کذبی دارد و یا آنکه مسئولین وقت وزارت خارجه تصور می‌کردند با آمدن آنها می‌توانند مشکل را حل و فصل کنند. غافل از اینکه امام خمینی که هدایت کار را شخصاً به عهده گرفته بود با آمدن آنها مخالف است. ونس در این مورد می‌نویسد:

قبل از اعزام کلارک و میلر به تهران ما در این مورد با بروس لینگن هم که می‌توانستیم در وزارت خارجه ایران با او تماس برقرار کنیم مشورت کرده و نظر او را جویا شده بودیم. لینگن پس از مشورت با بعضی از مقامات ایرانی نظر ما را تأیید کرد و گفت که مقامات ایرانی از مسافرت رمزی کلارک حسن استقبال می‌کنند. با وجود این روز هفتم نوامبر (۱۶ آبان ۱۳۵۸) که کلارک و میلر در سر راه خود به ایران وارد ترکیه شده بودند اطلاع یافتیم که آیت‌الله خمینی از اجازه ورود فرستادگان پرزیدنت کارتر خودداری کرده و گفته است که هیچ مقام رسمی ایرانی حق ملاقات و مذاکره با هیچ مقام آمریکایی یا نماینده دولت آمریکا را ندارد.

علت این واکنش تند و غیرمنتظره آیت‌الله خمینی ظاهراً این بود که قبل از ورود کلارک و میلر به تهران سر و صدای زیادی در اطراف مأموریت آنها از طرف رئیس‌جمهوری آمریکا برپا شده. اگر کلارک و میلر محرمانه و بدون جار و جنجال تبلیغاتی به تهران می‌رفتند شاید آیت‌الله خمینی آنها را می‌پذیرفت. البته نمی‌توان گفت که به فرض ملاقات کلارک و میلر با آیت‌الله خمینی و مقامات ایرانی مسئله حل می‌شد، ولی این احتمال وجود داشت که بحران

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

مسیر دیگری را طی کند. مأموریت کلارک - میلر آخرین شانس ما برای حل سریع مسئله گروگان‌ها بود.^{۳۹}

برخلاف نظر آقای ونس، امام خمینی هوشمندانه با اجازه ندادن به هیأت آمریکایی چهار هدف را هم‌زمان دنبال کرد:

اول، ابتکار عمل را از دست کارتر خارج ساخته و نشان داد، دوره‌ای که آنها برای همه چیز تصمیم می‌گرفتند، به پایان رسیده است.

دوم آنکه با این کار موضع بالای ایران را برای آنکه شاه باید تحویل ایران شود و یا حداقل اخراج گردد با قاطعیت نشان داد.

سوم آمریکایی‌ها متوجه شدند طرف تصمیم‌گیرنده اصلی در این ماجرا چه کسی است و نمی‌توانند از طریق کنار آمدن با افراد سازشکار، ماجرا را به پایان برسانند.

چهارم و از همه مهم‌تر آنکه امام خمینی برای ایجاد اتحاد ملی در داخل کشور به فرصت بیشتری نیاز داشت تا بتواند در موقعیتی که دولتی باثبات در ایران به قدرت رسیده باشد پای میز مذاکره حاضر شود.

پیر سالینجر، روزنامه‌نگار مشهور فرانسوی که از ابتدا موضوع را به صورت ویژه دنبال می‌کرد، در کتاب خود در این مورد می‌نویسد:

قبل از آنکه هواپیمای آنها برای سوخت‌گیری در اسپانیا به زمین بنشینند، ایرانیها اخطار نمودند که اجازه فرود آمدن و نشستن یک هواپیمای بزرگ آمریکایی را به خاک ایران نخواهند داد. پس از آنکه هواپیمای ۷۰۷ وارد فرودگاه آنکارا شد و کلارک و همراهانش قصد سوار شدن در هواپیمای کوچکتی داشتند. رمز عبور و کلام آخر تهران به جمله «هواپیمای آمریکا اجازه ورود ندارد» تغییر پیدا کرد. ناچار کلارک و میلر بلیط پرواز از خطوط هوایی معمولی ایران که در اواخر شب به تهران می‌رفت تهیه نموده و برای صرف شام نزد کنسول ایالات متحده آمریکا در آنکارا رفتند. در ساعت ۲۱ که آماده عزیمت به فرودگاه شده بودند به آنها اطلاع داده شد که اجازه سوار شدن در هواپیما را ندارند معهذا نامبردگان به این مسئله توجه ننموده و خود را به فرودگاه رسانده و با زحمت زیاد قبل از حرکت هواپیما به وسیله تلفن با تهران تماس گرفتند. طرف مکالمه آنها در تهران پاسخ می‌دهد که کارتر با بوق و کرنای قبل از موقع خود همه چیز را خراب و ضایع کرده و لذا کلارک و همراهانش نمی‌توانند به ایران بیایند. کلارک و میلر در تمام مدت ۱۰ روزی که در آنکارا اقامت داشتند در همه هواپیماهایی که به تهران و یا حتی به شهرهای دیگر ایران عزیمت می‌نمودند بلیط تهیه می‌کردند ولی به هیچ‌وجه با اجازه ورود آنها به ایران موافقت نگردید.^{۴۰}

پیام امام خمینی در این باره:

از قرار اطلاع نمایندگان ویژه کارتر در راه ایران هستند و تصمیم دارند به قم آمده و با اینجانب ملاقات نمایند. لهذا لازم می‌دانم متذکر شوم دولت آمریکا با نگهداری شاه اعلام مخالفت آشکار با ایران را نموده است و از طرفی دیگر آن طور که گفته شده است سفارت آمریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی است. لذا ملاقات با من، به هیچ وجه برای نمایندگان ویژه ممکن نیست و علاوه بر این:

۱. اعضای شورای انقلاب اسلامی به هیچ وجه نباید با آنان ملاقات نمایند.

۲. هیچ یک از مقامات مسئول حق ملاقات با آنان را ندارند.

۳. اگر چنانچه آمریکا شاه مخلوع، این دشمن شماره یک ملت عزیز ما را به ایران تحویل دهد و دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد راه مذاکره در موضوع بعضی از روابطی که به نفع ملت است باز می‌باشد.^{۴۱}

در این پیام به خوبی امام آن بخش از دلایل مخالفت خود را که لازم بوده بیان شود، مطرح کرده و هم شرایط لازم را برای برقراری تماس و گفتگوی واقعی ارائه می‌کنند. جالب تر آنکه با نفی مذاکره سایر مقام‌های مسئول در هرگونه توجیه و تفسیری را هم می‌بنند. امام خمینی در فردای آن روز در سخنرانی خود به نکات جالب تری اشاره می‌کنند:

بعد هم آقای کارتر تفضل فرمودند که دو نفر بفرستد با ما صحبت بکنند. ما چه صحبتی با شما بکنیم؟ صحبت با شما کی بکنند؟ جواب این زنهایی که بچه‌هایشان را از دست دادند، پدرهایی که جوان‌هایشان را از دست دادند، آنهایی که در این طول زمان از آمریکا ضربه خوردند، ممالکی که ضربه خوردند این قدر، ما جواب اینها را چه بدهیم؟... ما نمی‌ترسیم از اینکه آمریکا توطئه کند یا فرض کنید تهدید کند ما را، ما از تهدید او نمی‌ترسیم، ملت ما هم نمی‌ترسد آن کسی که می‌ترسد که این دنیا را «دار قرار» می‌داند، آنها که این دنیا را «دار قرار» نمی‌دانند، دار قرار را جای دیگر می‌دانند. ملتی که می‌گوید من شهادت را استقبال می‌کنم، جوان‌هایی که می‌آیند، حالا هم می‌آیند پیش من بعضی می‌گویند که شما دعا کنید که ما شهید بشویم... یک همچو تحولی که در یک ملت پیدا شده [آیا] از چیزی می‌ترسد این ملت؟ آقای کارتر از چه چیزی می‌خواهد بترساند؟ تفنگدارهای آنها، نظامی‌های آنها، از چه چیز ما را می‌ترسانند؟ بفرستند هر کاری می‌خواهند بکنند ببینند می‌شود یا نمی‌شود.^{۴۲}

به نظر می‌رسد رمزی کلارک به عنوان میانجی اگر به راستی دنبال حل مسئله بود باید قبل از آمدن به تهران رسماً می‌پذیرفت که در حق ایران جفا شده و دادن اجازه به شاه برای ورود به آمریکا اقدامی اشتباه بوده تا شرایط برای میانجی‌گری آنها آماده می‌شد. اما آنها می‌خواستند در عین

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

حفظ مواضع برتری جویانه خود، ایران را وادار به مذاکره برای جبران اشتباه خود کنند ولی اقدام امام نقشه‌های آنها را نقش بر آب کرد. به همین دلیل آنها به سراغ واسطه‌های دیگر رفتند.

ب. میانجی‌گری عرفات از سوی سازمان آزادیبخش فلسطین

برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر درباره مراجعه به واسطه‌ها برای انجام میانجی‌گری می‌نویسد:

در ۶ نوامبر ۱۹۷۹ (۵۸/۸/۱۵) امید ما مبنی بر زودگذر بودن مسئله به باد رفت. آیت‌الله خمینی علناً تصرف سفارت و گروگانگیری را تشویق کرد و از ملاقات با فرستادگان آمریکا خودداری ورزید. علاوه بر این تب و هیجان عمومی در ایران شدت می‌یافت و تهدیدات خشونت‌آمیز فزاینده‌ای علیه آمریکایی‌ها صورت می‌گرفت. مسئله جان گروگان‌ها ما را به هراس انداخت. این اضطراب باعث تلاشهای دیپلماتیک مرسوم و غیرمرسوم شدیدی منجمله از طریق توسل به سازمان آزادیبخش فلسطین و حتی لیبائی‌ها گردید. هم لیبائی‌ها و هم سازمان آزادیبخش فلسطین واقعاً ایران را به آزاد کردن گروگان‌ها تشویق کردند. اما نفوذ آنها از اهمیت چندانی برخوردار نبود.^{۴۳}

۳۵

لیبی به دلیل ماجرای امام موسی صدر که در لیبی مفقود شده بود، روابط گرمی با ایران نداشت که بتواند در این موضوع مهم نقش مؤثری ایفا کند؛ اما حتی اگر هم مانند عرفات و سازمان آزادیبخش فلسطین در آن زمان روابط گرمی با ایران داشت، باز هم نمی‌توانست کاری از پیش برد. البته سازمان آزادیبخش فلسطین اگر می‌توانست در باز شدن این گره به آمریکا کمک کند شاید تحولی که پس از امضای پیمان کمپ‌دیوید به وجود آمده بود تا حدودی برای فلسطینی‌ها تغییر می‌کرد. در این باره پیر سالیانجر در کتاب خود می‌نویسد:

درباره میانجیگری فلسطین، آمریکایی‌ها نمی‌توانستند رأساً و مستقیماً به یاسر عرفات مراجعه کنند، چون او را تروریست می‌دانستند. لذا وجود یک شخص واسطه‌ای جهت تماس‌های لازم ضروری بود. برای این کار از میان دو نفر یعنی در درجه اول برونو کرایسکی (Bruno Kreisky) صدراعظم اتریش که با وجود یهودی بودن ولی ضدصهیونیست بود و از دوستان و علاقه‌مندان مخصوص یاسر عرفات بود و دیگری هم روزنامه‌نویسی لبنانی بود که به خاطر روابط نزدیکی که با سفارت ایالات متحده آمریکا در بیروت داشته مورد توجه قرار گرفتند. چند روز پس از گروگانگیری، بر اثر اقدامات آمریکایی‌ها دو نفر شخص موصوف با یاسر عرفات تماس حاصل نمودند. عرفات فوری و عاجلانه قبول این کار را استقبال کرد. زیرا سالها بود که برای برقراری ارتباط و تماس مستقیمی با آمریکا منتظر فرصت بود. لذا هرگاه در این کار توفیقی حاصل

می‌کرد، موقعیت مناسبی از این رهگذر نصیبش می‌شد.^{۴۴}

منابع آمریکایی تلاش دارند آزادی پنج گروگان زن و هفت مرد سیاهپوست را ناشی از میانجیگری یاسر عرفات در قضیه جا بیندازند. در حالی که به نظر می‌رسد امام خمینی در این زمینه به دلیل ملاحظات انسان‌دوستانه و نظر ویژه‌ای که اسلام به زنان دارد، دستور این اقدام را صادر کردند تا به نوعی تبلیغات منفی غرب را درباره رفتار بد ایرانی‌ها با گروگان‌ها خنثی کنند. پیر سالینجر در ادامه کتاب، ماجرای آزادی گروگان‌ها را اینگونه به عرفات ارتباط می‌دهد:

یاسر عرفات مقدماتاً از هانی‌الحسن نماینده سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تهران خواستار نوع و کیفیت اقدامی که می‌توانست انجام بدهد گردید، ولی از جانب هانی‌الحسن با مخالفت غیرمنتظره‌ای مواجه گردید. به این معنی که مشارالیه مشاهده می‌کرد که ایرانی‌ها تلاش و مداخلات فلسطینی‌ها را در مورد اثبات سهم خودشان در انقلاب ایران زاید تشخیص داده و لذا از آنها نیز ناراضی هستند. پس از آنکه هانی‌الحسن وضعیت و شرایط نامساعد مربوط به میانجیگری سازمان آزادی‌بخش فلسطین را برای یاسر عرفات توضیح و تشریح نمود، یاسر عرفات که در این امر کاسه صبرش لبریز شده بود، شخصاً به تهران عزیمت کرد. استقبال از عرفات چندان گرم و دوستانه نبود، اشغال‌کنندگان سفارت آمریکا به نامبرده تفهیم نمودند که برای اقدامات او لزوم و ضرورتی نمی‌بینند و آیت‌الله محمد بهشتی دبیرکل شورای انقلاب به عرفات خاطر نشان کرد که مخصوصاً به هیچ‌وجه در طی دیداری که با آیت‌الله خمینی خواهد داشت نباید صحبتی از این مقوله به میان بیاورد.

مع‌الوصف عرفات قصد و نیت خود را به نظر آیت‌الله رسانید که بدون شک از طریق صادق قطب‌زاده بود، زیرا که شخص اخیرالذکر این طور تشخیص داده بود که با پیشنهاد عرفات ممکن است تا اندازه‌ای طرز تلقی کلی محافل بین‌المللی در این مسئله دستخوش تغییر شود. البته همین که اولین گروگان‌ها آزاد شدند هم ایالات متحده آمریکا و هم برونوکرایسکی (صدر اعظم اتریش) با وجود یهودی بودن مراتب شایستگی و لیاقت رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین را تأیید و صحه می‌گذاشتند.^{۴۵}

شاید هم‌زمانی دیدار عرفات از تهران و آزادی این گروگان‌ها، به تقویت چنین نظری کمک کرده باشد. اما گری سیک با صراحت بیشتری در این باره می‌گوید:

سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز ۴۸ ساعت پس از اشغال سفارت آمریکا، با ارسال پیامی به واشنگتن، از آمادگی خود برای تلاش در راستای آزادی گروگان‌ها سخن به میان آورده، در ۱۷ نوامبر سه نفر از مسئولان بلندپایه این سازمان روانه ایران شدند تا در این زمینه به فعالیت بپردازند. این گروه با آیت‌الله خمینی در قم به گفت و گو پرداختند. آنها همچنین خواستار

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

مذاکره با دانشجویان شدند، اما دانشجویان اعلام کردند که از مذاکره با یاسر عرفات یا هر کس دیگری خودداری خواهند کرد. چنین به نظر می‌رسید که آیت‌الله خمینی کنترل چندانی بر دانشجویان اشغال‌کننده سفارت نداشت. بدون شک پا در میانی سازمان آزادیبخش فلسطین، نقش مهم‌تری در آزادی سیزده گروگان آمریکایی داشت، اما مشخص بود که این سازمان نمی‌تواند آیت‌الله خمینی را برای آزادی تمامی گروگان‌ها متقاعد کند. مسئولان این سازمان گمان می‌کردند از نفوذ بسیاری بر رهبران ایران برخوردار هستند، از این رو بسیار امیدوار بودند که هر چه زودتر گروگان‌های آمریکایی را روانه کشورشان کنند. آنها انتظار نداشتند با مقاومت سرسختانه مقامات ایرانی در این زمینه مواجه شوند و حتی دانشجویان اشغال‌کننده سفارت، حاضر به گفتگو با آنها نشوند.^{۴۶}

جالب‌تر آنکه بنی‌صدر با تحریف تاریخ، ابتکار این اقدام را به خود نسبت می‌دهد. او می‌نویسد:

دولت آمریکا از یاسر عرفات خواسته بود پادرمیانی کند. یاسر عرفات به ایران آمد؛ جو را سنگین یافت؛ [امام] خمینی تقاضای او را نپذیرفت. وی با من که این هنگام سرپرست وزارتخانه بودم، ملاقات کرد و گفت: به اعتبار او لطمه وارد می‌شود، اگر دست خالی از اینجا بروم و شرحی درباره عواقب زینبار گروگان‌گیری بیان کرد و گفت: کمک بزرگی به جنبش مردم فلسطین است؛ اگر دست کم تنی چند از گروگان‌ها آزاد شوند. من برای راضی کردن [امام] خمینی با آزادی عده‌ای از گروگان‌ها، این فکر را پیش کشیدم که آزاد کردن زنان و سیاهان بازتاب خوبی در افکار عمومی جهان خواهد داشت. [امام] خمینی چند نوبت زیر فشار «دانشجویان پیرو خط امام» تغییر رأی داد. اما سرانجام پذیرفت که ۱۳ نفر آزاد شوند و دو تن از سیاهان به این عنوان که عضو سیا هستند، آزاد نشدند. این اقدام سبب می‌شد جو سیاسی سبک‌تر شود و امید به حل مشکل از راه سیاسی قوت گیرد.^{۴۷}

پ. میانجیگری پاپ ژان پل دوم در ماجرا

یکی از نخستین راهکارهای موردنظر دولتمردان آمریکا برای آزاد کردن گروگان‌ها روی آوردن به کسانی بود که سابقه منفی در ایران نداشته باشند و در عین حال بتوانند نقش میانجیگری را ایفا کنند. به همین دلیل آمریکا از پاپ ژان پل دوم خواست برای میانجیگری وارد عمل شود. پاپ در پاسخ به درخواست ایالات متحده در دهم نوامبر ۱۹۷۹ (۱۹ آبان ۱۳۵۸) اسقف هانیبال بوگینی را به عنوان فرستاده خود همراه با پیامی، راهی قم کرد تا پیام وی را به امام خمینی تحویل دهد. امام خمینی از این فرصت استفاده کرد تا ضمن بیان دردها و رنج‌های مردم ایران، به نقد

عملکرد پاپ ژان پل دوم در برخورد با تحولات جهان و به ویژه انقلاب ایران پربار داد. امام خمینی با بیان اینکه چنانچه حضرت عیسی امروز زنده بود، حتماً کارتر را مجازات می‌کرد، تأکید می‌کنند که پاپ باید آن کاری را انجام دهد که اگر مسیح الآن بود انجام می‌داد. امام خمینی در ملاقات با نماینده پاپ فرمودند:

من اگر در این موقع حساس، مقامات دیگر تقاضای ملاقات کرده بودند برای این موضوع نمی‌پذیرفتم، لکن مقام روحانیت ملت مسیح و پاپ اعظم احترامی دارند که ما پذیرفتیم و اتفاقاً خوشحال هم شدم از اینکه ایشان پیام فرستاده‌اند تا من مطالبی را به ایشان تذکر بدهم. من و ملت ما، بلکه ملت‌های مستضعف جهان - اعم از مسلمین و نصاری و غیر آنها - یک نقطه ابهام پیش ماست که من میل دارم این نقطه ابهام را تذکر بدهم. گوش سبی و پنج میلیون جمعیت ایران که پنجاه سال است در زیر یوغ استعمار و فشار خصوص آمریکا، و اخیراً فشار خصوص آقای کارتر هستند، و گوش میلیونها جمعیت مستضعف، انتظار نوازشی از مقام روحانیت پاپ داشت؛ نوازش پدرانه‌ای که لاقلاً استفسار از حال این مستضعفین باشد، و نسبت به مستکبرینی که به اینها ظلم شده است، و در زیر فشار ظلم بودند، هشیاری داده شده باشد، میانجیگری شده باشد بین ملت‌های مستضعف و آن ابرقدرتها که خودشان را مسیحی معرفی می‌کنند. و گوش ما همچو ندای روحانی‌ای را نشنیده است تا حالا. چه شده است که ما پنجاه سال کشته دادیم؛ کشته‌های دسته‌جمعی، در حبس بودیم؛ حبس‌های غیرانسانی که بهترین افراد این ملت را در آنجا شکنجه‌های غیرانسانی می‌دادند، و یک میانجیگری در کار نبود. و آقای پاپ اعظم به فکر این نیفتادند که از این ملت مستضعف پشتیبانی کنند، و یا لاقلاً میانجیگری کنند که ایشان دست از سر این مستضعفین بردارند. چه شد که امروز که ملت ما، جوان‌های ما سالهای طولانی تحت فشار و تحت رنج بودند، رفته‌اند و این چند نفری که در آن لانه جاسوسی به سر می‌برند و عامل توطئه و جاسوسی بر ضد ملت ما بودند، بلکه بر ضد منطقه، و قراین و شواهد در این امر زیاد است، و بزرگتر شاهد این که تمام پرونده‌ها را و چیزهایی که در آنجا بوده است تا توانستند آنها را بدل به یک پودری کردند که قابل استفاده نیست. ... ما میل داشتیم که در طول این مدت، یکی از مقامات روحانی خارج، و خصوص روحانی بزرگ نصاری، یک تفقدی به حال این ملت ضعیف شده باشد. من نمی‌توانم باور کنم که واتیکان بی‌خبر بوده است از این مسائل. و نمی‌دانم این نقطه ابهام را چه بکنم؟ اگر ملت ما از من پرسید که روحانیت مسیح، موافق است با این جنایاتی که اینها کردند، من چه جواب به اینها بدهم؟ ... (پاپ) از کارتر بپرسد، استیضاح کند که چرا یک همچو آدمی (شاه) را شما مسلط کردید بر این ملت. و الآن هم

پرسد از کارتر که چرا یک نفری که سسی و چند سال جنایت کرده است، خیانت کرده است، و جنایات و خیانات او مشهود است، چرا بردید آنجا و نگه داشتید و باز در آنجا هم می‌خواهید توطئه بکنید؟ ما از دست و پا کردن (برای میانجیگری) کارتر هم تعجب نداریم، برای اینکه او مردی است سیاسی و نه به معنای سیاست سالم، به معنای سیاستی که در نظر امثال کارتر است، به هر طور که شده است برای منافع خودش، برای منافع شخصی یا منافع به توهم اینکه منافع ملتش هست، دست به هر جنایتی بزند، برای اینکه این اشخاصی که الان پیش این جوان‌های ما هستند، و ممکن است از آنها یک مسائلی بعدها کشف بشود، مبادا کشف بشود. او باید این کار را بکند، لکن آقای پاپ چرا؟ ایشان چرا این کار را انجام می‌دهند، و واسطه می‌شوند ما بین یک ملت مظلوم که می‌خواهد یک مقداری از مظلومهایی که بر او شده است کشف کند، و به مردم، به مستضعفین بفهماند که راه ظلم اینها چه است، و از چه راه اینها ظلم می‌کنند؟ و یک ظالم و یک کسی که توطئه‌گر است.^{۴۸}

امام خمینی در ادامه سخنان خود برای نماینده پاپ به دو موضوع بسیار مهم اشاره دارند. اول آنکه خواستار محاکمه شاه در داخل کشور می‌شوند. چرا که اسناد و مدارک و شهود در ایران هستند اما برای اطمینان از روند محاکمه عادلانه مجوز حضور نمایندگان پاپ و مجامع بین‌المللی و حتی آمریکا را صادر می‌کنند.

دوم، بر حمایت قاطع اکثریت مردم از حرکت دانشجویان به خاطر آنکه در راستای خواست اکثریت مردم بوده است، تأکید می‌کنند.

ما اگر چنانچه می‌توانستیم در یک کشور دیگری این را محاکمه کنیم؛ یعنی وسائل اینکه جنایات او را ما همه‌اش را در محکمه ببریم، اگر می‌توانستیم پیشقدم می‌شدیم که ایشان در یک کشور دیگری محاکمه بشود. لکن آن جرایمی که این کرده است، و آن پرونده‌هایی که ما داریم از او، و آن شهودی که هستند که بالغ بر چندین میلیون شهود ما داریم که اینها بهشان ظلم شده است، به کشاورزها ظلم شده است، به کارگرها ظلم شده است، به علمای دین ظلم شده است، به دانشگاهیها ظلم شده است، اینها همه شاهد‌های ما هستند. و ما نمی‌توانیم چندین میلیون جمعیت را - یا شما بگویید بیست، بیشتر از بیست میلیون جمعیت را - ما در خارج ببریم برای ادای شهادت. لکن ما برای اینکه احترامی به مقام پاپ گذاشته باشیم حاضریم که ایشان را بیاورند در مملکت ما و آقای پاپ هم بفرستند نمایندگانی در اینجا. و هر کس هم می‌خواهد نمایندگانی بفرستد در اینجا. و یک دادگاهی که هست و الآن دعوت کرده است او را به دادخواهی، در حضور نمایندگان پاپ و نمایندگان هر کس، حتی نماینده بدترین دشمن ما - که عبارت از کارتر است - بیایند و محاکمه کنند اینها را. و هر

طوری که محکمه حکم کرد ما همان طور، ملت ما حاضر است. آقای پاپ این را بدانند که مسئله، مسئله‌ای نیست که من بتوانم بالشخصه حل کنم. ما بنای بر این نداریم، که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم. و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هر طور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است. پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم. بلکه ممکن است گاهی وقتها ما یک تقاضایی از آنها بکنیم؛ تقاضای متواضعانه، تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می‌کند. لکن اساس این است که، مسئله دست من و امثال من نیست و دست ملت است. و ملت پشتیبانی از این کار را اعلام کرده است... مسئله‌ای که ما می‌خواهیم، یک مسئله انسانی است. ملت ما به اعتبار اینکه مسلم است، بشردوست است، و شما هم به اعتبار اینکه ملت مسیح هستید، باید تبعیت از مسیح بکنید، و بشردوست باشید به آن طوری که حضرت مسیح بود. و حس بشردوستی است که ملت ما را وادار می‌کند که جنایات ایشان ایشان رسیدگی بشود. رسیدگی بشود که معلوم بشود که کی در دنیا ایشان را وادار به این خیانت کرده است. مردم دنیا بفهمند دشمن بشر کی است. و کی ایشان را وادار کرده است به اینکه تمام وقت خودش را صرف کند برای ظلم کردن به ما و برای جنایتکاری، و برای بردن ذخایر ما، تا ملتها، مردم عبرت بگیرند. بنابراین آقای پاپ چه حکم می‌کند؟^{۴۹}

شماره روز یکشنبه ۱۸ نوامبر ۱۹۷۹ (۲۷ آبان ۱۳۵۸) روزنامه نیویورک تایمز یک صفحه آگهی درشت داشت که هزینه آن را دولت ایران پرداخت کرده بود. در این آگهی تمام متن سخنرانی [امام] خمینی که در آن درخواست پاپ ژان پل دوم مشعر بر آزادسازی گروگان‌ها رد شده بود منعکس گردیده بود.

در این سخنرانی [امام] خمینی، کلیسای کاتولیک را برای سکوتی که طی سالهای دوره رژیم شاه اختیار کرده بود سرزنش و ملامت کرده است. چه تضادی؛ ایرانیان آن قدر پیشرفت کرده بودند که نقش رسانه‌های مدرن و اهمیت نیویورک تایمز را به عنوان یک روزنامه مهم با تعداد کثیری خواننده با نفوذ درک کنند ولی از اینکه تشخیص دهند انتقاد آنان از شخصی که محبوب خاصه مردم است آن هم در یک آگهی پرخرج تبلیغاتی راهی برای نفوذ در مردم آمریکا نمی‌تواند باشد، عاجز بودند.^{۵۰}

به منظور شکستن انحصار آنها (رسانه‌های آمریکایی) بر تفسیر رویدادها، برای سفرای چندین کشور که تا حدی بی‌طرفی نشان داده بودند مانند سوریه، الجزایر، فرانسه و سوئد دعوتنامه‌ای رسمی فرستادیم تا با گروگان‌ها ملاقات و افکار عمومی جهان را از رفتار انسانی

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

و ملاحظه کارانه ما با گروگان‌ها آگاه کنند. به پیشنهاد امام از هانیبال بورگینی سفیر واتیکان در ایران نیز دعوت کردیم تا با گروگان‌ها دیدار کند و درباره شرایط زندگی آنها به پاپ گزارش دهد. سفر او روز ۲۱ آبان ۱۳۵۸ (۱۲ نوامبر ۱۹۷۹) رسیدند، آنها را به دیدن گروگان‌هایی بردیم که در اقامتگاه کاردار در شمال مجتمع نگهداری می‌شدند.^{۵۱}

به گفته بعضی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در مصاحبه با نگارنده، حتی اسقف‌های مسیحی که به مناسبت عید پاک درخواست ملاقات با گروگان‌ها را می‌کنند و با درخواست آنها موافقت می‌شود، پس از شرکت در مراسم عید پاک و ملاقات با گروگان‌ها، اطلاعات مربوط به اینکه همه گروگان‌ها در تهران هستند را، در اختیار آمریکایی‌ها قرار می‌دهند. در هر صورت امام خمینی با رد قاطع درخواست پاپ درباره آزادی گروگان‌ها به آنها نشان می‌دهد، اصولاً نمی‌توان با نادیده گرفتن حق و انصاف در موضوعی اینچنینی وساطت کرد و به نتایج حاصل از این میانجیگری به نفع مستکبران توجهی نکرد.

۵. نقش امام در آزادی زنان و سیاهپوستان آمریکایی

۴۱ امام خمینی در مصاحبه با شبکه سی‌بی‌اس آمریکا درباره ابتکار آزادی تعدادی از آنها می‌فرماید: «ما آزادی زن‌ها را و آزادی سیاه‌ها را برای این قائل شدیم که زن‌ها در اسلام یک احترام ویژه دارند و سیاهپوستان هم تحت فشار آمریکا بودند و ظلم بر آنها شده است و آنها را ما آن طور مقصر نمی‌دانیم، بلکه شاید تحت فشار بودند که اینجا آمدند و لهذا ما برای امثال امر اسلام و خدا این عمل را کردیم و انتظاری از آقای کارتر نداریم و پاداشی نمی‌خواهیم».^{۵۲}

خانم ابتکار نیز در این باره می‌نویسد:

وقتی پیامی از دفتر امام رسید که از ما می‌خواست زنان و سیاهپوستانی را که در جاسوسی شرکت نداشتند آزاد کنیم، هنوز درباره بسیاری از گروگان‌ها اطلاعات لازم برای تصمیم قطعی نداشتیم. در جلسه‌ای که در آخر شب ۲۷ آبان ماه برگزار شد، زندگینامه و پرونده گروگان‌های زن و سیاهپوست را بررسی کردیم. در کل باید در مورد هفت زن و ده مرد سیاهپوست تصمیم می‌گرفتیم. پنج یا شش نفر از سیاهپوستان تفنگدار به شمار آمده و بسیار بعید بود در جاسوسی شرکت داشته باشند. درباره وضعیت سایرین نیز از طریق مصاحبه‌های روزهای آینده تصمیم می‌گرفتیم. ۲۸ آبان، تصمیم نهایی را گرفتیم. پنج زن و هشت مردی که طبق اطلاعات محدود ما در جاسوسی دخالت نداشتند، به طور رسمی در اختیار مقامات وزارت امور خارجه قرار گرفتند تا ترتیب اخراج سریع آنها از ایران داده شود.^{۵۳}

سیزده گروگان آمریکایی که با وساطت سازمان آزادی‌بخش فلسطین در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹

(۲۹ آبان ۱۳۵۸) آزاد شدند، در هنگام ورود به آلمان، مورد استقبال هیأتی از مقامات آمریکایی به سرپرستی معاون وزیر امور خارجه، دیوید نیوسام قرار گرفتند. آنها به هنگام دیدار با هیأت آمریکایی، اطلاعات تکان‌دهنده‌ای را در خصوص چگونگی برخورد ایرانیان ارائه دادند. سیزده گروگان آزاد شده، علاوه بر نمایش وضعیت ناگوار گروگان‌های آمریکایی در ایران، خبر تکان‌دهنده دیگری نیز با خود به همراه آورده بودند. آنها گفتند که تقریباً تمامی پرونده‌های حساس سفارت به دست دانشجویان افتاده است. کارتر با شنیدن این خبر در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ دستور داد که تمامی اسناد و مدارک، به خصوص روابط ایران و ایالات متحده از آغاز تاکنون جمع‌آوری شده و گزارش کاملی در خصوص تاریخ روابط دو کشور تهیه گردد. پیش‌بینی می‌شد که ایران یا گروگان‌ها را در یک دادگاه علنی محاکمه خواهد کرد و یا از طریق نشست‌های بین‌المللی همانند نشست کمیسیون حقوق بشر، حمله تبلیغاتی گسترده‌ای را علیه ایالات متحده آغاز خواهد نمود. جمع‌آوری اسناد و مدارک موجود درباره تاریخ روابط دو کشور، به دولتمردان آمریکا امکان می‌داد تا بدون تأخیر و با دلیل و حجت به اتهامات ایران پاسخ دهند.^{۴۲}

در این مورد نیز پیام امام خمینی به آقای موسوی خوئینی‌ها به خوبی مؤید آن است که ابتکار عمل و مدیریت کار در دست امام است و دیگران نقش فرعی بر عهده دارند.

جناب حجت‌الاسلام آقای موسوی خوئینی‌ها و برادران و خواهران دانشجوی محترم ساکن در مرکز جاسوسی آمریکا

مرکز توطئه و جاسوسی به اسم «سفارت آمریکا» و اشخاصی که در آن بر ضد نهضت اسلامی ما توطئه نموده‌اند، از احترام سیاسی بین‌المللی برخوردار نیستند. تهدیدات و تبلیغات دامنه‌دار دولت آمریکا به قدر پیشیزی نزد ملت ما ارزش ندارد. نه تهدید نظامی او عاقلانه است؛ و نه تهدید اقتصادی او واجد اهمیت. و کارتر یک اشتباه دارد، و آن این که گمان می‌کند همه دولت‌ها چشم بسته به خدمت او ایستاده‌اند. و این اشتباه بزرگ به زودی برای خودش هم روشن خواهد شد؛ و طلیعه آن نیز مشهود است. ملت ایران پیاخته که نگذارد این لانه‌های جاسوسی در ایران به عمل ننگین خود ادامه دهند، و تا استرداد محمدرضا پهلوی، برای محاکمه و استرداد آنچه به یغما برده است، این لانه جاسوسی و آن جاسوسان حرفه‌ای به حال خود باقی خواهند ماند. لکن برای آنکه اسلام برای زنها حقوق ویژه‌ای قائل است، و سیاهپوستان، که عمری را تحت فشار و ظلم آمریکا به سر برده‌اند، و شاید به طور الزام به ایران آمده باشند، نسبت به آنان، در صورتی که جاسوسی آنها ثابت نشده باشد، تخفیف دهید. دانشجویان عزیز، سیاهپوستان و زنانی که جاسوسی آنان معلوم

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

نیست، به وزارت امور خارجه تحویل دهید، که فوراً آنها را از ایران خارج نمایند. ملت شریف ایران اجازه آزادی بقیه را نمی‌دهد. لذا دیگران در بازداشت هستند، تا دولت آمریکا به خواست ملت عمل کند. والسلام علیکم. روح الله الموسوی الخمینی.^{۵۰}



تدارک آزادسازی گروگان‌های سیاه‌پوست و زنان

۶. امام و سازمان ملل

الف. صدور قطعنامه علیه ایران

شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه ۴۵۷ به تاریخ سیزدهم آذرماه ۱۳۵۸ (۴ دسامبر سال ۱۹۷۹) یک ماه پس از تصرف سفارت آمریکا با اشاره به وضعیت بحرانی‌ای که در روابط ایران و آمریکا به وجود آمده اعلام می‌کند، این بحران امنیت جهانی را مورد مخاطره قرار داده است. این قطعنامه همچنین ضمن اشاره به مفاد کنوانسیون «وین» درباره ارتباطات دیپلماتیک - سال ۱۹۶۱ - و همچنین کنوانسیون ارتباطات کنسولی - سال ۱۹۶۳ - تأکید کرده که طرفین بر پایه آنها باید به دیپلمات‌ها احترام بگذارند. در این قطعنامه، از ایران خواسته شده برای حل مسائل باقیمانده با آمریکا، بین خودشان به صورت صلح‌آمیز اقدامات لازم را انجام دهند. قطعنامه در نهایت از ایران می‌خواهد گروگان‌ها را آزاد کند. امام در پاسخ به این قطعنامه می‌فرماید:

ملت ما با شورای امنیت فرمایشی که از اول تکلیف آن معلوم شده موافق نیست. رسیدگی به امر شاه مخلوع و امر جاسوسان در مرکز جاسوسی جز در ایران امکان ندارد. زیرا علائم

و شواهد جرم در ایران است و قابل انتقال به غیر از ایران نیست. ما قریب صدها هزار شهید دادیم و چندین میلیون شاهد و بیش از صد هزار معلول داریم که امکان ندارد به خارج بروند و عرضه شوند و شهادت دهند. علاوه بر پرونده‌های بسیاری که در اینجا هست و رسیدگی به امر لانه جاسوسی باید در همان محل به اصطلاح سفارت صورت گیرد. زیرا شواهد جرم در همان محل است. با توجه به مراتب فوق تشکیل هر محکمه یا شورایی برخلاف موازین قضایی از نظر ملت ما مردود است. ملت عزیز ما باید بدانند که در این میدان پیروز و به خواست خداوند تعالی و با اتکاء به قدرت اسلام و ایمان، نقشه‌های شوم قدرتمندان یکی پس از دیگری نقش بر آب خواهند شد.^{۵۶}

در واقع نگاه امام به عملکرد شورای امنیت مبتنی بر این واقعیت است که این شورا بدون کوچکترین توجه به خواسته بر حق دانشجویان که استرداد شاه به عنوان یک مجرم فراری است، قطعنامه‌ای کاملاً یکطرفه صادر می‌کند. اوج در ماندگی دولت آمریکا را در برابر موضع قاطع امام می‌توان در این بخش از خاطرات ونس مشاهده کرد:

ما برای تأکید و تقویت تصمیم متخذه از طرف شورای امنیت و برای اثبات این مطلب که هر دری را به منظور حل مسأله‌آمیز این مسئله می‌زنیم به دیوان داوری لاهه هم شکایت کردیم. ما می‌دانستیم که ایران احتمالاً به رأی دادگاه بین‌المللی هم مانند قطعنامه شورای امنیت اعتنا نخواهد کرد. ولی محکومیت ایران و تأیید نقض قوانین بین‌المللی از طرف ایران در دادگاه لاهه دست ما را در اقدامات بعدی برای افزایش فشار بین‌المللی بر ایران و انزوای سیاسی این کشور باز می‌کرد. در اواسط دسامبر دادگاه بین‌المللی با سرعتی بی‌سابقه حکم مقدماتی خود را به نفع ما صادر کرد و صدور این حکم به معنی محکومیت بالقوه ایران از طرف کلیه کشورهای جهان بود.^{۵۷}

ب. ورود کورت والدهایم، دبیرکل سازمان ملل متحد به ماجرای میانجیگری پس از آنکه میانجیگری فلسطینی‌ها و نمایندگان پاپ برای آزادی گروگان‌ها بی‌نتیجه ماند، کورت والدهایم دبیرکل وقت سازمان ملل وارد بازی می‌شود. او در کتاب خاطرات خود تحت عنوان کاخ شیشه‌ای سیاست می‌نویسد:

در پایان نوامبر ۱۹۷۹ (اوایل آذر ۱۳۵۸) که اختلافات بین‌المللی روز به روز شدیدتر شد و شکلی خطرناک یافت، بیش از پیش برایم مسلم شد که دخالت شخصی من لازم است. اصل ۹۹ منشور سازمان ملل به وضوح این حق را به دبیرکل می‌دهد، و در مواقعی او را مکلف می‌سازد که مسائلی را که امنیت جهانی را به مخاطره می‌اندازد، در شورای امنیت مطرح کند.

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

بنابراین در ۲۵ نوامبر ۱۹۷۹ (۴ آذر ۱۳۵۸) شخصاً از رئیس شورای امنیت تقاضای تشکیل اجلاسیه کردم. بالاخره در ۳۱ دسامبر (دهم دی ماه ۱۳۵۸) اجلاسیه تشکیل شد. شورا با صدور قطعنامه‌ای بار دیگر آزادی گروگان‌ها و رعایت مصونیت دیپلمات‌ها را خواستار شد. گذشته از آن از من خواسته شد که تمامی اقدامات لازم را معمول دارم و خدمات مفیدم را برای عملی شدن این قطعنامه ارائه دهم. تصمیم من برای سفر قطعی شده بود.^{۵۸}

والدهایم در شرایطی وارد تهران شد که یک روز قبل از آن در دهم دی ماه ۱۳۵۸ شورای امنیت، دومین قطعنامه خود را درباره ماجرای گروگان‌گیری صادر کرده بود. این قطعنامه که به شماره ۴۶۱ به ثبت رسید، ضمن تکرار مفاد قطعنامه ۴۵۷، از دبیر کل خواسته است شخصاً به ایران سفر کند و همچنین از شورا می‌خواهد که در تاریخ ۷ ژانویه ۱۹۸۰ جلسه‌ای بگذارد و نحوه تبعیت ایران از قطعنامه‌ها را مشخص کند تا شورا بتواند بر اساس مواد ۳۹ و ۴۱ منشور سازمان ملل متحد عمل کند. به موجب قطعنامه ۴۶۱، تا هفتم ژانویه به ایران مهلت داده می‌شد که مفاد قطعنامه ۴۵۷ صادره در چهارم دسامبر را اجرا کند؛ در غیر این صورت شورای امنیت برای مذاکره درباره اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران تشکیل جلسه خواهد داد. البته آمریکا، ایران را رسماً تحریم اقتصادی کرده بود و هدف از این تلاش‌ها جلب موافقت بین‌المللی برای تحریم اقتصادی ایران بود. قطعنامه ۴۶۱ شورای امنیت با یازده رأی موافق و بدون رأی مخالف به تصویب رسید. چهار کشور از جمله شوروی به آن رأی ممتنع دادند و فوریت در اجرای قطعنامه نیز به تصویب نرسید که این مورد حاکی از اختلاف‌نظرهای اعضای شورای امنیت در مورد روش برخورد با ایران بود. زیرا این قطعنامه درست پنج روز پس از تهاجم ارتش شوروی به افغانستان صادر شد.

پس از صدور قطعنامه‌های ۴۵۷ و ۴۶۱، شورای امنیت دیگر نتوانست قطعنامه‌ای درباره ایران و موضوع گروگان‌گیری صادر کند. چرا که شوروی قطعنامه پیشنهادی آمریکای درباره اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران را و تو کرد. باید توجه داشت شوروی نه در حمایت از ایران - آنگونه که حزب توده تبلیغ می‌کرد - بلکه به خاطر اختلافی که میان آمریکا و شوروی به دلیل اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ به وجود آمده بود، قطعنامه تحریم اقتصادی ایران را و تو کرد. شوروی با سوءاستفاده از شرایطی که برای آمریکا در منطقه پیش آمده بود، فرصت را غنیمت شمرده و به افغانستان حمله کرد. با توی قطعنامه علیه ایران، برژنف دبیر کل وقت حزب کمونیست شوروی، امیدوار بود با این اقدام شاید بتواند امام خمینی را به تأیید تجاوز ارتش شوروی به خاک افغانستان ترغیب کند. اما امام قاطعانه به سفیر شوروی می‌گوید، شما می‌توانید افغانستان را اشغال کنید، اما نمی‌توانید با سرنیزه حکومت کنید و شما از ورود به افغانستان

پشیمان می‌شوید و ایران هرگز این اقدام شما را تأیید نمی‌کند.^{۵۹} در چنین شرایطی کورت والدهایم دبیرکل وقت سازمان ملل به ایران سفر می‌کند تا شاید بتواند با پایان دادن به این بحران، با فرصت بیشتری به بحران ناشی از تجاوز شوروی به افغانستان بپردازد. او در ادامه خاطرات خود می‌نویسد:

در اولین روز سال نو (اول ژانویه ۱۱/۱۹۸۰ دی ۱۳۵۸) هواپیمای ما در فرودگاه مهرآباد در نزدیک تهران بر زمین نشست. همراه با قطب‌زاده به وسیله اتومبیل از فرودگاه به سوی شهر حرکت کردیم. آنچه را وزیر خارجه در طی این مدت به اطلاع رساند، مرا تکان داد. اوضاع در تهران چنان نامطمئن بود که او نتوانسته بود برایم نامه‌ای مشخص آماده کند. (او گفت) طبیعتاً ما از شما دعوت کرده‌ایم که بیایید، اما باید در برابر افکار عمومی تظاهر کنیم که شما برای مذاکره در مورد آزادی گروگانها نیامده‌اید. باید از شما تقاضا کنم که در اینجا مدام تأیید کنید که بازدید شما جنبه پژوهشی دارد، و نه مذاکره درباره آزادی گروگان‌ها. به شما دلایل بی‌رحمی ساواک و همچنین دلایل زجر کشیدن ملت ایران را نشان خواهیم داد. با توجه به وضع شدیداً متشنج و حساسیت مردم، به خصوص دانشجویان تندروی انقلابی در سفارت، باید نهایت احتیاط را به کار ببریم. آنچه گفته‌ها برایم مشخص کرد [این بود] که این مرد در وضع متزلزلی است، و با مشکل مواجه است. و گرچه به نام دولت انقلابی مرا برای سفر دعوت کرده است، خودش هم در حقیقت نمی‌داند که چه روی خواهد داد.^{۶۰}

از آنجا که قطب‌زاده بر وزارت امور خارجه حاکم بود، لاقلاً توانست ملاقات من با سه دیپلمات آمریکایی را که در وزارت امور خارجه نگاهداری می‌شدند، عملی سازد... لینگن (کاردار سفارت) به من گفت که تمامی اعضای سفارت در آغاز سال ۱۹۷۹ تعویض شده‌اند. آنان مسلماً فعالیت جاسوسی نداشته‌اند، و دستورهای مکرر دریافت کرده‌اند که با رژیم روابط دوستانه برقرار کنند.^{۶۱} (در دیدار با اعضای شورای انقلاب) پس از گزارش قطب‌زاده درباره گفتگوهای ما در روزهای گذشته بهشتی هم همان حرف‌هایی را تکرار کرد که برای همه عادی شده بود و همان استدلال‌های آشنا را بازگو کرد... بهشتی هم اظهارنظر کرد که تاکنون سازمان ملل هرگز درباره رفتار آمریکایی‌ها، چپاول ثروت‌های ایران توسط آمریکایی‌ها، جنایات ساواک و دزدی ثروت ملی ایران توسط شاه ابراز تأسف نکرده است، اما حالا چون چند نفر آمریکایی توقیف شده‌اند ناگهان افکار عمومی جهان را برشورانده‌اند. در حالی که در واقع این سیاست ایالات متحده است که باید بالاخره مورد سؤال قرار گیرد... در پایان او هرگونه تردیدی را در مورد مسئول واقع‌گروگان‌گیری برطرف ساخت: «هر قدر هم گروگان‌گیری توسط دانشجویان ایرانی را دیگران به شدت محکوم کنند، در ایران این «وطن‌پرستان» از حمایت کامل تمامی

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

مردم برخوردارند...»

مذاکرات فقط توسط بهشتی، قطب‌زاده و من انجام شد. سایر اعضای شورای انقلاب در بحث شرکت نکردند. عمیقاً ناامید شده بودم. اما کوشیدم احساسم را بروز ندهم. خطاب به بهشتی گفتم، نظرات شورای انقلاب را به اطلاع شورای امنیت خواهیم رساند، اما هیچ ارزشیابی شخصی ارائه نخواهم داد، این گفته به نحو مشهود موجب نارضایی او شد. ظاهراً انتظار داشت که پیشنهادهای ایرانیها را به عنوان پیشنهاد خودم به شورای امنیت ارائه دهم. یا لاقلاً آن را با تفسیری مثبت تأیید کنم.

بالاخره با این سؤال که آیا می‌توانم با آیت‌الله خمینی ملاقاتی داشته باشم، به مذاکرات خاتمه دادم. بهشتی با لحنی خشن گفت: «نه». نه شورای انقلاب و نه او شخصاً برای انجام چنین خواسته‌ای اقتدار ندارد.^{۶۲}

امام خمینی با رد دیدار با دبیرکل سازمان ملل در عمل نارضایتی خود را از عملکرد سازمان ملل نشان داد. ایشان انتظار داشتند دبیرکل سازمان ملل جنایات شاه و آمریکا را در ایران محکوم کند. اما دبیرکل سازمان ملل به دلیل آنکه برای میانجیگری می‌خواست بی‌طرف باشد یا دست کم چنین نشان دهد، از اتخاذ هرگونه موضعی له یا علیه ایران خودداری کرد. در نتیجه دبیرکل سازمان ملل بدون دیدار با گروگان‌ها و بدون دستیابی به توافقی، ایران را ترک کرد. اما زمینه برای مذاکرات درباره تشکیل کمیسیونی برای تعیین جنایات شاه در سطح بین‌المللی آماده شد.

۴۷

پ. اعزام کمیسیون سازمان ملل متحد به تهران

از سوی دبیرکل سازمان ملل، کمیسیونی متشکل از پنج عضو برجسته حقوقی به سرپرستی آندریا آگیلار در اول اسفند ۱۳۵۸ عازم تهران شدند اما آنها سه روز در ژنو منتظر موافقت امام برای مذاکرات ماندند تا آنکه امام به شرط آنکه آنها به بررسی جنایات شاه در ایران بپردازند با انجام مذاکرات با آنها موافقت کرد. اما برای آنکه از نتایج کار مطمئن باشد در یک اقدام حساب شده تصمیم‌گیری نهایی را بر عهده مجلس شورای اسلامی قرار داد. واکنش والدهایم در این مورد جالب است. او می‌نویسد:

بیستم فوریه ۱۹۸۰ (۱ اسفند ۱۳۵۸) پنج عضو کمیسیون، نیویورک را به قصد ژنو ترک کردند، از آنجا پس از تأخیرهای متعددی که ایران موجب شد، سه روز بعد به قصد تهران پرواز کردند. در حالی که آنان در هواپیما بودند، از تهران خبری دریافت داشتیم که موجب نگرانی شدید ما شد. آیت‌الله خمینی هرگونه تصمیم‌گیری درباره گروگان‌ها را بر عهده مجلس، پارلمان ایران

گذاشته بود. اما این پارلمان هنوز حتی اجلاس افتتاحیه خود را هم تشکیل نداده بود.^{۳۳} برای کمیسیون حقیقت‌یاب جلسه‌ای ترتیب داده می‌شود تا با قربانیان شکنجه رژیم شاه ملاقات کنند. در این باره گزارش پیر سالیانجر خبرنگار مشهور فرانسوی جالب است:

پس از آنکه کمیسیون کارهایش را شروع نمود حدود ۱۵۰۰ نفر که بعضی از آنها مقیم خارج بودند از دعوت مزبور استقبال کردند و ۸۰۰ نفر از آنها در بال شرقی هتل هیلتون تهران که تا قبل از ورود کمیسیون به علت نداشتن مشتری بسته شده بود، اقامت گزیدند. در آن هفته هوای تهران بی‌نهایت سرد بود و برف سنگینی سطح خیابانها را پوشانده بود که در نتیجه انتقال معلولین را به دفتر سازمان ملل بیش از پیش دشوار می‌کرد. در نهایت نامبردگان را به دسته‌جات ۹۰ نفری و به وسیله اتوبوس از هتل به ساختمان سه طبقه کوچک سازمان ملل آوردند. در آنجا نیز هر یک از معلولین می‌بایست در نوبت خود و برای پاسخ دادن به سؤالات در انتظار باشند. به طوری که برای هر عابر و یا ناظری ملاحظه این همه معلول که در صف‌های به هم فشرده و در میان برف و سرما سرگردان هستند حالت تأثرانگیز و متقلب‌کننده‌ای به وجود می‌آورد...

کمیسیون کار تحقیق و پرسش از آنها را به طور دسته‌جمعی انجام می‌دادند. یعنی هر پنج نفر اعضای کمیسیون متفقاً از فرد فرد معلولین پرسش‌هایشان را مطرح می‌نمودند و مثلاً ترتیب تقسیم کار را بین خود نمی‌دادند. نتیجتاً پیشرفت و حاصل کار بی‌اندازه کند و بطئی بود و با توجه به سردی هوا و نداشتن سرپناه وضع این افراد بی‌اندازه دشوار و رقت‌انگیز بود. به پیشنهاد بورگه و طبق نظر قطب‌زاده، بلافاصله یک گروه از قضات ایرانی را برای کمک و تشریک مساعی با کمیسیون تعیین شد [با کمی مخالفت در ابتدا از سوی کمیسیون] لاجرم کمک و همکاری ایرانی‌ها را قبول کردند. کمی بعد قطب‌زاده به وسیله رادیو اعلام نمود که کلیه وکلای دادگستری که به فرانسه و یا انگلیسی حرف می‌زنند و یا می‌نویسند و امکان همکاری و مساعدت با کمیسیون را دارند به هتل هیلتون مراجعه نمایند. همچنین از منشی‌هایی که به زبان‌های انگلیسی و فرانسه آشنایی دارند درخواست نمود که خود را با ماشین‌های تحریرشان به هتل هیلتون معرفی کنند.

تعداد پنجاه نفر وکیل دعاوی و همان تعداد منشی به دعوت مزبور پاسخ مساعد دادند و شب و روز به کار پرداختند. این اشخاص از کلیه قربانیان ساواک که حتی کمیسیون فرصت دیدار آنها را هم نداشت استشهاد و اطلاعات لازم را به دست آوردند. پس از آنکه اعترافات مزبور ماشین شده و به اعضا می‌رسید و از آنها فتوکی تهیه می‌گردید، قطب‌زاده شخصاً آنها را به کمیسیون تحویل داد.^{۳۴}

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

در دیدار اعضای کمیسیون با بنی صدر، رئیس جمهور وقت، آندریا آگیلار از دخالت دادن مجلس برای آزادی گروگان‌ها گله‌مند می‌شود زیرا این تصمیم کار را حداقل تا چند ماه دیگر به عقب می‌انداخت، همین مسئله بین اعضای کمیسیون اختلاف نظر به وجود می‌آورد. والد‌هایم می‌نویسد:

کوردوبس گزارش داد که دو رئیس کمیسیون عقیده یکسان ندارند. بجعوی ظاهراً آماده است که بیش از حد لازم به خواسته‌های ایران توجه کند. اکنون همه چیز بستگی داشت به توانایی بنی صدر و قطب‌زاده که بتوانند برنامه پیش‌بینی شده ملاقات از گروگان‌ها را در روز ۲۷ فوریه ۱۹۸۰ عملی سازند. اما دو روز قبل از این تاریخ قطب‌زاده به اطلاع کمیسیون رساند که مشکلات فراوانی وجود دارد. دانشجویان ناگهان خواستند که کمیسیون از گروگان‌ها رسماً بازپرسی کند. خواهش‌های که انجام آن برای دولت آمریکا به هیچ‌عنوان قابل قبول نبود. این بود که کمیسیون هم از ادامه همکاری سر باز زد. این عمل را قطب‌زاده نمی‌پذیرفت. منطبق با رویه معمولش، پیشنهاد کرد که کمیسیون به ظاهر این شرط را بپذیرد، تا اجازه رفتن به محل سفارت را دریافت کند و وقتی پنج عضو کمیسیون داخل سفارت شدند، هر کاری که مایلند انجام خواهند داد. کمیسیون این پیشنهاد را هوشیارانه نپذیرفت. اعضای کمیسیون کم‌کم درک می‌کردند که به آنان اجازه ملاقات با گروگان‌ها داده نخواهد شد و قطب‌زاده بار دیگر این توانایی را نداشت که آنچه را قول داده است، عملی سازد.^{۶۵}

سه روز بعد از ورود هیأت به تهران، قطب‌زاده برای مذاکره مستقیم با دانشجویان روانه سفارت آمریکا شد. او مدت‌ها با دانشجویان گفتگو کرد، اما نتوانست آنها را قانع کند. وی در ۲۸ فوریه ۱۹۸۰ (۹ اسفند ۱۳۵۸) گفتگوهای خود را با دانشجویان بی‌نتیجه خواند و اعلام کرد، از این کار خسته شده است. قطب‌زاده در مذاکره با دانشجویان کاملاً دست تنها بود و حتی بنی صدر نیز کمک چندانی به وی نکرد... هیأت اعزامی تا ۵ مارس ۱۹۸۰ (۱۵ اسفند ۱۳۵۸) وظیفه اول خود یعنی گوش دادن به شکایات مردم ایران از رژیم شاه و جمع‌آوری اطلاعات در خصوص ظلم و ستم‌های این رژیم را به پایان رساند و اکنون نوبت آن بود که به آنها اجازه داده شود از گروگان‌ها بازدید نمایند، اما تا آن زمان هیچ پیشرفتی در این امر حاصل نشده بود. دانشجویان اشغال‌کننده سفارت، همچنان با بازدید فرستادگان سازمان ملل از گروگان‌ها مخالفت می‌ورزیدند. در این حین هیأت اعزامی با اشاره به بن‌بست پدید آمده در تهران و عدم توانایی مقامات ایرانی در اقناع دانشجویان اعلام کرد، ایران را ترک خواهد کرد.

قطب‌زاده با همراهی بنی صدر تلاش می‌کردند گروگان‌ها تحویل دولت شوند. این در حالی

بود که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام با این مسئله به دلیل تبعات منفی‌ای که داشت مخالفت می‌کردند زیرا آنها نمی‌خواستند مسئولیت نگهداری گروگان‌ها متوجه دولت بشود. سرانجام مدیریست امام در این باره تعیین تکلیف می‌کند. به دستور امام گروگان‌ها همچنان در اختیار دانشجویان باقی می‌مانند. آقای بی‌طرف می‌گوید:

در دیدار دانشجویان و اصرار بر نگهداری گروگان‌ها در دست دانشجویان در هنگامی که دولت (بنی‌صدر و قطب‌زاده) تلاش می‌کردند گروگان‌ها را از دست دانشجویان خارج کنند (در جمع دانشجویان) امام مشتشان را جمع کردند و گفتند که گروگان‌ها را نگه دارید مثل گنجشکی می‌ماند که اگر ره‌ایش کردید دیگر دست شما نیست. دیگر دست هیچ‌کسی نیست. ما از موضع امام مطمئن بودیم و لذا خیلی بحث نظارت شورای انقلاب برای ما نگرانی ایجاد نمی‌کرد.^{۶۶}

پیام امام در این باره کاملاً گویاست:

ملت شریف و مبارز ایران! جنایات شاه و آمریکا چیزی نیست که احتیاج به اثبات داشته باشد. شاه و آمریکا، ما را در تمام زمینه‌ها وابسته نموده‌اند. قتل و ضرب و شتم و زندان و تبعید از امور رایج این جانیان بوده است. ما تا آخر عمر، علیه دولت آمریکا مبارزه می‌کنیم، و تا آن را به جایش نشانیم و دستش را از منطقه کوتاه نکنیم، و به تمام مبارزان راه آزادی کمک نکنیم تا آنها را شکست دهند و خود مردم ایران سرنوشت خویش را به دست گیرند، از پای نمی‌نشینیم. برای ما شرق تجاوزگر و غرب جنایتکار فرقی نمی‌کند. ما می‌جنگیم و چون حق پیروز است، پیروزیم. سلطه آمریکا تمام بدبختیهای ملل مستضعف را به دنبال دارد، و تجاوز شرق متجاوز روی تاریخ را سیاه نموده است.

ملت عزیز ایران! بیدار باشید که سالیان دراز مبارزه در پیش دارید، ابرقدرتها برای نابودی شما هر روز نقشه می‌کشند؛ ولی «انْ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانْ ضَعِيفًا» مسئله‌ای که این روزها عنوان شده است، قضیه آمریکا و گروگان‌های جاسوس آمریکایی است که در دست دانشجویان مسلمان و مبارز است. در این مورد مطالبی چند را متذکر می‌شوم:

۱. رونوشت کلیه مدارک مربوط به دخالت آمریکا و شاه خائن را باید در اختیار هیأت بررسی و تحقیق جنایات دولت آمریکا و شاه گذاشت؛ و دانشجویان مسلمان هم اگر مدارکی در این مورد دارند، رونوشت آن را در اختیار این هیأت بگذارند.
۲. ملاقات با گروگان‌هایی که در پرونده جنایات آمریکا و شاه دخالت دارند، برای بازجویی از آنان آزاد است.
۳. اگر هیأت بررسی، نظر خودش را در تهران، درباره جنایات شاه مخلوع و دخالت‌های

آمریکای متجاوز ابراز داشتند، ملاقات با تمامی گروه‌گانه‌ها بلامانع است. بار دیگر پشتیبانی خود را از شورای انقلاب و شخص جناب رئیس‌جمهور اعلام می‌دارم، و از همه می‌خواهم که آنان را یاری کنند و در پشتیبانی از آنان کوتاهی نکنند. و از همه قشرها می‌خواهم که از اخلاق پسندیده اسلام پیروی نمایند و حقوق برادری را حفظ نمایند. خواهران و برادران عزیزم! امروز روز اتحاد و اتفاق است. امروز روزی است که اگر هماهنگ نباشید، یا گرفتار شرق می‌شوید و یا غرب. هرگز روی یک سخن نایستید و هر چه صلاح این مرز و بوم و ملت و اسلام است، انجام دهید. نهضت ملت شریف ایران برای قطع ایادی دشمنان ادامه دارد؛ و تا آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها به ستمکاری و جنایات خود ادامه می‌دهند ملت ما به مقابله و مبارزه خود با آنان ادامه می‌دهد، و استقلال همه جانبه خود را با تمام قوا حفظ می‌کند. بر روشنفکران است که هر چه بیشتر در رسوایی ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها بکوشند. و امیدوارم که خمینی از راه مستقیم اسلام که مبارزه با قدرت‌های ستمگر است، هیچ‌گاه منحرف نشود، و برای به ثمر رساندن اهداف اسلام از پای ننشیند؛ چنانکه امیدوارم ملت‌های مسلمان و خصوصاً ملت مبارز ایران، در این هدف اسلامی کوشا باشند و مبارزه خود را علیه ستمگران شرق و غرب ادامه دهند. از خداوند متعال نصرت اسلام و مسلمین را خواستارم. والسلام علیکم.

۲۰ اسفند ماه ۵۸ - روح‌الله الموسوی‌الخمینی^{۷۷}

امام خمینی در این پیام به خوبی مسیر مبارزه علیه استکبار جهانی و استعمار خارجی، برای به دست آوردن استقلال و آزادی واقعی را تبیین می‌کنند. علاوه بر این مبارزه جهانی را در ابعاد مبارزه مستضعفان علیه مستکبران در چارچوب اندیشه اسلامی به روشنفکران توصیه می‌کنند. پیر سالیانجر نتایج کار کمیسیون را پس از انتشار این پیام، اینگونه شرح می‌دهد:

پس از آنکه کمیسیون نتایج کار خود را بی‌حاصل دید مقامات ایرانی را متهم به خرابکاری و ایجاد مانع در کارها نموده و مدعی گردید که طرح نظریه امام خمینی برخلاف محتوی و مندرجات موافقت‌نامه اصلی بوده و همچنین نظریه مانع از ملاقات و دیدار کمیسیون با گروه‌گان‌ها بدون نظارت و حضور دانشجویان گردیده است. دیگر همه کارها به بن‌بست رسیده بود. فردای آن روز (۲۱ مارس ۱۹۸۰) کمیسیون برای آخرین بار اقدام به مذاکرات بی‌نتیجه‌ای نمود و سپس تهران را ترک کرد.^{۷۸}

دیدگاه اصغرزاده از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، پس از عزیمت کمیسیون سازمان ملل متحد شنیدنی است:

ما که سیاستمدار حرفه‌ای نبودیم. اما تنها یک موضوع را می‌دانستیم و آن این بود که نباید

زیر پای قراری می‌رفتیم و تصمیمی می‌گرفتیم که در پایان آن مردم می‌گفتند شما بی‌عرضه بودید، نفهمیدید چه کلاهی سرتان رفته است. این ترس ناخودآگاه باعث شد ما هم مانند سیاستمدارهای حرفه‌ای نخست پیش شرط بگذاریم. اما این کار ما به همین اندازه بود، پیچیده و فریب‌کاری نبود. در مورد عملکرد دانشجویان و خود اقدامات امام به این شکل نبود که ما برای فریب سازمان ملل و والد‌هایم حرفمان را عوض بکنیم. آمریکاییان درک صحیحی از دیدگاه‌های ما نداشتند. بنابراین هنگامی که ما آنها را برای گفتگو به ایران دعوت می‌کردیم، فکر می‌کردند که بلافاصله باید با گروگان‌ها ملاقات کنند و آنها را آزاد کنند. در پاسخ به سؤال ما که چرا چنین تصویری دارید؟ می‌گفتند چون نیت ما بشر دوستانه است. کار شما غلط است که خاک کشور دیگری را تصرف کردید. کارکنان سفارت کشوری را به گروگان گرفتید. ما توضیح می‌دادیم که اگر ما این موضوع مهم را در ابتدا بپذیریم، تمام فلسفه حرکت‌مان غلط خواهد شد و از اساس آجرهایی را که چیده بودیم به اشتباه فرو خواهد ریخت. ما تنها انتظار شنیدن این عبارت را داشتیم، این موضوع که آمریکا این اشتباهات را انجام داده و این اقدامات را شاه مرتکب شده است. لذا اگر می‌خواهید مسئله گروگان‌ها حل بشود، نخست باید در کمان بکنید.^{۶۹}

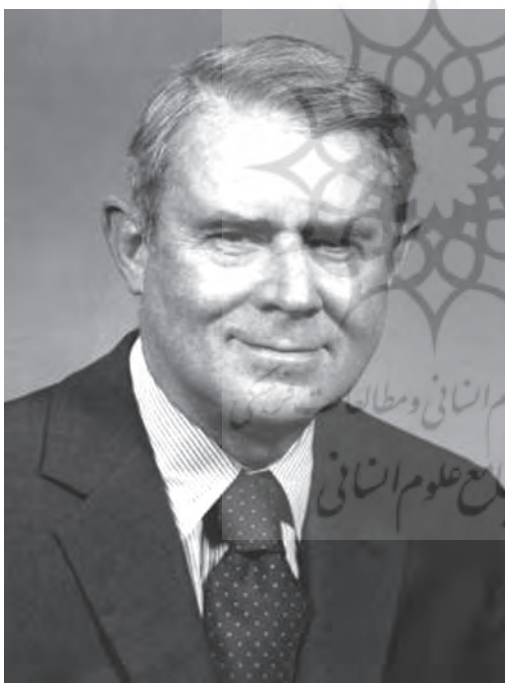
اصغرزاده در ادامه دلایل شکست مذاکرات را توضیح می‌دهد:

اما اعضای کمیسیون به هیچ‌وجه حاضر به محکوم کردن جنایات شاه و آمریکا در ایران نبودند بلکه اینها تنها می‌خواستند با گروگان‌ها ملاقات کنند و بعد وضعیت آنها را گزارش بدهند. ما می‌گفتیم بقیه اهداف کمیسیون چه خواهد شد؟ قرار قبلی تشکیل کمیسیون بررسی جنایات شاه و آمریکا بود. این موضوع را نپذیرفتند. ما عنوان ترکیبی «کمیسیون بررسی جنایات شاه و ملاحظات آمریکا در امور ایران و حل مسئله گروگان‌ها» را برای آن انتخاب کردیم. آنها این عنوان را هم به کار نبردند. گفتند این کمیسیون کمیسیون آزادسازی گروگانها است. در اصل بحث کمیسیون به این شکل مطرح شد برای اینکه مسئله حل بشود، کمیسیونی طراحی شود که پشتوانه اسمش جنایات آمریکا نبود، بلکه نخست کمیسیون حقیقت‌یاب یا کمیسیونی با نام دو منظوره شکل گرفت. ما دانشجویان معتقد بودیم، هر نهادی و کمیسیونی پیش از اینکه به میانجیگری بپردازد، ابتدا باید نیت منصفانه‌اش را نسبت به ما نشان دهد. نیت منصفانه و بی‌طرفانه‌اش هم عبارت از این بود که اعلام کند شاه جنایتکار است. به شکلی انتظار داشتیم که ما را باور کنند. با وجود اینکه اسناد را به دولت تحویل دادیم، کمیسیون از پذیرش آن طفره رفت اعلام می‌کردند نخست به ما بگوئید گروگان‌ها چه زمان آزاد می‌شوند، بعد کمیسیون به شما می‌گوید این اسنادی که شما ارائه کردید، اسناد جنایت هست یا نیست. در مورد اموال

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

که اصلاً می‌گفتند کمیسیون وارد نمی‌شود. بحث اموال را گروه دیگری باید پیگیری کند. این افراد هنگامی که با ما مواجه می‌شدند انگار برای آزاد ساختن گروگانها از دست یک عده تروریست با ما مذاکره می‌کنند. ما می‌خواستیم، شرایط منصفانه ایجاد بشود. ابتدا باید آمریکا و شاه را محکوم بکنند و سپس انقلاب ایران را به رسمیت بشناسند. در همین حد برای ما کفایت می‌کرد بنابراین اتفاقی که می‌افتد این بود که هنگامی که ما گروگانها را آزاد می‌کردیم، اطلاعیه کم‌رنگی از طرف کمیسیون سازمان ملل صادر می‌شد و در آن تنها به آمریکا و ایران توصیه می‌کرد که مراعات یکدیگر را بکنند و مسایل فی‌مابین را حل و فصل بکنند، اشاره‌ای اصلاً به شاه نمی‌شد.^{۷۰}

گزارش سایروس ونس وزیر وقت خارجه آمریکا درباره نشست شورای امنیت سازمان ملل پس از شکست مذاکرات کمیسیون ویژه سازمان ملل به این شرح است:



سایروس ونس وزیر خارجه آمریکا

روز هفتم ژانویه ۱۹۸۰ (۱۶ دی ۱۳۵۸) گزارش منفی والد‌هایم به شورای امنیت درباره اقداماتی که برای حل مسئله گروگانها به عمل آورده مجدداً اعمال مجازات‌های اقتصادی را در مورد ایران مطرح ساخت. شورای امنیت روز ۱۲ ژانویه ۱۹۸۰ برای سومین بار بحث درباره قطعنامه مجازات اقتصادی ایران را آغاز کرد. مذاکرات تا دیروقت شب به طول انجامید و بعضی از رؤسای هیأت‌های نمایندگی تا دیروقت برای کسب دستور از دولت‌های متبوع خود با پایتخت‌هایشان در تماس بودند. سرانجام پس از یک جلسه طولانی و متشنج قطعنامه اعمال

مجازات‌های اقتصادی علیه ایران به رأی گذاشته شد. ده کشور رأی موافق، دو کشور رأی مخالف و دو کشور رأی ممتنع دادند. هیأت نمایندگی جمهوری چین از شرکت در رأی

خودداری کرد. پس از اعلام نتیجه نماینده شوروی قطعنامه را وتو کرد. با وجود ونوی شوروی ما اعلام کردیم که مجازات‌های اقتصادی علیه ایران را به موقع اجرا خواهیم گذاشت. ما از متحدینمان هم خواستیم در اعمال این مجازات‌ها به ما بپیوندند. ولی بعضی از آنها پاسخ دادند که بدون تصویب قطعی قطعنامه مربوط به مجازات‌های اقتصادی در شورای امنیت نمی‌توانند در این کار به ما ملحق شوند. توصیه بعضی از آنها هم این بود که چون انتخابات ریاست جمهوری ایران روز ۲۵ ژانویه ۱۹۸۰ (۵ بهمن ۱۳۵۸) انجام خواهد شد بهتر است تا آن تاریخ هم صبر کنیم تا شاید بتوانیم این مسئله را با دولت جدید حل و فصل کنیم.

۷. تشکیل کنفرانس جنبش‌های آزادیبخش جهان در ایران

در دوران افزایش فشار علیه ایران، دانشجویان با تأیید و هدایت امام خمینی به سه ابتکار مهم اقدام کردند.

اول برگزاری اجلاس جنبش‌های آزادیبخش در تهران تا بتوانند از طریق آنها صدای دانشجویان را به اقصی نقاط جهان برسانند.

دوم دعوت از حدود پنجاه آمریکایی مخالف دولت و همراه با حرکت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام تا با سفر به ایران از نزدیک با مسائل ایران و وضعیت گروگان‌ها آشنا شوند. سوم دعوت از کاردینال‌ها و اسقف‌های مسیحی به منظور برگزاری مراسم کریسمس و ژانویه برای گروگان‌ها و نشان دادن آنها به مردم جهان که در وضعیت مطلوبی هستند تا تبلیغات منفی علیه دانشجویان خنثی شود. در این باره آقای باطنی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌گوید:

مسئولیت واحد روابط عمومی را آقای نعیمی پور به عهده داشت. یکی از کارهایی که واحد روابط عمومی انجام داد، این بود که کمیته دعوت از جنبش‌های آزادیبخش را سازماندهی کرد. ترکیبش را پیشنهاد کرد. شورای مرکزی تصویب کرد و این کمیته فعالیت داشتند و آقایان عبدی، محرابی، محمودزاده و خانم سجادی و دوستان دیگر در کمیته فعالیت می‌کردند. دانشجویان از جنبش‌های آزادیبخش، برای شرکت در این کنفرانس در دی‌ماه ۱۳۵۸ دعوت به عمل آوردند. دو نفر از دوستان آقایان عباس عبدی و حمید ابوطالبی به نمایندگی از دانشجویان به الجزایر رفتند تا از نهضت‌های آزادیبخش دعوت کنند. در آن زمان الجزایر پایگاهی برای نهضت‌های آزادیبخش محسوب می‌شد.^{۷۱}

همچنین خانم ابتکار در کتاب خود توضیح داد:

یکی از رخدادهای به یادماندنی بازدید گروهی از دانشجویان پانامایی بود که با پناهندگی

سیاسی شاه در کشور خود مخالف بودند. آنها برای مسافرت به ایران هزینه سفر را جمع‌آوری کرده و ده روز در کشورمان ماندند. برای برگزاری کنفرانس جهانی نهضت‌های آزادیبخش از میان این جنبش‌ها، ۲۳ گروه دعوت شدند تا در همایشی که از ۱۴ تا ۲۰ دی‌ماه ۱۳۵۸ (۴ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۸۰) برگزار می‌شد شرکت کنند. از این میان در نهایت ۱۶ گروه به تهران آمدند و سایرین با ابراز تأسف به ما اطلاع دادند که نمی‌توانند در این کنفرانس شرکت کنند.^{۷۲}

پیام امام هم‌زمان با حضور نمایندگان نهضت‌های آزادیبخش در تهران منتشر شد. امام در این پیام نوشتند:

تلگراف برادران محترم در پشتیبانی از ملت مظلوم ایران در قیام برای احقاق حق خود از دولت آمریکا موجب تشکر گردید. شما می‌دانید که خیانتکاری که در طول حکومتش ایران را به تباهی کشیده و ملت شریف ما را در عزای فرزندان رشید خود نشانده و ذخایر کشور ما را به تاراج برده است اکنون در پناه دولت آمریکا به سر می‌برد. از حقوق مسلم یک ملت است که جانی تبهکار را به محاکمه دعوت کند. و از حقوق مسلم بین‌المللی است که تبهکار باید در محل تبهکاری‌اش محاکمه شود. آقای کارتر با زور سرنیزه تمام حقوق انسانی را نقض می‌کند؛ و در مقابل ملتی که می‌خواهد حقوق خویش را مطالبه کند، به توطئه و ارباب، دخالت نظامی و محاصره اقتصادی، پرداخته است. در منطق آقای کارتر جواب درخواست به حق یک ملت را باید با قدرت و قوای نظامی داد. و در این منطق، منطق قرون وسطایی و حکومت جنگل بر تمام ارزشهای انسانی و قوانین بین‌المللی حکومت دارد. این است منطق همه زورمندان و مستکبران در مقابل ملتها و توده‌های ستمدیده. قدرت‌هایی که با تعلیمات انسانی - آسمانی مهار نشده است چشمها را کور و عقل‌ها را آفت‌زده می‌کند. یکی از اشتباهات بزرگ آقای کارتر و امثال او آن است که عمق نهضت اسلامی عصر حاضر و نسل معاصر را نشناخته‌اند. آنان با افکار جنون‌آمیز قدرتمندان و بیماری روحی مستکبران، به نهضت‌های معاصر و ملت‌های از قید اسارت روحی رها شده می‌نگرند. و این اشتباهی است فتنه‌انگیز. باید ملت‌های اسلامی، با وحدت ایمانی و قدرت الهی، آنان را برای همیشه از این اشتباه بیرون آورند. باید شرق و جمیع مستضعفان و ابرقدرتها و تمام مستکبرین خود را بیابند و خود گم‌شده را پیدا کنند. آنان از اسارت تبلیغات بلندگوهای شیطنی بیرون آمده و قدرت خدای توده‌ای خویش را دریابند، و اینان به زبونی واقعی خود در مقابل ملت‌های پیاخته واقف شوند، تا آرامش، دنیا را فراگیرند و دست ستمگران از جنایات کوتاه شود. برادران شجاع من که برای آزادی وطن‌های خود قیام کرده‌اید، ملت‌های خود را هشدار دهید و مغزها را از آثار تبلیغات چند صد ساله و خودباختگی در مقابل غرب و مستکبرین شستشو دهید؛ و به نهضت ما که نهضت اسلامی و

مستضعفین است بیوندید؛ که امروز اسلام عزیز در مقابل کفر، و منطبق در برابر زور واقع شده است. نهضت ما اسلامی است قبل از آنکه ایرانی باشد؛ نهضت مستضعفین سراسر جهان است قبل از آنکه به منطقه‌ای خاص متعلق باشد. ای مسلمانان جهان، و ای مستضعفین پیاخته، و ای دریای بی‌پایان انسان‌ها، بپاخیزید و از کیان اسلامی و ملی خویش دفاع کنید. اسرائیل بیت‌المقدس را از مسلمین گرفت، و با مسامحه دولت‌ها مواجه شد. اکنون، چنانکه آثارش ظاهر شده است، آمریکا و شاخه فاسد آن اسرائیل، در صدد است که مسجدالحرام و مسجدالنبی را قبضه کند. باز هم مسلمانان نشسته و تماشاگرند و بی تفاوت! برخیزید و از اسلام و مرکز وحی دفاع کنید و از این هیاهوها نهراسید، که امروز اسلام به شما محتاج است و شما در قبال خداوند متعال مسئول هستید. به خداوند تعالی اتکال نمایید، و با وحدت کلمه به پیش روید. ما به پیروی از اسلام بزرگ، از جمیع مستضعفین حمایت می‌کنیم؛ و از شما و هر سازمانی در جهان که برای نجات کشور خویش پیاخته است پشتیبانی می‌کنیم. ما از مبارزات برادران فلسطینی و مردم جنوب لبنان در مقابل اسرائیل غاصب کاملاً پشتیبانی می‌نماییم. و به خواست خدای تعالی بر دشمنان بشریت و اسلام پیروز خواهیم شد و امید است که نصر خدایی و فتح مسلمانان نزدیک باشد. از خداوند تعالی سلامتی و سعادت همه را خواستارم. والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته.

روح‌الله الموسوی الخمینی^{۷۳}

جالب آنکه در این شرایط منافقین هم قصد داشتند از نشست سازمان‌های آزادیبخش در راستای اهداف خود بهره‌برداری کنند که با اقدام به موقع دانشجویان، این حرکت فرصت‌طلبانه آنها خنثی شد:

ما به هیچ‌وجه از مجاهدین خلق نماینده‌ای برای این کنفرانس دعوت نکردیم و اساساً آنها را به داخل سفارت هم راه نمی‌دادیم. حتی در روز افتتاحیه کنفرانس جنبش‌های آزادی‌بخش در هتل محل برگزاری آن از ورود آقایان مسعود رجوی و آقای موسی خیابانی اینها جلوگیری کردند. ما به بچه‌های محافظ تیم آن کنفرانس دستور داده بودیم که به هیچ‌وجه آقایان را راه ندهند ما نه دعوت کرده بودیم و نه اجازه می‌دادیم اینها بیایند. بالاخره ضوابطی داشتیم، به نظر می‌رسد پس از آن درباره این موضوع جنجالی پیا کردند.

گفتیم اگر مقامات فلسطینی می‌خواهند با شما (مسعود رجوی) ملاقات کنند پس از کنفرانس ملاقات کنند. کما اینکه هنگامی که یاسر عرفات به ایران آمد، خود آقای رجوی به ملاقات یاسر عرفات رفت. ما نیز هنگامی که مطلع شدیم آقای یاسر عرفات می‌خواهند برای دیدار با ما به سفارت آمریکا بیایند، به دلیل اینکه از سوی دانشجویان و یا آمریکاییان تحت فشار قرار

نگیرد با دانشجویان در هتل دیدار کرد.^{۷۴}

روشن بود که دانشجویان تحت هدایت امام خمینی مانع از آن شدند که هدف اصلی نشست سازمان‌های آزادیبخش در تهران، تحت تأثیر اختلاف‌های داخلی قرار گیرد.

۸. برگزاری مراسم کریسمس برای گروگان‌ها

برای برگزاری مراسم کریسمس (پایان سال ۱۹۷۹) واسلون کافین، عالیجناب تامس گابلتو و پدر ویلیام هاورد از شورای کلیسای مسیحی دعوت شده بودند. اسقف هیلاریون کاپوچی نیز برای شرکت در مراسم ابراز تمایل کرده بودند. با شناختی که از مبارزات طولانی او علیه ستم رژیم صهیونیستی داشتیم گرم‌ترین دعوت‌ها را از اسقف اعظم فلسطین به عمل آوردیم.^{۷۵} این اقدام در واقع موجب شد تا علاوه بر آنکه تصاویر برگزاری عید کریسمس در جمع گروگان‌ها به جهان نشان داده شود، فضای مثبتی از رأفت اسلامی و برخورد مناسب با گروگان‌ها در اذهان عمومی شکل بگیرد. اما جالب است که آمریکایی‌ها در چنین شرایطی هم باز به دنبال جمع‌آوری اطلاعات از طریق دو کشیش آمریکایی بودند. گری سیک در این باره می‌نویسد:

در روز کریسمس (پایان سال ۱۹۷۹) دو کشیش آمریکایی اجازه یافتند با گروگان‌ها دیدار کنند و مراسم ویژه این روز را برای آنها به جا بیاورند. این دو کشیش پس از بازگشت به آمریکا، وضعیت روانی گروگان‌ها را بسیار بد توصیف کردند. آنها همچنین اظهار داشتند که تعداد گروگان‌هایی که در سفارت مشاهده کرده‌اند کم‌تر از آن رقمی است که مقامات آمریکایی تصور می‌کنند. به گفته آنها هفت نفر از گروگان‌ها حاضر نبودند. تقریباً از همان روز اول اشغال سفارت هیچ اطلاعاتی در مورد این هفت نفر به دست نیامده بود و احتمال داده می‌شد که آنها کشته یا با سختی مجروح گردیده باشند. به دنبال انتشار خبر گم شدن هفت گروگان آمریکایی صدای اعتراض بسیاری از سوی جامعه بین‌الملل بلند شد. دولت ایران در مقابل این اعتراضات، اذعان کرد که از تحولات درون سفارت بی‌خبر بوده است. وزیر امور خارجه ایران صادق قطب‌زاده در یک کنفرانس خبری اظهار داشت من نمی‌دانم چند گروگان در دست دانشجویان است و هر چه برای اطلاع‌یابی از این موضوع تلاش کرده‌ام بی‌نتیجه بوده است. نکته جالب این بود که واشنگتن اطلاعات خود را در خصوص اوضاع داخلی سفارت از دانشجویان دریافت می‌کرد. خطوط تلفن سفارت هنوز وصل بود و وزارت خارجه آمریکا از این طریق می‌توانست اطلاعاتی را درباره آنها به دست آورد. معمولاً هر شب چند تن از کارمندان وزارت خارجه که به زبان فارسی آشنایی داشتند به سفارت زنگ می‌زدند و سعی می‌کردند به نوعی با دانشجویان بحث و گفتگو نمایند. این مکالمات عمدتاً نتیجه‌بخش نبود، اما گاهی اطلاعاتی از زبان دانشجویان درز

می‌کرد. یکی از دانشجویان در مکالمه‌ای به طور تلویحی اظهار داشت که ما پنجاه گروگان را در سفارت نگه داشته‌ایم. این رقم دقیقاً مطابق با آن چیزی بود که وزارت خارجه آمریکا برآورد کرده بود. بدین ترتیب مشخص گردید که تمامی گروگان‌ها زنده هستند و در سفارت نگهداری می‌شوند. جالب است که وزارت خارجه آمریکا از دانشجویان تندرو اطلاعات بیشتری به دست می‌آورد تا از وزارت امور خارجه ایران یا شورای انقلاب.^{۷۶}



ورود کشیش‌های آمریکایی به لانه جاسوسی به مناسبت سال نو میلادی

۹. دیدگاه امام خمینی درباره محاصره اقتصادی و اخراج دانشجویان ایرانی از آمریکا، از همان ابتدای ماجرای گروگان‌گیری، آمریکا تلاش کرد با استفاده از اعمال تحریم اقتصادی، مردم و مسئولین به ویژه امام خمینی را به تجدیدنظر در مسیری که انتخاب کرده بودند وادار سازد. غافل از آنکه امام با درایت و پیش‌بینی صحیح از تحولات آتی بر بی‌اثر بودن تحریم‌ها تأکید داشت. برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، مراحل تحریم‌ها و اعمال فشارها علیه ایران را در خاطرات خود چنین توضیح می‌دهد:

در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۹ (۲۰ آبان ۱۳۵۸) یادداشت شدیدالحنی از رئیس‌جمهور دریافت کردم که می‌گفت وقتی آمریکایی‌ها را از ایران بیرون آوردم، میل دارم تمام دانشجویان ایرانی که

در دانشکده‌ها به صورت تمام وقت ثبت‌نام نکرده‌اند، اخراج شوند. به بن (دادستان کل) بگو تا وسایل لازم را برای اجرای این قانون ایالات متحده فراهم آورد. به رئیس‌جمهور گزارش دادم که دیوان عدالت با وجود مفرهای قانونی، اخراج دانشجویان ایرانی را مشکل می‌داند، و سپس فوراً به بن سری ویلی دادستان کل تلفن زد تا یادداشت رئیس‌جمهور را برایش بخوانم... در ۱۰ نوامبر یک روز قبل از یادداشت کتبی رئیس‌جمهور خطاب به من پیرامون اخراج تمام دانشجویان ایرانی، آغاز اخراج تمام ایرانیانی را که به طور غیرقانونی در ایالات متحده می‌زیستند اعلام کردیم. دو روز بعد رئیس‌جمهور دستور داد تا خرید نفت از ایران متوقف شود، دولت ایران نیز در مقابل فروش نفت به ایالات متحده را تحریم کرد. در پاسخ به گزارش‌های موجود حاکی از آمدگی دولت ایران برای بیرون کشیدن سپرده‌های موجود در بانک‌های آمریکایی، رئیس‌جمهور دستور داد تا تمام دارایی‌های رسمی ایران در آمریکا بلوکه شود. این اقدام طی یک فرمان اجرایی در ۱۴ نوامبر (۲۳ آبان ۱۳۵۸) اعلام شد و در مورد تمام دارایی‌های موجود در بانک‌های ایالات متحده و شاخه‌ها و شعبات خارجی اعمال گردید. دولت ایران ۲۳ نوامبر ۱۹۷۹ (۲ آذر ۱۳۵۸) اعلام کرد که بدهی‌های خارجی خود را پرداخت نخواهد کرد. سپس علیه شاه در دادگاه عالی دولتی نیویورک دست به اقامه دعوی زد و خواهان ۵۶/۵ میلیارد دلار خسارت شد. در اجلاس چهارم دسامبر شورای امنیت ملی رئیس‌جمهور تصمیم گرفت تا مجازات‌های اقتصادی بیشتری علیه ایران صورت بگیرد. تیم‌هایی از مقامات وزارت خارجه و خزانه‌داری مأمور شدند تا با یکدیگر مشورت کرده و اقدامات خود را با متحدانمان هماهنگ کنند. این طرح در نهایت در ۷ آوریل ۱۹۸۰ به اعلام قطع روابط دیپلماتیک و تحریم اغلب صادرات و معاملات مالی با ایران منجر گردید. ما همچنین علیه دیپلمات‌های معتبر ایرانی در ایالات متحده دست به اقدام زدیم، به سفارت ایران در واشنگتن دستور داده شد تا کارکنان خود را از ۶۰ نفر به ۱۵ نفر کاهش داده و تعداد کارکنان چهار کنسولگری خود را در سراسر ایالات متحده به نصف برساند. در ۱۵ دسامبر ۷۹ (۲۴ آذر ۱۳۵۹) دادگاه بین‌المللی عدالت به اتفاق آرا اعلام کرد که گروگان‌گیری تجاوز به قانون بین‌المللی محسوب می‌شود، و بدین ترتیب آزادی آنها را خواستار گردید. این تصمیم دیوان بین‌المللی عدالت به تلاش‌های ما نیروی محرکه بیشتری بخشید. در ۲۷ دسامبر ۷۹ (۶ دی ۱۳۵۸) دادگاه استیناف ایالات متحده آمریکا تصمیم رئیس‌جمهور در مورد اخراج ایرانیانی که در آمریکا به طور غیرقانونی بسر می‌برند را تأیید کرد (یک دادگاه کوچکتر تصمیم مذکور را غیرقانونی خوانده بود). بنابراین در سوم ژانویه ۱۹۸۰ (۱۳ دی ۱۳۵۸) سرویس مهاجرت و تابعیت جستجو برای

یافتن ۹۰۰۰ ایرانی را که در مورد محل زندگی خود گزارش نداده بودند، آغاز کرد. دو روز بعد وزارت خارجه به کادر دیپلماتیک ایران ۷۲ ساعت مهلت داد تا به «سرویس مهاجرت و تابعیت» در این مورد گزارش بدهد.^{۷۷}

سایروس ونس در خاطرات خود به جزئیات دیگری اشاره می‌کند:

روز نهم نوامبر (۱۸ آبان ۱۳۵۸) ارسال کلیه لوازم یدکی و تجهیزات نظامی به ایران متوقف گردید. روز سیزدهم نوامبر خرید نفت از ایران تحریم شد. روز چهاردهم نوامبر (۲۳ آبان ۱۳۵۸) کلیه دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکایی و شعبات خارجی آن ضبط و مسدود شد. ما در اجرای تصمیم اخیر در روزهای نخست تردید داشتیم، ولی در ساعات اولیه صبح روز ۱۴ نوامبر اطلاع یافتیم که ایران در نظر دارد به منظور تضعیف دلار کلیه سپرده‌ها و موجودی‌های خود را از بانک‌های آمریکایی بیرون بکشد. ساعت چهار صبح روز چهاردهم نوامبر ویلیام میلر وزیر خزانه‌داری مرا از خواب بیدار کرد و گفت تصمیم دولت ایران در این زمینه علنی شده است. ما توافق کردیم که تصمیم ضبط دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکایی بی‌درنگ به موقع اجرا گذاشته شود. کارتر در آغاز بحران گروگانگیری قصد قطع کامل روابط دیپلماتیک را با ایران داشت ولی من این اقدام را ضروری نمی‌دانستم، زیرا قطع روابط دیپلماتیک علاوه بر اینکه خط ارتباط ما را با ایران در آینده به کلی قطع می‌کرد این تصمیم را به وجود می‌آورد که ما قصد دست زدن به عملیات نظامی در ایران را داریم و جان گروگان‌ها بیش از پیش در معرض خطر قرار می‌گرفت.^{۷۸}

روایت گری سیک نیز در این باره خواندنی است:

کارتس در اقدامی دیگر، به منظور آوردن فشار بر ایران در روز ۱۴ نوامبر دارایی‌های ایران را در ایالات متحده بلوکه کرد. در روز ۹ نوامبر چنین شایع شد که دولت ایران قصد دارد دارایی‌های خود را از بانک‌های ایالات متحده خارج کند. از این رو بلافاصله طرحی برای بلوکه کردن دارایی‌های این کشور تهیه شد. در صبح روز ۱۴ نوامبر، یعنی زمانی که بنی‌صدر دستور خارج کردن دارایی‌های ایران را از بانک‌های آمریکایی صادر کرده بود این طرح به امضای رئیس‌جمهور رسید. این طرح اگر چه با اهداف سیاسی تهیه شده بود، اما پیامدهای حقوقی مالی و فنی نیز به دنبال داشت، یکی از پیامدهای حقوقی این طرح، مربوط به شعب بانک‌های آمریکایی خارج از این کشور بود. بر اساس طرح مذکور، این شعب نیز می‌بایست از تحویل دارایی‌های ایران به مقامات انقلابی این کشور خودداری می‌کردند. از سوی دیگر، به دلیل این که این شعب در کشورهای دیگر قرار داشتند، باید بر اساس قوانین همان کشورها فعالیت می‌کردند. بدین گونه مسئله تعارض قوانین پدید آمد و این امر بهانه‌ای برای ایران

شد تا با مراجعه به دادگاه‌های بریتانیا، فرانسه، آلمان و کشورهای دیگر طرح دولت آمریکا را برای بلوکه کردن دارایی‌های خود زیر سؤال ببرد. بخش بزرگی از دارایی‌های ایران در یکی از شعب «بانک آمریکا» در لندن قرار داشت. در هفته‌های اول این نگرانی وجود داشت که دادگاه‌های لندن با اعلام نافذ نبودن قوانین داخلی آمریکا بر بانک‌های آمریکایی لندن، به حق ایران در تحویل دارایی‌های خود از این بانک‌ها رأی دهند. هنگامی که دارایی‌های ایران پس از آزادی گروگان‌ها در ژانویه سال ۱۹۸۱ آزاد شد، تمامی این دارایی‌ها سر جای خود بود و در مورد هیچ‌یک از دعوی که هنوز روی کاغذ باقی مانده بودند و تصمیمی گرفته نشده بود. به هر حال تصمیم دولت آمریکا برای بلوکه کردن دارایی‌های ایران به خوبی اجرا شد.^{۶۹}

جالب آنکه اختلاف نظر اروپایی‌ها با آمریکا درباره تحریم‌های اقتصادی علیه ایران بار دیگر این تجربه بزرگ را برای ایران داشت که وقتی پای منافع اقتصادی در میان باشد، آنها که در شعار موضع مشترکی، وقتی منافعشان در خطر باشد به راحتی شعارها را نادیده می‌گیرند. در این مورد برژینسکی در خاطرات خود به خوبی این اختلاف نظر و دلایل آن را توضیح می‌دهد:

بلافاصله پس از رأی چهارم دسامبر شورای امنیت ما اقدامات برای جلب پشتیبانی متحدین خود به منظور مجازات اقتصادی ایران را به عمل آوردیم. کارشناسان سیاسی و مالی ما برای تهیه مقدمات این امر به اروپا اعزام شدند. اما متحدین اروپایی ما با وجود ابراز همدردی و سمپاتی نسبت به ما، اعمال مجازات‌های سیاسی و اقتصادی شدید درباره ایران را مصلحت ندانستند و بعضی قویاً در مقابل آن ایستادگی کردند. هر چند ما می‌توانستیم با پافشاری بیشتر در این مورد نتایجی بگیریم، ولی من احساس می‌کردم که آنها هنوز آمادگی یک اقدام جدی را در این زمینه ندارند و نمی‌خواهند منافع سیاسی و اقتصادی خود را در منطقه خلیج فارس به خطر بیندازند. روز ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ (۲۷ آذر ۱۳۵۸) پس از مراجعت من از اروپا، کارتر پیشنهاد تسلیم قطعنامه‌ای را به شورای امنیت سازمان ملل متحد برای تحریم فروش تجهیزات نظامی و منع اعطای اعتبارات مالی و قطع ارتباطات هوایی و دریایی و تحریم صدور کالاهای بازرگانی به استثنای دارو و مواد غذایی به ایران تأیید کرد. به علت پیش‌آمد وقایع و رویارویی ما با شوروی در این مسئله، این بار امیدی به پشتیبانی دولت شوروی از قطعنامه پیشنهادی خود نداشتیم؛ ولی به فرض اینکه دولت شوروی و دوستانش در شورای امنیت به این قطعنامه رأی نمی‌دادند، تأیید آن از طرف اکثریت اعضای شورای امنیت مبنای حقوقی اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران محسوب می‌شد و هنوز کم و بیش امیدوار بودم که متحدین ما با تأیید این قطعنامه از طرف حداقل ۹ کشور عضو شورای امنیت در اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران به ما بپیوندند.

در ده روز آخر ماه دسامبر ما برای جلب موافقت اعضای شورای امنیت با قطعنامه اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران فعالیت شدیدی کردیم. کارتر یک پیام خصوصی برای برژنف فرستاد تا پشتیبانی شوروی را از این قطعنامه جلب کند. برژنف پاسخ منفی داد. خودداری شورای امنیت از تصویب قطعنامه پیشنهادی ما و اعمال مجازات‌های اقتصادی فوری درباره ایران منعکس کننده اختلاف نظرهای ما با کشورهای متحدان بود. اروپایی‌ها و ژاپن و سایر کشورهای دوست ما در عین حال که از امکان اقدام نظامی ما علیه ایران بیم‌ناک بودند نمی‌خواستند منافع اقتصادی و نفتی خود را در خلیج فارس به خطر بیندازند.^{۸۰}

در این مرحله می‌توان گفت، موضع‌گیری امام تأثیر بسیار تعیین‌کننده‌ای برای مدیریت بحران داشت. زیرا از یک سو به مردم روحیه می‌داد و با استفاده از انگیزه‌های مذهبی به آنها نوید پیروزی می‌داد که این امر خود تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر آرامش بخشی در میان اکثریت جامعه داشت و از سوی دیگر دشمن را به بی‌تأثیر بودن یا کم‌اثر بودن سیاست‌هایی که در پیش گرفته است، واقف می‌کرد. امام در اکثر سخنرانی‌های خود در فاصله نیمه آبان ماه ۵۸ تا سال ۵۹ در هر مرحله بر بی‌تأثیری تحریم‌ها و تهدیدهای آمریکا تأکید دارد از جمله:

گاهی افاضه می‌شود از یک جبهه‌ای که دخالت نظامی و گاهی گفته می‌شود که محصور کنید از حیث اقتصاد، حصار اقتصادی. ما نه از اقدام نظامی می‌ترسیم و نه از محاصره اقتصادی. اما از او نمی‌ترسیم برای اینکه ما شیعه یک ائمه‌ای هستیم که آنها شهادت را استقبال می‌کردند، ملت ما هم امروز شهادت را استقبال می‌کند. ... ما یک ملتی هستیم که به این گرسنگی خوردن‌ها عادت کرده‌ایم. ما سی و پنج سال، یا پنجاه سال می‌گویید ما در این گرفتاریها بودیم و عادت داریم به این گرسنگی خوردن‌ها. ما روزه می‌گیریم، ما یک وقت غذا می‌خوریم. اگر بنا باشد که آنها محاصره اقتصادی بکنند، فرضاً که بتوانند و همه ملت‌ها تابع ایشان بشوند، و حال آنکه این خیالی است خام، و همچو چیزی تحقق پیدا نمی‌کند. فرضاً که تحقق پیدا بکند، ما همان جو و گندمی که خودمان در مملکت خودمان کشت می‌کنیم، اقتصاد می‌کنیم، و برای خودمان همان مقدار کافی است. ما در هر هفته یک روز گوشت می‌خوریم. گوشت خوردن خیلی چیز خوبی هم نیست. و یک وعده هم ممکن است غذا بخوریم. ما را از این چیزها اینها نترسانند. اگر امر دایر بشود بین اینکه آبروی ما حفظ بشود یا شکممان سیر بشود، ما ترجیح می‌دهیم که آبرویمان حفظ بشود، شکممان گرسنه باشد.^{۸۱}

در جایی دیگر امام در مصاحبه با خبرنگاران آمریکایی می‌فرماید:

کارتر گاهی ما را از (اقدام) نظامی، گاهی ما را از جهات (تحریم) اقتصادی می‌ترساند و خودش هم می‌داند که این طبل میان‌تهی است که دارد می‌زند و نه همچون عرضه نظامی دارد

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

و نه از او گوش می‌کنند. باز این اشتباه روی همان بیماری که این ابرقدرتها دارند، یک اشتباه است که گمان می‌کند که تمام کشورها مثل یک انگشتر در دست اوست که اگر یک وقت گفت که مثلاً گندم نفروشید به ایران، تمام کشورها دستشان را به سینه می‌گذارند و تعظیم می‌کنند و می‌گویند چشم! و ایشان فهمید این را که حتی در کشور خودش هم از او اطاعت نکردند. وزیر کشاورزی خودش هم گفت که امری است غیر صحیح. و ما چه احتیاجی داریم به گندم آمریکا.^{۸۲}

۱۰. نظر امام درباره مداخله نظامی و تبعات آن برای ایران

امام خمینی با اتکاء به اندیشه حق‌جویی و تکیه بر قدرت لایزال الهی، با قاطعیت در برابر عملیات جنگ روانی آمریکا و رسانه‌های گروهی حامی غرب می‌ایستد و قاطعانه اعلام می‌کند: امروز روزی نیست که کسی اتکا به سرنیزه بکند. دنیا عوض شده. حالا اگر سابق بود، پنجاه سال پیش از این بود، سی سال پیش از این بود، اتکا به سرنیزه یک مسئله‌ای بود. اما وقتی که دنیا عوض شده است، ملتها یکی بعد از دیگری دارند بیدار می‌شوند، دارند از تحت سلطه استعمار بیرون می‌روند. در یک همچو موقعی دیگر جای صحبت اینکه ما مداخله نظامی می‌کنیم (نیست). یک وقت بگوئید مداخله نظامی می‌کنیم، یک وقت بگوئید نه ما مداخله نظامی نمی‌کنیم، همین طور مشوش‌هی صحبت کردن، برای همان است که چشمشان باز است اما کورند، نمی‌بینند. اینها همانی است که خدا به چشمها و گوشها و عقلهای آنها غل انداخته. نه از باب اینکه او ابتدا [غل انداخته] خود اینها وسیله فراهم کرده‌اند تا غشاوت واقع شده است بر عقلهایشان و بر چشمهایشان و بر گوشهایشان و این یک کمکی است برای مستضعفین. این طور راه را گم کردن یک کمکی است به مستضعفین. اگر قبل از این قضایا یعنی قبل از اینکه این مرد را ببرد به آمریکا و به اصطلاح خودش بخواد پرستاری از یک مفلوکی بکند، بعضی از ممالک با ما متحد بودند، یعنی از ملتها حالا بسیاری از ملتها با ما همراهند. نهضت ما دارد توسعه پیدا می‌کند و می‌رود توی ملتها. ملتهایی که ببینند که ملت ایران در مقابل یک قدرت بزرگ ایستاده و پیش برده، یک قدرت شیطانی را که همه قدرت‌ها دنبالش بودند یک ملتی ایستاده و ایستادگی کرده و پیش برده، سایر ملتها هم گرفتارند دیگر. آنها هم همین گرفتاری‌هایی که ما داریم آنها دارند.^{۸۳}

علاوه بر این امام با تأکید بر منطق شهادت و نهراسیدن مردم مسلمان از کشتن و کشته شدن در راه خدا به کارتر و همکارانش نشان می‌دهد مردم ایران را که از منطق امام حسین(ع) پیروی می‌کنند، نمی‌توان از اقدام نظامی ترساند. امام خمینی در این باره می‌گوید:

من باید بگویم؛ ما نه از اقدام نظامی می‌ترسیم و نه از محاصره اقتصادی. اما از او نمی‌ترسیم برای اینکه ما شیعه یک ائمه‌ای هستیم که آنها شهادت را استقبال می‌کردند، ملت ما هم امروز شهادت را استقبال می‌کند. فرضاً که آقای کارتر بتواند نظامی بیاورد اینجا، با اینکه نمی‌تواند همچو کاری بکند، دخالت نظامی بکند، نمی‌تواند بکند، فرض می‌کنیم که خیر، تفاهم کنند این ابرقدرت‌ها که به ایران نظامی بفرستند، ما سی و پنج میلیون جمعیت داریم که اینها بسیاری‌شان، بسیار زیادشان، آرزوی شهادت می‌کنند. ما با این سی و پنج میلیون به میدان می‌رویم. بعد که ما همه شهید شدیم، خودتان با ایران هر کاری می‌خواهید بکنید، از این ما نمی‌ترسیم، ما مرد جنگیم، ما مرد مبارزه هستیم. ما جوانهایمان با مشت معارضه و مبارزه کرد با تانکها و توپها و مسلسلها. ما را آقای کارتر از مبارزه نترساند، ما اهل مبارزه هستیم ولو نداشته باشیم ابزار مبارزه. لکن بدن داریم در مقابل اینکه ما را بزنند، و این را عمل خواهیم کرد.^{۸۴}

زیبگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر در خاطرات خود در توجیه برنامه آمریکا درباره ایران، مراحل اقدام‌های نظامی پیش‌بینی شده را اینچنین شرح می‌دهد:

تهدید علنی آیت‌الله خمینی در مورد محاکمه افراد ما، انتخاب راه‌حل نظامی را ضروری ساخت و یک اجلاس ویژه شورای امنیت ملی در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ برای تمرکز بر روی موضوع فوق تشکیل گردید. رئیس جمهور از کمپ‌دیوید به سوی واشنگتن پرواز کرد و در این جلسه چندین پیشنهاد و اقدام را که به او توصیه گردیده بود مورد تصویب قرار داد. این اقدامات عبارت بود از اعزام یک ناو هواپیمابر دیگر به منطقه، اعزام تانک‌هایی به منظور حمایت از هواپیماهایمان در صورت آغاز یک حمله وسیع به داخل ایران و استقرار چند هلی‌کوپتر در جزیره دیه‌گو گارسیا. روز جمعه ۲۳ نوامبر (۲ آذر ۱۳۵۸) اجلاس مهمی از شورای امنیت ملی در کمپ دیوید برگزار گردید. معاون رئیس جمهور، براون، ونس، جودی پاول، هامیلتون جردن، ژنرال جونز، استانفیلد ترنر و من (برژینسکی) با هلی‌کوپتر به کمپ‌دیوید رفتیم... در جریان این اجلاس، رئیس جمهور راه‌حل‌ها را برای ما ترسیم کرد. او مراحل عمل را به طور صعودی پشت سر هم ردیف کرده بود و عبارات زیر را در مورد آنها به کار می‌برد:

۱. محکوم کردن ۲. تهدید ۳. قطع روابط ۴. مین‌گذاری سه بندر ۵. بمباران آبادان ۶. محاصره کامل محل‌های نظامی نیز شناسایی و برنامه‌ریزی شده بود، تا بر این اساس به ما توانایی اقدام را بدهد، اما در همان زمان پس از یک بحث پرهیجان به این نتیجه رسید که ما باید به ایرانیان هشدار بدهیم که محاکمه آمریکایی‌ها منجر به دست زدن به یک عمل تلافی‌جویانه از سوی ما خواهد شد.^{۸۵}

اما آقای اصغرزاده روایت دیگری از این ماجرا دارد:

امام در صحبت‌هایشان این انگیزه را به دانشجویان می‌دادند، کما اینکه مسئله محاکمه گروگان‌های آمریکایی هیچ‌وقت به عنوان دستور جدی دانشجویان مطرح نبود. در جلسات مطرح می‌شد که آیا ما اساساً می‌توانیم چنین کاری بکنیم. از گروگان‌ها بازجویی و سپس آنها را محاکمه کنیم. دانشجویان کاملاً در این مورد تحت تأثیر شخص امام بودند. حضرت امام بود که در حقیقت بیان موضع می‌کرد. وقتی که با آمریکا در مورد حل مسئله یا واکنش‌های امام نسبت به اقدامات کاخ سفید مطالعه کنیم... می‌بینیم امام است که بحث محاکمه گروگان‌ها را مطرح می‌کنند. بعد از مدتی هم این موضوع فروکش می‌کند. محاکمه گروگان‌ها نه در دستور دانشجویان قرار دارد و نه در فرمایشات امام هست. در خیلی از این بخش‌های محاکمه گروگان‌ها، جنبه تبلیغاتی و یا جنگ روانی که ایجاد می‌شد طرفین برای اینکه عقب نمانند بالاخره یک چیزهایی را مطرح می‌کردند.^{۸۶}

۱۱. اقدام‌های پیشگیرانه امام خمینی برای مقابله با حمله نظامی احتمالی

امام خمینی برای مدیریت بحران ناشی از احتمال حمله نظامی دو جریان هدایتی را در پیش می‌گیرند. اول سفارش‌های لازم را به دانشجویان مسلمان برای مقابله با نقشه‌های آمریکایی‌ها می‌دهند تا آنها اقدام‌های احتیاطی را به عمل آورند. دوم آنکه در سخنرانی‌های عمومی علاوه بر آنکه جامعه را به هوشیاری و وحدت دعوت می‌کنند، بر فراگیری فنون دفاعی و نظامی تأکید دارند؛ و در همان حال برای روحیه دادن به جوانان با قاطعیت اعلام می‌کنند، آمریکا به اقدام نظامی دست نمی‌زند، اگر هم بزند شکست خواهد خورد. در این باره آقای میردامادی می‌گوید:

دو سه بار خیلی شدید این شایعه مطرح شد که آمریکایی‌ها برای آزادی گروگان‌ها می‌خواهند حمله کنند. در یک مورد به یاد دارم، امام توسط حاج‌احمد آقا پیغام دادند: «به این دانشجویها اعلام بکنید که اطراف سفارت را مین‌گذاری کنند، به طوری که اگر حمله کردند هر اتفاقی بر سر گروگان‌ها افتاد، مسئولیت آن به عهده آمریکایی‌ها است.» ما بر اساس صحبت‌های امام، خط را گرفتیم و تهدید کردیم در صورت حمله نظامی، یک نفر از اینها را نمی‌گذاریم زنده بر گردد.^{۸۷}

در همین رابطه آقای زحمتکش مسئول کمیته عملیاتی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌گوید:

با توجه به رهنمودهای امام با کمک ارتش تعدادی مین‌های منور گرفتیم... و به وسیله آنها دور تا دور دیوارهای داخل لانه را تله‌گذاری کردیم، تله منور گذاشتیم همه را سیم کشیدیم و مین‌های مختلف منور به شکل کاملاً پوشیده کار گذاشتیم. در اقدام دوم حفاظتی، ما حدس

زدیم ممکن است در محیط‌های خالی و محیط‌های باز آمریکاییان بخواهند هلی‌برد کنند و نیروهایشان را وارد لانه بکنند. بنابراین دو کار کردیم یک میله‌هایی درست کردیم به ارتفاع حدود ۴ متر و این میله‌ها را در محوطه‌های باز به فاصله کم از یکدیگر کاشتیم. کار دوم در بالای ساختمان روبروی لانه که متعلق به آمریکایی‌ها بود و آنجا ساکن بودند، تیربار نصب کردیم و آن را استتار کردیم. اقدام سوم تشکیل گروه ضربت بود... اینها آمادگی داشتند، اگر در هر نقطه‌ای مشکلی پیش آمد با سلاح‌های پیشرفته‌تر به آن نقطه حمله کنند. اقدام چهارم، انتقال چند نفر از گروگان‌های مهم‌تر (۵ نفر) به نقطه‌ای در بیرون از لانه بود.^{۸۸}

سخنرانی امام در این باره:

باید ما همه قوایمان را مجتمع کنیم برای نجات دادن یک کشور، باید اگر مسائلی برای ما پیش بیاید هر چه هم سخت باشد تحمل کنیم. باز من تکرار می‌کنم که بدانید شما با یک قدرتی مواجه هستید اگر غفلت بشود، مملکتان از بین می‌رود، غفلت نباید بکنید. غفلت نکردن به این است که همه قوا را و هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بکشید، هر چه تظاهرات دارید بر ضد آمریکا بکنید. قوای خودتان را مجهز بکنید و تعلیمات نظامی پیدا کنید و به دوستانان تعلیم دهید، به همه اشخاصی که همین طوری راه می‌روند تعلیمات نظامی بدهید. مملکت اسلامی باید همه‌اش نظامی باشد و تعلیمات نظامی داشته باشد. یکی از ابواب فقه باب رمی است، باب تیراندازی است، آن وقت تیراندازی بوده، حالا هم تیراندازی هست به یک طور دیگری.^{۸۹}

در واقع امام خمینی دقیقاً بر اساس تیزبینی خود به مردم این نوید را می‌دهد که باید در برابر توطئه‌ها هوشیار باشند و دقت کنند که تجهیزات کافی برای مقابله با دشمن را داشته باشند و از توطئه آنها غافل نشوند در همین حال امام با قاطعیت می‌فرماید آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند چرا که ملتی که شهادت دارد از دشمن هراسی ندارد و این آمریکایی‌ها هستند که باید از حمله به ایران بترسند. امام در سخنرانی دیگر می‌فرماید:

شما می‌بینید که الان مرکز فساد آمریکا را جوانها رفته‌اند گرفته‌اند، و آمریکایی‌هایی هم که در آنجا بوده گرفتند، و آن لانه فساد را به دست آوردند و آمریکا هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، و جوانها هم مطمئن باشند که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. بی‌خود صحبت اینکه اگر دخالت نظامی [کند]، مگر آمریکا می‌تواند دخالت نظامی در این مملکت بکند؟ امکان برایش ندارد. تمام دنیا توجّهشان الان به اینجا است. مگر آمریکا می‌تواند مقابل همه دنیا بایستد و دخالت نظامی بکند؟ غلط می‌کند دخالت نظامی بکند.

نترسید، نترسانید. همین تعبیری که جوان‌های ما از روی احساسات جوانی کردند که اگر چنانچه آمریکا بخواهد دخالت نظامی بکند ما چه خواهیم کرد، اصلاً این «اگر»ش را هم نباید

بگویند. آمریکا عاجز از این است که دخالت نظامی در اینجاها بکند. اینها یک مسائلی در پیششان است، یک مطالبی در پیششان است که روی آن مطالب گرفتاریهایی دارند، نمی‌توانند این کارها را بکنند. اگر آنها می‌توانستند دخالت نظامی بکنند، شاه را نگه می‌داشتند. با تمام قدرتشان، قدرت‌های تبلیغی [تلاش] کردند که نگاهش دارند و ملت ما اعتنا نکرد به آن. و نه تنها او، همه قدرت‌ها پشت سر هم ایستاده بودند که نگه دارند شاه را و نتوانستند نگه دارند. برای اینکه ملت، یک چیزی را که می‌خواهد، نمی‌شود مقابل ملت بایستد کسی و چه بکند، هیچ ابدأ. این مطلب را از جوان‌های ما پیش نیاورند؛ این مطلب را که دخالت نظامی [است]. آنها همیشه دخالت‌هایشان، دخالت‌های شیطنی است؛ توطئه است. آنها اگر بخواهند یک کاری هم بکنند، ادار می‌کنند جوان‌های ما را آنها تظاهر بکنند و در تظاهر، عمال آنها بیایند درگیری بکنند با اینها و یک غائله راه بیندازند که ما نتوانیم یک محیط آزاد پیدا بکنیم. یک محیط آرام پیدا بکنیم و مسائلی را که می‌خواهیم طرح بکنیم، و می‌خواهیم ایجاد بکنیم، بتوانیم. آنها از این راه شیطنت‌ها پیش می‌آیند.^{۹۰}

امام در موضع‌گیری جالبی برای تحقیر آمریکا در مصاحبه با حسنین هیکل، نویسنده مصری می‌فرماید:

اما قضیه تشرهای آقای کارتر. نمی‌دانم شما این مثل را می‌دانید. من حیفم می‌آید که مثل بزمن به شیر، که می‌گویند وقتی که مقابل یک دشمن می‌ایستد هم فریاد می‌زند و هم از آن طرفش چیزی بیرون می‌آید و هم دمش را حرکت می‌دهد. فریاد می‌زند برای اینکه طرف را بترساند. می‌ترسد، از این جهت از او چیزی هم صادر می‌شود. دمش را حرکت می‌دهد برای اینکه میانجی پیدا کند. آقای کارتر را من حیفم می‌آید که بگویم شیر، لکن یک موجودی است که همین کارها را دارد می‌کند. این هیاهو و این فریادها و آن ترساندن ماها را از اقدام نظامی، و دخالت نظامی، اینها کهنه شده است و لهذا یک دفعه یک چیزی می‌گوید فوراً بعدش یک چیزی دیگر می‌گوید خلاف آن. اینها همان فریادهایی است که آن حیوان می‌زد برای اینکه بترساند طرفش را. الآن ملت‌های اسلامی و ملت‌های غیراسلامی هم توجهشان به اینجاست و دل‌هایشان با ماست. شما این را بدانید که اگر چنانچه سرنیزه سادات از روی مصر برداشته بشود، ملت مصر با ماست. برای اینکه ما اسلام را می‌خواهیم، مصر هم اسلام را می‌خواهد. ما می‌خواهیم یک حکومت اسلامی باشد، ملت مصر هم همین را می‌خواهند ما می‌خواهیم یک ملت اسلامی باشد... ما هم بنا نداریم بترسیم. یک قومی می‌ترسند که برایشان مردن یک مسئله باشد. شما یک مقداری باشید توی این مردم. همین‌هایی که اینجا الآن فریاد دارند می‌زنند. یک مقداری توی اینها باشید ببینید که اینها منطقتشان چیست؟ اینها می‌گویند که ما می‌خواهیم

که شهید بشویم. ... یک چنین ملتی را آقای کارتر از (اقدام) نظامی می ترساند؟! از نظامی باید خودش را ترساند که به آن دنیا اعتقاد ندارد. مایی که معتقدیم که از اینجا که برویم به یک جای بهتر می رسیم چرا باید بترسیم؟ پس ما از نظامیشان نمی ترسیم. ما مهیا هستیم، تا آن اندازه که می توانیم مقابله کنیم. اگر نتوانستیم شهید می شویم. کاری نیست این. اولیای ما هم همین طور بودند. لکن من به شما می گویم که اصلاً این اسلحه پوسیده است.^{۹۱}

۱۲. عملیات طبس و شکست آمریکا در اجرای آن

برژینسکی طراحی و اجرای حمله به طبس را این گونه تعریف می کند:

تصمیم تلاش برای نجات گروگان‌ها از طریق زور، در ظرف سه هفته‌ای تبلور پیدا کرد، که تقریباً از ۲۱ مارس ۱۹۸۰ (۱ فروردین ۱۳۵۹) شروع شده و به تصمیم‌گیری نهایی در ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ (۲۲ فروردین ۱۳۵۹) ختم گردید. در پایان مشورت‌هایمان پیرامون استراتژی دیپلماتیک، رئیس‌جمهور یک هیأت شناسایی و اکتشافی را مأمور کرد تا عازم ایران شده و طرح‌های ما برای یک مأموریت سوخت‌گیری مجدد در پایان ایران (طبس) و نیز انتقال تیم



آشیانه بالگردها در ناو نیمتر در اقیانوس هند، کمی قبل از شروع عملیات نجات در ۲۴ آوریل ۱۹۸۰

نجات هواپیمای سوخت‌گیری شده به هلی‌کوپترها را تسریع کند.

گزارش مأموریت نجات گروگان‌ها، محصول پروسه یک طرح‌ریزی طولانی بود. ماجرا از ششم نوامبر آغاز شد. یعنی یک روز پس از گروگان‌گیری. لزوماً سه راه انتخاب پیش روی ما

قرار داشت:

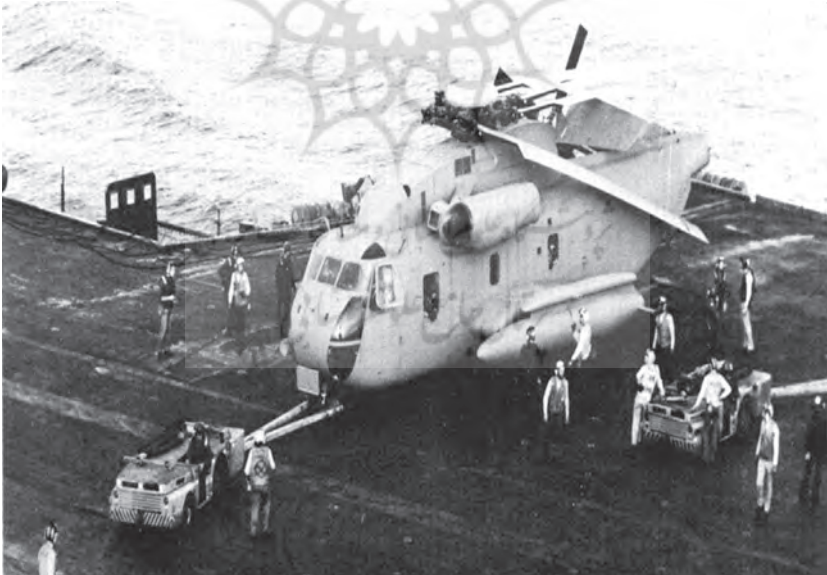
۱. ادامه مذاکرات برای همیشه، حتی در صورتی که ایرانیان تمایل به توانایی سازگاری از خود نشان ندهند. در این مورد البته امید هم می‌رود که در نهایت آنها به پذیرش شرایط تحقیرکننده تن دردهند.

۲. دست زدن به عملیات وسیع نظامی علیه ایران، به عنوان یک عامل تنبیهی. در اینجا نیز ممکن است ایرانی‌ها با یک روش وحشیانه و یا احیاناً قتل گروگان‌ها به این عملیات پاسخ داده و حتی شاید از شوروی‌ها خواهان کمک نظامی گردند.

۳. سرانجام انتخاب سناریوی مأموریت نجات گروگان‌ها، که هر چند مسلماً پرخطر است اما بسیار هم امیدبخش و دلگرم‌کننده می‌باشد.

به مرور زمان، همگی ما مطمئن شدیم که طرح نجات گروگان‌ها از پیچ‌وتاب کمتری برخوردار است و احتمال موفقیت آن افزایش می‌یابد. با توجه به این مسئله بود که رئیس‌جمهور در ۲۲ مارس ۱۹۸۰ (۲ فروردین ۱۳۵۹) به گزارش کامل پیرامون مأموریت نجات گوش داد و سپس اعزام گروه شناسایی را به ایران تأیید نمود.^{۹۲}

رؤسای ستاد مشترک تصور نمی‌کردند که این کار را بتوان در ماه نوامبر (۱۹۷۹) که سفارتخانه



روز عملیات، ۲۴ آوریل ۱۹۸۰، در اقیانوس هند. خدمه منتظر سوار شدن بر بالگرد سی استالیون هستند. یک بالابر گول‌آسا این بالگرد را از آشیانه ناو نیمیتز به عرشه پرواز می‌آورد. یک تراکتور آن را به موقعیت پرواز به مقصد «بیابان ۱» انتقال می‌دهد. (نیروی دریایی ایالت متحده)

مملو از انبوه مردم بود، انجام داد. پس از چهار ماه طرح‌ریزی، آنها اطمینان دادند که طرح موفقیت‌آمیز است. راجع به آمریکایی‌هایی که در تهران هستند ما مکرر در مکرر به آنها گوشزد کردیم که از نقطه‌نظر ایمنی در تهران نمانند. بیشتر آنها، آن طوری که به من گزارش شده، معلم، تاجر و یا آمریکاییانی هستند که به ازدواج ایرانیان درآمده‌اند. ما مسئول دیپلمات‌های خود هستیم. ولی دیگر مسئول هم‌میهنان خود در ایران نیستیم که علی‌رغم اخطارهای متوالی هنوز اقامت در ایران را بر ترک آن ترجیح داده‌اند.

اگر طرح عملی شد، دوستان ما در سراسر جهان نفس راحتی خواهند کشید که ماجرا پایان پذیرفته است و دیگر به اعمال محاصره اقتصادی نیازی نیست. کشورهای مسلمان هم ممکن است یکی - دو اعلامیه به خاطر حفظ وحدت اسلامی خود صادر کنند، ولی همانطور که من می‌دانم و شما هم می‌دانید، آنها خمینی را تحقیر می‌کنند و از طرفی از او می‌ترسند و از پشت به وی نیشخند می‌زنند. بزرگ‌ترین ترس، در سراسر بحران، این است که ما با روسیه در مقابل هم قرار بگیریم. در صورتی که ما به اقدامات نظامی دست بزنیم مثلاً به منظور مجازات، به حمله هوایی متوسل شویم. سواحل ایران را مین‌گذاری کنیم و یا اینکه محاصره دریایی خود را اعمال نماییم. شانس این مقابله بسیار بیش از آن است که وارد شویم، افراد خود را نجات دهیم و خارج شویم.

در جلسه ۱۶ آوریل ۱۹۸۰ (۲۷ فروردین ۱۳۵۹) رئیس‌جمهور کارتر توضیحاتی درباره عملیات نجات داد. ما از مدتها قبل تاکنون در کمال حسن‌نیت با ایرانیانی که علاقه به حل آن نشان می‌دهند درباره بحران کنونی مذاکره کرده‌ایم ولی گویا آنان اراده انجام این کار و یا حداقل جرأت انجام آن را ندارند. اگر لازم باشد در این مورد یک پیش‌بینی به عمل آورم این است که ماهها و بلکه سال‌ها طول خواهد کشید تا [امام] خمینی به مبارزان دستور دهد گروگان‌ها را از محوطه سفارت آزاد کنند. این برای گروگان‌ها، خانواده آنان و برای منافع و منزلت کشور ما قابل تحمل نیست.^{۹۳}

گزارش محرمانه دو صفحه‌ای مأمورین سازمان CIA در ۱۶ مارس ۱۹۸۰ (۲۶ اسفند ۱۳۵۸) به رئیس سازمان CIA؛ صفحه دوم آن به شرح زیر است:

درصد تلفات گروگان‌های سفارت در جریان هر یک از پنج مرحله عملیات اصلی نجات به شرح زیر برآورد شده بود:

(الف) ورود افراد به داخل کشور و موضع‌گیری جهت عملیات (صفر درصد) در این مرحله که پوشش هیچ‌گونه تلفاتی نباید در نظر گرفته شود.

(ب) نخستین مرحله حمله (بیست درصد)

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

فرض این است افرادی که مأموریت عملیات پوشش FSR و FFS (حروف اول کلمات رمزی است که در طرح حمله برای رهایی گروگان‌ها بکار رفته بود) و غیره هستند بلافاصله تلفاتی بر آنها وارد شود.

(ج) مرحله موضع‌گیری و شناسایی (بیست و پنج درصد)

تلفات پرسنل اداری قبل از سرکوب کردن هر نوع مقاومت با فرض بر اینکه گروگان‌ها در نقاط سفارت پراکنده باشند، مسئله جنبه دشوارتری به خود می‌گیرد.

(د) تخلیه و بردن گروگان‌ها تا محل استقرار هلیکوپترهای RH53 (پانزده درصد)

با در نظر گرفتن تلفات ناشی از تیراندازان ورزیده و ماهر که چه از داخل و چه در خارج از سفارت انجام شود و همچنین در صورت کار گذاشتن مین‌های At و Apers

(ه) انتقال گروگان‌ها به وسیله هلیکوپتر تا محل استقرار هواپیماهای C-130 (صفر درصد)

با توجه به مراقبت در مورد امنیت و بی‌خطری محل اجتماع گروگان‌ها.

پیش‌بینی تلفات گروگان‌ها به رقمی در حدود ۶۰ درصد، از نظر سرویس‌های امنیتی CIA و همچنین پلیس نظامی M.P روی هم رفته برآورد قابل قبول و رضایت‌بخشی بود.^{۹۴}

سایروس ونس وزیر وقت خارجه با هوشمندی خاص خود با حمله طیس مخالفت کرد و به عنوان اعتراض استعفا کرد. اما به درخواست کارتر تا پایان عملیات از افشای ماجرای استعفا خودداری کرد.

در مخالفت با دست زدن به عملیات نظامی در ایران علاوه بر اینکه جان گروگان‌ها را به خطر خواهد انداخت ممکن است منافع ما در منطقه خلیج فارس را هم به خطر بیندازد و ایران را به بلوک شوروی سوق دهد. من اضافه کردم که به فرض اینکه ایران برای مقابله با ما به شوروی متوسل نشود، آیت‌الله خمینی این قدرت را دارد که با تهییج پیروان خود و بهره‌گیری از حس شهادت‌طلبی شیعیان جنگ مقدسی علیه ما راه بیندازد و چه بسا که از عملیات نظامی آمریکا برای متحد ساختن جهان اسلام علیه غرب استقبال نماید.^{۹۵}

صدور پیام آرامش‌بخش برای مردم و هشداردهنده برای آمریکا

امام خمینی با صدور پیامی قاطع و همه‌جانبه، با دوراندیشی حرکت شکست‌خورده آمریکا را تحلیل و با استناد به امداد الهی هشدارهای لازم را به کارتر داد. این پیام از نگاه نگارنده یکی از زیباترین پیام‌های امام خمینی در شرایط بحرانی کشور است که نشان‌دهنده این واقعیت است که این ابرمرد بر کوهی از توکل به امداد الهی و حمایت مردمی تکیه زده است:

ملت رزمنده ایران، دخالت نظامی آمریکا را شنیدید و عذرهای کارتر را نیز شنیدید. این جانب

که کراراً گفته‌ام کارتر برای وصول به ریاست جمهوری حاضر است به هر جنایتی دست بزند و دنیا را به آتش بکشد، شواهد آن یکی پس از دیگری ظاهر شده و می‌شود؛ و اشتباه کارتر در آن است که گمان می‌کند با دست زدن به این مانورهای احمقانه می‌تواند ملت ایران را که برای آزادی و استقلال خویش و برای اسلام عزیز از هیچ فداکاری رویگردان نیست، از راه خودش که راه خدا و انسانیت است منصرف کند. کارتر باز احساس نکرده با چه ملتی روبروست و با چه مکتبی بازی می‌کند. ملت ما ملت خون و مکتب ما جهاد است. این شخص انسان‌دوست! برای رسیدن به چند سال ریاست و جنایت، جان گروهی را تباه کرد، که محتمل است برای کم جلوه دادن جنایتش، هشت نفر را اقرار کرده باشد، در صورتی که طبع واقعه شهادت می‌دهد که دهها نفر جان خود را در راه شهوات او از دست داده‌اند و دهها نفر هم در کویر لوت سرگردان و در معرض مرگند. ادعای اینکه همه مسافران هواپیما را برده‌اند، مخالف گزارشاتی است که به ما داده‌اند. کارتر باید بداند که اگر این گروه به مرکز جاسوسی آمریکا در تهران حمله کرده بودند اکنون از هیچ یک از آنها و از پنجاه نفر جاسوس محبوس در لانه جاسوسی خبری نبود و همه رهسپار جهنم شده بودند. کارتر باید بداند که حمله به ایران، حمله به تمام بلاد مسلمین است و مسلمانان جهان در این امر بی‌تفاوت نیستند. کارتر باید بداند که حمله به ایران موجب قطع نفت از تمام دنیا خواهد شد و دنیا را بر ضد او بسیج می‌کند. کارتر باید بداند که این عمل احمقانه او در ملت آمریکا چنان اثری خواهد گذاشت که طرفداران او را مخالفان او خواهد کرد. کارتر باید بداند که با این عمل بسیار ناشیانه حیثیت سیاسی خود را به صفر رساند و از ریاست جمهوری باید قطع امید کند. کارتر با این عمل خود ثابت کرد که قدرت تفکر را از دست داده و از اداره یک کشور بزرگ مثل آمریکا عاجز است. کارتر باید بداند که ملت ۳۵ میلیونی ما با مکتبی بزرگ شده‌اند که شهادت را سعادت و فخر می‌دانند و سر و جان را فدای مکتب خود می‌کنند. و کارتر باید بداند که تمام سازوبرگ‌های مدرن جنگی که آمریکا به ایران برای پایگاه خود در زمان شاه مخلوع داده است، اکنون موجود است و به دست ارتش بزرگ و سایر قوای انتظامی است و بلای جان اوست. اکنون که شیطان بزرگ دست به کار احمقانه زده است، ملت شریف و رزمنده ما باید به امر خدای تبارک و تعالی با تمام توان خود و با اتکال به قدرت خدای متعال مهیا شود و آماده نبرد با دشمنان خود گردد. نیروهای انتظامی، ارتش و ژاندارمری و سپاه پاسداران به حال آماده‌باش باشند، و سپاه بیست میلیونی که خود را مجهز نموده‌اند امروز برای فداکاری اسلام مهیا باشند که در موقع لزوم از کشور اسلامی خود دفاع کنند؛ و از این مانور احمقانه که به امر خدای قادر شکست خورد، هراسی به خود راه ندهند که حق با ما و خدا پشتیبان ملت مسلمان است. اینجانب به کارتر اخطار می‌کنم که اگر دست به امثال این کار ابلهانه

بزند، کنترل این جوانان مسلمان و مبارز و غیوری که نگهبان جاسوسان جاسوسخانه هستند برای ما و دولت امکان ندارد و مسئول جان آنان، شخص اوست. و من اخیراً باید تذکر دهم که در قضایای کردستان که گروههای منحرف چپ و مخالف با اسلام به آشوبگری برخاسته‌اند، و در قضایای دانشگاه‌ها که گروه‌های چپ آمریکایی در آن مکان‌های مقدس دست به آشوب زده‌اند، و آشوب‌گرهای دولت غیرقانونی عراق در مرزهای ایران با حمله کارتر و دخالت نظامی در ایران رابطه ملموسی دارد، و در این موقع حساس اگر این گروه‌های منحرف در دانشگاه‌ها و یا خارج از آنها دست به آشوب بزنند، ملت رابطه مستقیم سران آنان را با آمریکای جهانخوار خواهد فهمید و تکلیف خود را با آنان روشن خواهد کرد و اغماض و عفو، راه مخالف سیاست اسلامی خواهد بود. و اینجانب به همه جوانان نصیحت می‌کنم که به ملت پیوندند و از کشور خود دفاع کنند و مکتب‌های انحرافی را کنار گذارند که وحدت صفوف به مصلحت همه است. از خداوند متعال عظمت اسلام و مسلمین و قطع ید مفسدین و جباران را خواستارم.^{۹۶}

۱۳. قطع مناسبات ایران با آمریکا

ونس با تأیید کارتر در اوج ناامیدی و پریشانی، پانزده روز قبل از حمله ارتش آمریکا به طیس، دستور قطع روابط آمریکا با ایران را صادر می‌کند. گری سیک در این باره می‌نویسد:

در جلسه رسمی ۷ آوریل ۱۹۸۰ (۱۸ فروردین ۱۳۵۹) شورای امنیت ملی آمریکا، بیانه‌ای به شرح زیر به پیشنهاد ونس وزیر امور خارجه، علیه ایران به تصویب رسید:

۱. ایالات متحده روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع شده می‌داند و از این رو، تمامی دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران باید هر چه زودتر خاک آمریکا را ترک کنند.
۲. صادرات تمامی کالاها از ایالات متحده به ایران ممنوع می‌باشد، به جز مواد غذایی و دارویی، آن هم در کمترین سطح ممکن.
۳. وزارت دارایی آمریکا در نظر دارد تحقیقی را در خصوص دارایی‌های ایران در ایالات متحده انجام دهد و همچنین به بررسی دعاوی ایالات متحده علیه ایران بپردازد (این اقدامات در واقع مقدمه‌ای برای انتقال مالکیت دارایی‌های ایران به دولت ایالات متحده بود).
۴. تمامی روادیدهایی که برای اتباع ایرانی صادر شده است، باطل خواهد شد و از این پس، تنها با توجه به مسائل بشردوستانه و منافع ملی آمریکا برای اتباع، روادید ورود به آمریکا صادر خواهد شد.

به هر ترتیب، مقرر شد بیانه ونس بدون تغییر تسلیم کاردار ایران در آمریکا شود، از این رو در همان روز (۷ آوریل ۱۹۸۰) علی آگاه، کاردار ایران، به همراه معاونش به وزارت

خارج فرخوانده شدند تا ضمن تقدیم این بیانیه به آنها، از آنان خواسته شود به همراه سایر دیپلمات‌های ایرانی، روز بعد، از آمریکا خارج شوند.^{۹۷}

این اقدام آمریکا در واقع هشدار بود برای مسئولین ایرانی که احتمال حمله نظامی آمریکا را تقویت شده ارزیابی کنند و این درس تاریخی برای آیندگان هم باقی بماند. امام خمینی با اتخاذ موضعی خردمندانه پیام بسیار جالبی در این مورد صادر می‌کنند:

ملت شریف ایران، خبر قطع رابطه بین ایران و آمریکا را دریافت کردم و اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است، همین قطع رابطه است. رابطه بین یک ملت پیاخته برای رهایی از چنگال چپاولگران بین‌المللی با یک چپاولگر عالم‌خوار، همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاولگر است. ما این قطع رابطه را به فال نیک می‌گیریم؛ چون که این قطع رابطه دلیلی بر قطع امید آمریکا از ایران است. ملت رزمنده ایران این طلیعه پیروزی نهایی را که ابرقدرت سفاکی را وادار به قطع رابطه - یعنی خاتمه دادن به چپاولگری‌ها - کرده است، اگر جشن بگیرد حق دارد. ما امیدواریم که نابودی سرسپردگانی مثل سادات و صدام حسین به زودی انجام گیرد و ملت‌های شریف اسلامی به این انگل‌های خائن، آن کنند که ملت ما با محمدرضای خائن کرد؛ و به دنبال آن برای آزاد زیستن و به استقلال تمام رسیدن، قطع روابط با ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکا نمایند. من کراً گوشزد نموده‌ام که رابطه ما با امثال آمریکا، رابطه ملت مظلوم با جهانخواران است. شما ای ملت عزیز! که برای رضای خداوند متعال، با بانگ «الله اکبر» بر دشمنان خود چیره شدید و آزادی و استقلال را به دست آوردید، با اتکال به خداوند تعالی و حفظ وحدت کلمه مهیا باشید برای رودرروی دشمنان اسلام و دشمنان مستضعفین؛ شما به خواست خدای تعالی پیروز هستید و بر مشکلات غلبه خواهید کرد.^{۹۸}

پیام امام به پاپ

عالیجناب پاپ ژان پل دوم؛ مکتوب آن عالیجناب بر اساس نگرانی از تیرگی بین کشور اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا واصل گردید. از حسن نیت آن جناب قدردانی می‌کنم و خاطر محترم را متوجه می‌کنم که ملت شریف مجاهد ما این قطع روابط را به فال نیک گرفته و برای آن جشن عظیم به پا کرده و چراغانی‌ها و پایکوبی‌ها نمودند. از دعای شما به درگاه خداوند متعال برای ملت مبارز ما شکر گزاریم، متذکر می‌شود که جناب شما از انگیزه‌های تیرگی‌های دیگر و مشکلات خطرناک بزرگتر که مرقوم داشته‌اید نگران نباشید که ملت اسلامی ایران از مشکلاتی که در این قطع روابط به وجود آید استقبال می‌کند و از خطرهای بزرگتر که مرقوم شده است، هراس ندارد و آن روز برای ملت ما خطرناک است که روابطی نظیر روابط

رژیم خائن سابق تجدید شود و با امید به خدای متعال تجدید نخواهد شد. من از جنابعالی با نفوذ معنوی که بین ملت مسیح دارید می‌خواهم که دولت آمریکا را از عواقب ستمگری‌ها و زورگویی‌ها و چپاولگری‌ها بترسانید. آقای کارتر را که با شکست نهایی مواجه است نصیحت کنید که با موازین انسانی با ملت‌هایی که می‌خواهند استقلال مطلق داشته باشند و وابسته به هیچ قدرتی در جهان نباشند، رفتار کند و از تعلیمات حضرت مسیح سلام‌الله علیه پیروی نماید و خود و دولت آمریکا را پیش از این در معرض رسوایی قرار ندهد. از خداوند متعال سعادت مستضعفین جهان را خواستار و قطع ایادی ستمگران را امیدوارم.^{۹۹}

۱۴. امام و افشای نامه محرمانه کارتر

اشاره امام خمینی در پیام مربوط به حمله آمریکا به طبرس به عذرخواهی کارتر، به نامه معروفی بازمی‌گردد که کارتر تصور می‌کرد می‌تواند از طریق اذعان به اشتباهات گذشته، امام را به صدور دستور آزادی گروگان‌ها ترغیب کند. جیمی کارتر، پس از شکست مذاکرات، به توصیه ونس نامه‌ای محرمانه برای امام ارسال می‌کند. روایت ونس از این نامه که در همان زمان ارسالش تکذیب شد، قابل توجه بسیار است:

پس از رأی ۱۲ ژانویه ۸۰ (۲۲ دی ۱۳۵۸) شورای امنیت ما علائمی از تهران دریافت داشتیم که حاکی از واکنش بعضی از رهبران ایران در قبال تجاوز شوروی به افغانستان و تمایل آنها برای اقدام جدیدی از طرف ما به منظور گشودن راه مذاکره و قانع ساختن آیت‌الله خمینی در این زمینه بود. لذا کارتر یادداشت یا بیانیه‌ای به شرح زیر صادر کرد:

۱. عزیمت فوری و سلامت کلیه کارکنان سفارت آمریکا و سایر آمریکاییان به گروگان گرفته شده از ایران شرط مقدماتی پذیرش کلیه موارد دیگر است.

۲. ایالات متحده آمریکا شکایات بسیاری از ایرانیان را درباره اعمال رژیم سابق درک می‌کند و با آن اظهار همدردی می‌نماید. ایالات متحده آمریکا آماده انجام مذاکرات مقدماتی برای تشکیل یک دادگاه یا مجمع جهانی برای طرح این شکایات می‌باشد به نحوی که اطمینان حاصل شود پس از آزادی گروگان‌ها این محکمه برای استماع شکایات ایران تشکیل خواهد شد. ایالات متحده حاضر به همکاری در تشکیل دادگاه‌هایی که گروگان‌ها در آن مورد استفاده قرار بگیرند نخواهد بود. ایالات متحده حاضر است در تشکیل دادگاه یا کمیسیون موردنظر از طریق سازمان ملل متحد همکاری نماید. این دادگاه یا کمیسیون پس از رسیدگی به شکایات ایران، گزارشی تهیه خواهد کرد. دولت ایالات متحده آمریکا در چهارچوب قوانین خود، قوانین بین‌المللی و منشور ملل متحد با این کمیسیون همکاری خواهد نمود.

۳. دولت ایالات متحده آمریکا تسهیلات لازم را برای هر اقدام قانونی از طرف دولت ایران در دادگاه‌های آمریکا به منظور رسیدگی به دارایی‌های شاه سابق ایران و تشخیص اینکه آیا این دارایی‌ها متعلق به خزانه ایران است به عمل خواهد آورد. دولت ایالات متحده در اجرای این امر به دادگاه‌های آمریکا ابلاغ خواهد کرد که دولت ایران را در طرح این دعاوی ذیحق می‌داند و از مقامات قضایی آمریکا می‌خواهد که در جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره این دارایی‌ها از مؤسسات مالی و سایر منابع همکاری لازم را به عمل آورند.

۴. به محض اینکه گروگان‌ها صحیح و سالم آزاد شدند دولت ایالات متحده آمریکا دارایی‌های مسدود شده ایران را آزاد خواهد کرد و تسهیلات لازم را برای برقراری روابط متعارف بازرگانی بین دو کشور به عمل خواهد آورد، مشروط بر اینکه ایران نیز به تعهدات لازم برای



جیمی کارتر در تنگنای حادثه لانه جاسوسی، ناامید از آینده

حل دعاوی و تأمین خواسته‌های مشروع بانک‌های آمریکایی و مدعیان دیگر عمل کند، دولت ایالات متحده آماده تعیین نمایندگانی برای حل این مسائل می‌باشد.

۵. دولت ایالات متحده آمریکا آماده تعیین نماینده‌ای برای مذاکره با نمایندگان دولت ایران درباره تهدیدهای ناشی از تجاوز اخیر شوروی به افغانستان و اتخاذ تدابیری برای اقدام مشترک آمریکا و ایران به منظور مقابله با آن است. ایالات متحده آماده است اقدامات لازم را برای

تقویت امنیت ایران به عمل آورد و ارسال تجهیزات و وسایل یدکی سلاح‌های آمریکایی را به ایران از سر بگیرد.

۶. دولت ایالات متحده آمریکا آماده است تا در زمان مقتضی طی بیانیه‌ای این موارد را مورد تأکید قرار دهد که تمایل مردم ایران را در انتخاب حکومت مورد نظر تأیید می‌نماید. دولت ایالات متحده آمریکا، دولت جمهوری اسلامی ایران را به عنوان حکومت قانونی ایران به رسمیت می‌شناسد. دولت ایالات متحده مجدداً تأکید می‌نماید که مردم ایران باید نوع حکومت دلخواه خود را تعیین کنند.^{۱۰۰}

امام خمینی با دستور انتشار این نامه از طریق رادیو، در عمل به مردم ایران و جهان نشان داد، چگونه با مقاومت هوشمندانه در برابر دشمنان می‌توانند آنها را وادار کنند به مواردی که به هیچ‌وجه آماده انجام آن نیستند تن در دهند. البته پس از انتشار این نامه آمریکا برای آنکه مانع رسوایی بیشتر خود شود رسماً نوشتن و ارسال چنین نامه‌ای را تکذیب کرد و آن را جعلی نامید؛ اما با انتشار آن بر همگان روشن شد که آمریکا نمی‌خواسته رئیس‌جمهورش بیش از این در موضع ضعف قرار بگیرد.

تحلیل پیر سالینجر در این مورد قابل توجه و عبرت‌آموز است:

در حالی که او (کارتر) به هیچ‌وجه چنین نامه‌ای را ارسال نداشته بود، حتی تا حال حاضر هم هیچ‌کس با قاطعیت نمی‌تواند بگوید که چگونه و به چه ترتیبی چنین (نامه‌ای) اختراع شد (در حالی که ونس در خاطرات خود ارسال نامه را تأیید می‌کند) ولی در این مورد چندین فرضیه را می‌توان تصور نمود. ابتدا و قبل از هر چیز اذهان متوجه ویلایلون می‌شود به این توضیح که: تقریباً ۸۰ درصد (این نامه) از نظر متن و محتوا مشابه و نظیر پیامی است که دولتی برای دولت دیگر ارسال داشته که ویلایلون در تاریخ ۲۵ مارس از ایالات متحده آمریکا [تحویل گرفته و] برای دولت ایران فرستاده است. پیام مزبور که احتمالاً توسط هامیلتون جردن به رشته تحریر درآمده هدفش مانند یک بالن آزمایشی بوده و منظور این بوده است که چه لحن و عباراتی از ناحیه کارتر می‌توانسته است وضعیت بحرانی را از بن‌بست خارج نموده و منجر به آزادی گروگانها بشود. از اینکه چنین پیامی وجود داشته جای هیچ‌گونه بحث و تردیدی نیست. به این معنی که متن نامه مذکور به صورت رمز به سفارت سویس واصل شده و توسط مارکوس کایزر کشف گردیده زیرا از همان اوائل بحران روابط ایران و آمریکا سفارت سوئیس در تهران مدارک و مکاتبات سیاسی آمریکا را دریافت می‌نموده است. به قرار اظهار هکتور ویلایلون، کایزر کاردار سفارت سوئیس به وی تلفن زده و در مورد پیام با او مذاکره کرده است. سپس خود ویلایلون به سفارت سوئیس رفته و رونوشتی از پیام را گرفته و شخصاً آن

را به صادق قطب‌زاده وزیر خارجه تسلیم می‌نماید. به علاوه ویلالون به خاطر دارد که متن پیام را به اتفاق قطب‌زاده می‌خوانند و پس از تبادل نظر به این نتیجه می‌رسند که متن و لحن نامه کاملاً با نامه شخصی که هامیلتون جردن در ۸ روز قبل برای بنی صدر نوشته شباهت و هماهنگی کامل دارد. ولی در این میان نه ویلالون و نه قطب‌زاده هیچ کدام به این نکته پی نمی‌برند که چرا و به چه علت آمریکایی‌ها اقدام به ارسال پیامی درست مشابه آن چیزی که قبلاً هم عین آن را ارسال داشته‌اند، نموده‌اند. در نهایت ویلالون از قطب‌زاده می‌پرسد که آیا نامه جردن را به آیت‌الله خمینی نشان داده است یاخیر؟ قطب‌زاده جواب می‌دهد: «نه، نشان نداده‌ام» ویلالون می‌گوید: فکر نمی‌کنم که ارسال نامه اول مانند تله و دامی بوده است. خواسته‌اند ببینند که آیا آیت‌الله خمینی آن را جدی می‌گیرد یا نه. قطب‌زاده می‌گوید: شاید هم اینچنین باشد. پس از این گفتگوها قطب‌زاده تصمیم می‌گیرد که نامه را به فارسی ترجمه کرده و آن را به آیت‌الله خمینی برساند. فردای آن روز، در ساعت ۶ بامداد ویلالون با زنگ هامیلتون جردن که در واشنگتن بود از خواب بیدار می‌شود. اظهارات تلفنی جردن در واقع هرگونه ابهام و تردیدی را زایل می‌نمود. به این معنی که جردن به ویلالون می‌گوید که دولت آمریکا از مقامات سفارت سوئیس در تهران درخواست کرده بودند که از ارسال پیام صرف‌نظر شود ولی این دستور با تأخیر زیادی ارسال شده و موقعی به سفارت سوئیس واصل می‌شود که پیغام مزبور به دست ایرانی‌ها رسیده بود. اصل پیام که از طرف دولت آمریکا و واشنگتن صادر شده از نظر ایرانیها به صورت پیامی که خود کارتر با امضا یا بدون امضا برای امام ارسال داشته است، تلقی می‌گردید. با این ترتیب امام از خودش می‌پرسد چه دلیلی دارد که آن را به صورت نامه‌ای انتشار ندهیم؟ انعکاس این پیام از نظر احمد خمینی و بدون شک پدرش آیت‌الله خمینی مبتنی بر دو (اعتراف) قاطع بود. مورد اول عبارت از این است که اختلاف و منازعه‌ای که بین ایالات متحده آمریکا و ایران در گرفته در کیفیات و اوضاع و احوالی به وجود آمده که دولت فعلی هیچ‌گونه درگیری و مداخله‌ای در آن نداشته است. قسمتی از پیام چنین می‌گوید: «من علاقه‌مندم به اطلاع برسانم که دولت من وارث وضعیت بین‌المللی بسیار حساس و ثمره سیاست‌های متضادی در شرایط و اوضاع و احوال خاصی بوده که در نتیجه ما را به ارتکاب اشتباهاتی در گذشته سوق داده است». در واقع مندرجات پیام حاکی از اعتراف به قصور و اتهام نمی‌باشد، ولی قویاً مشابه اعلام و اظهار معذرت‌خواهی نسبت به اشتباهاتی است که دولت‌های قبلی مرتکب شده‌اند. هامیلتون جردن در این مورد سوگند خورده بود که دولت آمریکا هرگز چنین اظهاری نکرده است. دومین مسئله‌ای که از نظر ایرانیها واجد فواید بی‌شماری می‌باشد حاصل و چکیده آن متوجه نتیجه عمل جوان‌ها بوده است، به این عبارت:

من به خوبی استنباط می‌کنم که تصرف و اشغال سفارت‌خانه ما در کشور شما عکس‌العملی از ناحیه جوانان ایرانی است که به خوبی برای ما قابل درک است. نامه موصوف این طور ادامه می‌دهد: «ایالات متحده آمریکا آمادگی کامل دارد که واقعیات ناشی از انقلاب ایران را بپذیرد، این نکته برای من نقطه امید و همچنین هدفی متعالی است زیرا در نهایت امر به نظر من هر دو کشور هدف واحدی را تعقیب می‌نمایند که عبارت است از: صلح برای همه جهان و عدالت و برابری برای همه. به مجرد آنکه گروگان‌ها در اختیار و تحت نظارت دولت قرار گیرند: ما حاضریم که با اتخاذ رویه و روشی دوستانه و منطقی و عقلانی نسبت به مسائل متعددی که مبتلابه هر دو کشور می‌باشد اقدام نمائیم.

بر طبق فرضیه دیگری، نامه توسط ویلاون نوشته شده بود و یا حداقل اینکه از پیام رونوشت برداشته شده بود که البته هدف و منظورش هم قابل تحسین و ستایش بود. برای اینکه بن‌بستی را که مذكرات با آن مواجه بود از میان بردارد.^{۱۱}

هامیلتون جردن، رئیس کارکنان کاخ سفید در این باره به جزئیات بیشتری اشاره دارد:

گفت‌وگویی کارتر با بورگه درباره وضعیت گروگان‌ها (پس از چهار ماه)... «تنها چیزی که ما می‌خواهیم بازگشت گروگان‌ها است و پس از گذشت یک زمان مناسب، برقراری روابط مجدد با ایران بر پایه احترام متقابل و علائق مورد توافق طرفین. ایران علاقه‌مند است که من و ایالات متحده را گنج و گم کند که قبلاً این کار را کرده است و شاید هم علاقه‌مند است افرادی بی‌گناه را به خاطر کارهای شاه مجازات کند. آنها می‌خواهند دعوای خود علیه ما و شاه را در معرض افکار عمومی بگذارند و ما هم که به آن رضایت داده‌ایم دیگر چه می‌خواهند؟ چه کسی می‌تواند جای آنها صحبت کند؟ بنی‌صدر؟ اگر من می‌دانستم که آنها چه می‌خواهند شاید آمادگی بیشتری داشتم ولی عدم تصمیم‌گیری ما این معنی را در ذهن آنان متبادر کرده است که ما تلویحاً به آنها اجازه مجازات مردم خود را داده‌ایم و به وضع کنونی جنبه دوام بخشیده‌ایم. آمریکایی‌ها زیاد فروتن و صبور نیستند آنها مردمان مغروری هستند.»^{۱۲}

کارتر در پیامی کوتاه که در اختیار بورگه قرار می‌دهد تا به مقام‌های ایرانی بدهد، می‌نویسد:

۱. ایالات متحده علاقه‌مند است هر چه زودتر اسیرشدگان بدون صدمه و آسیب آزاد گردند.
۲. هر موقعی که علائق طرفین بر آن تعلق گیرد، دولت آمریکا آماده برای برقراری مجدد روابط با حکومت فعلی ایران است و ثمره‌های انقلاب ایران را به رسمیت خواهد شناخت.
۳. ایالات متحده از ایران می‌خواهد شکایات خود را از طریق دیوان دآوری بین‌المللی، سازمان ملل متحد یا از طریق واسطه‌های دیگر مطرح نماید. ج. ک ۲۵ مارس ۱۹۸۰ (۵ فروردین

اما پیر سالینجر بدون ذکر منبع اصلی متن نامه را در کتاب خود اینچنین نقل می‌کند: دو روز پس از پایان کارهای کمیسیون سازمان ملل متحد و بعد از آنکه اعضای آن با تعجیل و شتاب تهران را ترک کردند مذاکرات محرمانه سوئیس یک بار دیگر در هتل پل و پالاس شهر برن با همان تدابیر امنیتی و احتیاط‌های دفاعی اول از سر گرفته شد. طرفین مذاکرات تصمیم داشتند که طی این جلسات محتوا و مندرجات نامه جیمی کارتر به عنوان هامیلتون جردن را که در همان بامداد روز عزیمت مشارالیه به او داده بود به بحث گذاشته و مفاد آن را مورد بررسی قرار دهند.

مندرجات نامه مزبور به شرح زیر بود:

اکنون که برای گفتگو و مذاکره با آقایان بورگه و ویلالون عازم مسافرت می‌باشید خواهشمندم مراتب زیر را به نامبردگان ابلاغ نمایند. لطفاً به ریاست جمهوری بنی صدر و قطب‌زاده وزیر امور خارجه اطلاع دهید که ما برای ادامه گفتگو و مذاکرات غیررسمی با وساطت آقایان بورگه و ویلالون آماده بوده و علاقه‌مند هستیم برای وصول به این مقصود دو کشور ایالات متحده آمریکا و ایران بایستی انجام تعهدات متقابل را وجهه همت خود قرار دهند. همچنین عقیده‌مند هستیم که جهت دستیابی به این تفاهم دولت جمهوری اسلامی ایران باید احترام و عمل به هر نوع تعهد جدیدی را که بر عهده خواهد گرفت به منصفه ثبوت و بروز بگذارد. در نهایت آرزومندم شاهد آن روزی باشم که در راه حل و فصل مشکلات موجود توفیق حاصل، خود و با کشور و ملت ایران روابطی که مبتنی بر اساس احترام متقابل و برابری و مساوات باشد برقرار نمائیم.

۸۰

با آرزوی سعادت شما - جیمی کارتر^{۱۴}

تحلیل آقای اصغرزاده در این باره قابل توجه است:

آقای کارتر نامه‌ای را برای امام نوشت و در آن دو موضوع را مطرح کرد، یکی اینکه شاه جنایت کرده است و دوم اینکه من از شما به خاطر اتفاقاتی که در ایران رخ داده است، عذر می‌خواهم. به هر حال مسئله‌ای که در افکار عمومی منعکس شد این بود که کارتر به امام نامه نوشته، پس بنابراین این موضوع که کارتر مستقیماً برای امام نامه نوشته است، ابتکار عمل را به امام می‌داد. حالا امام چه واکنشی را نشان می‌دهد این عمل در صحنه سیاسی امتیاز بود. مهم این است چه کسی از این برگ استفاده کند. کارتر اشتباه استراتژیک مرتکب شد چرا که او می‌توانست بدون اینکه نامه بدهد در مصاحبه مطبوعاتی حرف‌هایش را بزند. نامه دادن وقتی اینجا ارزش داشت که (پنهان) می‌ماند و یک سناریو را طراحی می‌کرد نه اینکه افشا بشود و سودش را کشور دیگر ببرد. امام نیز اصلاً تمایلی نداشت نامه‌ای که نوشته شده را محرمانه نگه

دارد. زیرا رسماً خود اعلام کرده بود که هیچ کس حق مذاکره ندارد. لذا خیلی طبیعی بود که حالا مردم در واکنش به این نامه به امام بگویند شما که هرگونه ملاقات با آمریکاییان را برای سیاستمداران، دوستان و کسانی که از سوی شما دارند حکومت می کنند ممنوع اعلام کردید، چگونه از کارتر نامه گرفتید. آمریکاییها وقتی نامه را نوشتند اشتباه دوشان این بود که فکر می کردند نامه افشا نمی شود. سومین نکته آنکه می خواستند با ارسال این نامه ما را گول بزنند یعنی بگویند این نامه همان چیزی بود که شما می خواستید، ما در نامه عذرخواهی کردیم، جنایات شاه را برشمردیم و در آینده می خواهیم با ایران رابطه داشته باشیم. در نامه هیچ اشاره به شاه و اموال او نشده بود. تنها اصرار داشت که گروگانها باید آزاد شوند و یکی دو جمله کم رنگ درباره اینکه ما می دانیم که شما آزرده خاطر هستید. یک چنین شیوه عملی که احياناً اگر موضوع نامه افشا شد آن را تکذیب کنند.^{۱۵}

۱۵. آزادی یکی از گروگانها، به دلیل بیماری شدید

امام خمینی در جریان آزادی یکی از گروگانها که بیماری صعب‌العلاجی داشت نقش اساسی ایفا می کند. پس از آنکه پزشکان گواهی می دهند امکان معالجه او در ایران وجود ندارد، امام خمینی با آزادی او موافقت می کند تا بار دیگر رأفت اسلامی و رفتار صحیح در برابر بیماران را به جهانیان نشان دهد. آقای بی طرف درباره وضعیت جسمانی گروگان «کوئین» و آزادی او می گوید:

او دچار تأثرات روحی و مغزی شده بود. ما در سفارت هم هر چقدر مراقبت کردیم روند بیماری اش اوج گرفت بعد بردیم بیمارستان شهدا [در تجریش تهران] بستری اش کردیم یک تیم پزشکان هم بسیج کردیم مغز و اعصاب و قلب و نمی دانم همه معاینه اش کردند و گفتند که اگر این بماند ممکن است فوت کند. گفتیم احتمال عمل و اینها در جای دیگر هست که بتوانیم. گفتند چه در خود آمریکا و چه در اروپا بیمارستانهایی هست که جراحی می کنند ولی ما نمی کنیم. نظریه شورای پزشکی را باز منعکس کردیم به امام و امام فرمودند که این را آزاد کنید. بعد بنی صدر هنوز بود، خیلی خوشحال بود هر یکی که آزاد می شد فوری تماس گرفته بود که باید آزاد بشود و این حرفها و نماینده خودش سلامتیان را برای تحویل گروگان به بیمارستان اعزام کرد. سلامتیان را صبح فرستادند. من خودم بیمارستان شهدا بودم، آمد آنجا از ما تحویل بگیرد؛ من آنجا به او تحویل ندادم به اصطلاح بردمش فرودگاه پای هواپیما چون یک احتمالی دادند که مثلاً این را بعد از اینکه ما آنجا تحویلش دادیم ببرند مثلاً یک جای دیگر یک کاری بکنند. گفتم که نه شما پروازش را مشخص کنید ما می آوریمش پای پلکان هواپیما

می‌گذاریمش داخل. من در فرودگاه از آقای سلامتیان رسید گرفتم.^{۱۶}

آمریکایی‌ها حتی این اقدام انسان‌دوستانه ایران را به عنوان ترس از حمله نظامی آمریکایی‌ها تحریف می‌کنند. گری سیک در این باره می‌نویسد:

در ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۰ (۲۰ تیر ۱۳۵۹) یکی از گروگان‌ها به نام ریچارد کوئین ناگهان آزاد شد. می‌شد. حدس زد که آزادی او مرتبط با شایعاتی است که پیش از آن به گوش می‌رسید، مبنی بر این که یکی از گروگان‌ها مریض است. البته هیچ‌کس انتظار چنین کاری را از ایران نداشت. بعداً معلوم شد که کوئین از بیماری فلج و تصلب اعصاب رنج می‌برده و پزشکان ایرانی پس از مشاهده وضع وخیم او تشخیص داده بودند که نمی‌توانند او را درمان کنند. احتمالاً از بیم این که او بمیرد و آمریکا به تلافی آن به اقدام نظامی دست زند، آیت‌الله خمینی شخصاً دستور داده بود که کوئین را آزاد کنند.^{۱۷}

۱۶. نقش امام در چگونگی افشای اسناد لانه جاسوسی

یکی از مهم‌ترین رفتارهای مدیریتی و رهبری این جریان، در ماجرای افشای بخشی از اسناد لانه جاسوسی بروز و ظهور پیدا می‌کند؛ چرا که افشای آن اسناد در واقع تعدادی از مسئولین اجرایی کشور را مرتبط با آمریکا نشان می‌داد. در این باره آقای میردامادی می‌گوید:

اولین ملاقاتی که ما (اصغرزاده، بی‌طرف، میردامادی به همراه موسوی خوئینی‌ها) رفتیم خدمت امام (یک الی دو هفته از اشغال می‌گذشت) و مدتی بود که دیگر افشاء اسناد و مدارک و اینها شروع شده بود به درآمدن و اسنادی در رابطه با امیرانتظام به دست آمده بود که امیرانتظام اول اسناد این طور نشان می‌داد که امیرانتظام خیلی صمیمی و با صمیمیت با آمریکایی‌ها صحبت می‌کرد و یک سری مسائل دولت را جلساتی که با اینها می‌گفته مشورت می‌کرده اینها توصیه‌هایی داشتند. در این جلسات به او می‌گفتند که نظرات آمریکا چیست. پیش از حد دیپلماتیک بوده در حقیقت. امیرانتظام آن موقع سفیر ما بود در سوئد. اگر اشتباه نکنم حاج احمدآقا هم نشسته بود. صحبت شد که خوب این را چه کارش کنیم. امیرانتظام رو مثلاً باید دستگیرش کنیم حالا خارج چه کار کنیم. وزیر خارجه هم قطب‌زاده بود. به قطب‌زاده هم نمی‌خواستیم بگویم... در این باره حاج احمدآقا به امام مطلبی گفتند مثلاً سخنگوی دولت موقت بوده و یک مقام این چنین بوده و اینها فکر نمی‌کنید حالا اگر دستگیر بشود بگویند که اینها همه‌شان دولت و همه این حرف‌ها فاسد بودند، جاسوس بودند. امام گفتند نخست‌وزیرش هم اگر تخلف کرد ما با آنها برخورد می‌کنیم. باید دستگیر بشود ما که ضمانت ندادیم هر کس هر کار می‌خواهد بکند.^{۱۸}

آقای اصغرزاده نیز می‌گوید:

ما گفتیم که یک سری از اسناد هستند که اسامی ایرانی‌ها در آن هستند و ما به این نتیجه رسیدیم که این اسامی ایرانی‌ها بعضی‌ها ایشان سیاسی است. مطالعات و گزارش‌هایی بوده، ملاقات‌هایی کردند یا از طرف دولت یا از طرف شورای انقلاب قبل از انقلاب اصلاً راجع به انقلاب اینها ملاقات‌هایی کردند عمومی است ولی بخشی‌شان هستند که اینها با اسم رمز دارند این کار را می‌کنند. ما اسم‌های رمز را داریم می‌شکنیم و با اسم رمز داریم می‌رسیم که بعضی از اینهایی که اسم رمز دارند کسانی‌اند که الآن صاحب نفوذ و صاحب منصب در کشورند. امام گفتند که افشا کنید ولی لجن مال نکنید. گفتیم که لجن مال یعنی چه؟ گفت اگر چیزی نیست و اینها رویش تحلیل نگذارند به اطلاع مردم برسد.^{۱۰۹}

آقای اصغرزاده نیز که در این ملاقات حضور داشته است درباره هشدار امام درباره تعمیم ندادن موضوع جاسوسی و افشاگری فعالیت سایر سفارتخانه‌ها به منظور اینکه دشمن اصلی یعنی آمریکا تیره نشود، نکته مهم دیگری از رهنمودهای امام را اینچنین شرح می‌دهد:

یکی از اسناد در سفارت آمریکا که مثال زدیم برای امام این بود که نشان می‌داد سفارت آمریکا در سفارت هندوستان جاسوس دارد یا از منابع اطلاعاتی سفارت هندوستان بهره‌برداری می‌کند، یعنی می‌گفت که در آن اسناد نشان می‌داد که منابع اطلاعاتی ما در سفارت هندوستان به ما چنین گزارش دادند، آن وقت در سفارت هندوستان چه کار می‌شد. در سفارت هندوستان توسط پزشکان، تکنسین‌های هندی که در سراسر کشور پراکنده بودند از سراسر کشور اطلاعات جمع‌آوری می‌شد برای سازمان جاسوسی هندوستان یعنی سفارت هند توسط اتباع هندی در ایران اقدام به جمع‌آوری اطلاعات می‌کرد و این جمع‌آوری اطلاعات وقتی فشرده می‌شد در سفارت هند، خلاصه‌اش انتقال پیدا می‌کرد به سفارت آمریکا، اینها از آن استفاده می‌کردند. ما به امام گفتیم خوب این نشان می‌دهد که آمریکاییها اطلاعات را دارند توسط اتباع هندی که در ایران هستند جمع می‌کنند. ما این را می‌خواهیم افشا بکنیم. این نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها هم جاسوس‌اند هم سفارتشان از طریق سفارت هندوستان جاسوسی می‌کند.

خوب امام آنجا برخوردی که کردند خیلی هوشمندانه بود. مثلاً یکی‌اش یک چند نکته گفتند از جمله این که گفتند شما ببینید اصلاً هنر تان باید این باشد که بگویید آمریکا جاسوس است. اینها دیگر سیاسی است. گفت خیلی کاری به دیگران نداشته باشید. سفارت‌ها همه‌شان جاسوسی می‌کنند. سفارت انگلیس، شوروی همه اینها جاسوسی می‌کنند. شما مهم این است که بگویید فقط آمریکایی‌ها جاسوس‌اند اگر یک چیز دیگر بگویید، می‌بازید. شما محکم بچسبید بگویید تنها سفارت آمریکا [جاسوسی می‌کند]. بنابراین اگر بگویید هندی‌ها بعد می‌گفت خوب حالا شما

رفتید سفارت آمریکا را گرفتید به همان دلیلی که شما گرفتید، جوانها حق دارند سفارت هند را بگیرند. نمی‌توانید بگویید نگیرید. چون شما دارید می‌گویید جاسوسی دارد می‌کند بعد هم وقتی سفارت هند را بگیرند که دیگر مثل سفارت آمریکا نیست می‌ریزند تمام تکنسین‌های هندی را سرشان را می‌برند در همه نقاط ایران شما نمی‌توانید جلوش را بگیرید. حالا شما وقتی می‌گویید سفارت هند این مردم به این نتیجه می‌رسند که سفارت انگلیس و شوروی که از هند قطعاً جاسوس‌ترند، می‌گیرند. شماها چه جوری می‌خواهید جلوی آنها را بگیرید؟^{۱۱۰}

آقای بی‌طرف نیز که در این جلسه بوده است، رهنمود کلی امام خمینی را از طریق آقای خوئینی‌ها اینچنین روایت می‌کند:

[در مورد افشای اسناد لانه جاسوسی] یک صحبت کلی آقای موسوی خوئینی‌ها کرده بودند خدمت امام یعنی اطرافیان رفته بودند ذهن ایشان را نگران کرده بودند که این اسامی را که اینها می‌گویند ممکن هست اسم بعضی از شخصیت‌های انقلابی هم در آن باشد. البته امام حضور داشتند چه آنها آمریکایی بودند.

منتهی گفته بودند ممکن است دانشجوها دقت نکنند و بعد نشود حیثیت و اعتبار یک شخصیتی را دوباره برگردانیم. یک تذکری داده بودند که آقای خوئینی‌ها دقت بیشتری بکنند و مطالعات بیشتری بکنند و فرض کنید که دو تا نکته دو طرف هست؛ این که اسناد مربوط به اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی ایران را منتشر نکنید. چون دشمنان سوءاستفاده می‌کنند.

در بخش نظامی آمریکا دقیقاً هواپیماهای اف-۱۶ و اف-۴ با چه استعدادی در چه تاریخی تحویل داده شد و همه این چیزها بود و خیلی هم کامل؛ حالا غیر از آن اسنادی که در خلیج فارس بود. به من گفتند یک مأمور آمریکایی در مهرماه با ۷ چمدان سند در حال فرار بود که در فرودگاه بچه‌های کمیته گرفته بودند.

غیر از آن پایگاه اصلی در سفارت هم خلاصه گزارشهای مربوط به بخش دفاعی و اطلاعات نظامی بود که این را قرار شد ما منتشر نکنیم و یکی هم راجع به همین شخصیت‌های انقلاب قرار شد که دقت بشود که این جنبه افشاگری که مردم هم فکر نکنند این هم جاسوس بوده آن حالت را نداشته باشد که در آن زمینه دقت بیشتری شد.^{۱۱۱}

ما تصویب کرده بودیم که اطلاعات و اسناد مرتبط با دستگاه‌های مختلف، در اختیار خودشان گذارده شود مانند آن بخشی که متعلق به مسائل نفت، سیاست‌های نفتی، اوپک و مانند اینها بود در اختیار وزارت نفت گذاشتیم. تمام اطلاعات نظامی مانند اطلاعاتی از بعضی مراکز شنود آمریکا در شمال ایران، مراکز شنود در اطراف و یا پایگاه‌های هوایی یا سیستم‌های پیشرفته نیروی دریایی یا نیروی هوایی، این اطلاعات نظامی و طبقه‌بندی شده را در اختیار وزارت

دفاع، ستاد مشترک نیروهای مسلح و در اختیار نیروهای انقلابی قرار می‌گرفت. حتی از این اطلاعات فکر می‌کنم در اختیار سپاه قرار ندادیم. بخشی از اطلاعات که راجع به افراد بود را هم در اختیار مراجع قضایی قرار دادیم. آنها باید پیگیری می‌کردند.^{۱۱۲}

در نهایت افشاگری دانشجویان پیرو خط امام به همان میزانی که مرتبطن با آمریکا را نگران کرد، آحاد مردم را از بابت اینکه افراد مرتبط با آمریکا را می‌شناختند، خوشحال کرد. در این میان سفارش و تأکید امام، بر حفظ آبروی افراد و رعایت موازین اسلامی در افشای سوابق همکاری افراد با آمریکا بود.

۱۷. شروع مذاکرات برای آزادی گروگان‌ها

امام خمینی در بخش پایانی پیام مهم خود برای حج سال ۱۳۵۹ شرایط خود را برای آزادی گروگان‌ها اعلام کرد و تصمیم‌گیری نهایی را مانند هفت ماه قبل از آن به عهده مجلس گذاشت: بارها گفته‌ام که گروگان‌گیری توسط دانشجویان مسلمان و مبارز و متعهد ما عکس‌العمل طبیعی صدماتی است که ملت ما از آمریکا خورده است. و اینان فعلاً با بازپس دادن اموال شاه معدوم و لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران و ضمانت به عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ما آزاد می‌گردند؛ که البته این امر را محول به مجلس [شورای] اسلامی نموده‌ام تا آنان به هر نحو که صلاح می‌دانند عمل نمایند. با اینان در ایران به بهترین وجه رفتار شده است؛ ولی تبلیغات آمریکا و اقمارش از هیچ دروغ و افترا و تهمت در این مورد فروگذار نکردند، در حالی که آمریکا و انگلیس به فرزندان عزیز ما بدترین اهانت‌ها و شکنجه‌های روحی و جسمی را نمودند و هیچ مقام رسمی در مجامع بین‌المللی از این دوستان عزیز ما دفاع نمود، و هیچ‌کس آمریکا و انگلیس را در مقابل این رفتار وحشیانه محکوم نکرد. از خداوند متعال آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی را برای تمام ملت‌های دربند آرزو مندیم.^{۱۱۳}

اگر ما با آمریکا و یا سایر ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها کنار آمده بودیم، گرفتار این مصائب نبودیم؛ ولی مردم ما دیگر به هیچ‌وجه حاضر نیستند تن به خواری و ذلت دهند و مرگ سرخ را به زندگی ننگین ترجیح می‌دهند. ای کشورهای بی‌طرف؛ شما را به شهادت می‌طلبیم که آمریکا قصد نابودی ما را دارد، کمی به خود آید و ما را در هدفمان کمک کنید، ما به شرق و غرب و به شوروی و آمریکا پشت کرده‌ایم تا خود، کشور خود را اداره کنیم، آیا حق است تا این چنین مورد هجوم شرق و غرب واقع شدیم؟ با اوضاع فعلی جهان این یک استثنای تاریخی است که با مرگ و شهادت و شکست ما، مطمئناً هدف ما شکست نمی‌خورد.^{۱۱۴}



آزادی گروگان‌ها و ورود آنها به آمریکا

صادق طباطبایی در مصاحبه با نگارنده می‌گوید پیشنهاددهنده مذاکرات محرمانه با آمریکا به حجت‌الاسلام احمد خمینی بوده و از طریق ایشان، موافقت امام خمینی را برای مذاکرات محرمانه با وارن کریستوفر، معاون وزیر خارجه آمریکا به دست آورده است. به گفته آقای طباطبایی، گنجاندن این بخش در پیام حج به پیشنهاد آقای طباطبایی بوده است تا برای آمریکایی‌ها مشخص شود طباطبایی با هماهنگی امام چهار شرط مورد توافق را برای مذاکرات پیشنهاد داده است. اما حجت‌الاسلام موسوی خویینی‌ها در مصاحبه با نگارنده چنین ادعایی را رد می‌کند. ایشان بعید می‌داند امام خمینی در جریان چنین حرکتی قرار گرفته باشد و یا آن را تأیید کرده باشد. البته هانس دبتریش گنشر، وزیر وقت خارجه آلمان در کتاب خاطرات خود برگزاری مذاکرات در شهر بن را تأیید می‌کند؛ اما معلوم نیست چگونه که آقای طباطبایی می‌گوید این مذاکرات با تأیید قطعی امام خمینی انجام شده باشد. تمام قرائن و شواهد و گزارشی که سالینجر از مذاکرات می‌دهد، حاکی از آن است که تمامی مذاکرات در چهارچوب تعیین شده از سوی امام بوده است؛ اما به دلیل وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران روند تحولات به سمتی می‌رود که مجلس شورای اسلامی، مرحوم شهید رجایی، نخست‌وزیر وقت را مسئول پی‌گیری مذاکرات می‌کند.

نقش امام خمینی در مدیریت بحران...

به هر حال مجلس پس از برگزاری سه جلسه علنی و چند جلسه غیرعلنی، سرانجام درباره این موضوع تصمیم نهایی مبنی بر آزادی گروگان‌ها را می‌گیرد. بهزاد نبوی از سوی شهید رجایی مسئول مذاکرات نهایی می‌شود که منجر به امضای بیانیه الجزایر و آزادی گروگان‌ها در اول بهمن ماه ۱۳۵۹ می‌شود.



گروگان‌های آزاد شده در نشست مشترک با خبرنگاران

نتیجه‌گیری

با توجه به مواردی که در این مقاله مطرح شد، رئوس نتایج به دست آمده از اقدام‌های امام در ارتباط با کلیدی‌ترین تحولاتی که در جریان ۴۴ روز ماجرای تصرف سفارت آمریکا در تهران مطرح شد، به شرح ذیل قابل دسته‌بندی است:

۱. نمایش اقتدار ملی

در این جریان امام خمینی با اتخاذ مواضع انقلابی در برابر آمریکا، توانست اقتدار ملی ایرانیان را در برابر ابرقدرت زمان نشان دهد و ثابت کند آمریکا در عمل هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. این اقتدار ملی جایگاه ایران و میزان تأثیرگذاری ایران را در سطح افکار عمومی دنیا به ویژه در نزد

مخالفان نظام سلطه جهانی افزایش داد.

۲. تضمین تداوم انقلاب اسلامی

امام خمینی از طریق موافقت با استعفای دولت و جایگزین کردن دولت انتقالی مرکب از اعضای شورای انقلاب و دولت بازرگان، ضمن افزایش روحیه انقلابی در دستگاه اجرایی کشور، نقش خود را به عنوان رهبر انقلاب در تحولات بعدی، بیش از پیش افزایش دادند. در این جریان امام خمینی با رهبری خردمندان خود نشان دادند تداوم حرکت انقلاب اسلامی بدون مبارزه با استکبار جهانی و ریشه‌های داخلی آن امکان‌پذیر نیست.

۳. افزایش وحدت ملی در داخل کشور

امام خمینی از طریق رهبری جریان ضدآمریکایی و ضداستعماری، انگیزه‌ای بسیار قوی برای تشکل و وحدت ملی مردم حول محوریت امام و اسلام به وجود آوردند. تأثیر این وحدت ملی، را در تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دوازدهم آذرماه ۱۳۵۸ یعنی یک ماه بعد از تصرف سفارت آمریکا در تهران می‌توان مشاهده کرد. قانون اساسی به عنوان سند اصلی که ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران را تعیین می‌کند و به عنوان ضامن وحدت ملی، با رأی اکثریت قاطع مردم به تصویب رسید. بدون شک نمی‌توان تأثیر حادثه سیزده آبان را در توجه بیشتر مردم به این قانون نادیده گرفت. چرا که در همان دوران تبلیغات وسیع ضدانقلاب برای مسئله‌دار کردن جامعه درباره اصل ولایت فقیه و اصول مربوط به مذهب رسمی کشور و زبان رسمی که فارسی اعلام شده بود، زمینه‌های مختلفی را برای ایجاد تردید در افکار عمومی به وجود آورده بود که یکی از عوامل مهم ختنی شدن این تلاش‌ها، جریان مبارزه علیه آمریکا و افشای ماهیت مجریان داخلی سیاست‌های آمریکا در داخل کشور بود. این تحول مهم را در جریان انتخابات ریاست جمهوری در پنجم بهمن ۱۳۵۸ و انتخابات مجلس شورای اسلامی در خردادماه ۱۳۵۹ می‌توان مشاهده کرد. در واقع امام خمینی در این دوران سخت با استفاده از شرایطی که در کشور به وجود آمده بود ارکان نظام جمهوری اسلامی ایران را با حضور گسترده مردم پایه‌گذاری کرد. بدون شک در شرایطی غیر آن شرایط تاریخی امام خمینی با مقاومت بیشتری از سوی نیروهای ضدانقلاب روبرو می‌شد.

۴. منزوی کردن مخالفان انقلاب به ویژه گروه‌های چپ مارکسیست

با اشغال لانه جاسوسی آمریکا، در عمل گروه‌های چپ مارکسیستی که داعیه مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا را داشتند و رهبران انقلاب را به سازش در برابر آمریکا متهم می‌کردند، از لحاظ

تبلیغاتی خلع سلاح شدند و ناچار شدند تاکتیک مبارزاتی خود را تغییر دهند و به صورت موقت هم که شده به موج مردم بپیوندند.

درس‌های امام

۱. ویژگی‌های مدیریت امام خمینی در بحران

امام خمینی با اتکا به دستورات الهی و با استفاده از تعالیم ائمه اطهار، محکم و استوار در برابر تهدیدهای بزرگترین قدرت زمان ایستاد و به مردم درس شجاعت و جانفشانی داد تا با قاطعیت به اهداف تعیین شده دست پیدا کرد. در عمل نیز ثابت شد اگر در برابر دشمن قدرتمند محکم و قاطع بایستیم، سرانجام قدرت‌های باطل هستند که در برابر حق مجبور به عقب‌نشینی خواهند شد.

۲. تکیه نکردن به سایر قدرت‌ها برای مبارزه علیه دشمن خارجی

درس بزرگتری که امام خمینی برای همه پویندگان راه حقیقت به ارمغان گذاشت، این بود که نباید برای مقابله با دشمن غدار به سایر قدرت‌ها اتکا کرد؛ چرا که تجربه تاریخی نشان می‌دهد، قدرت‌های بزرگ، هر زمان که منافعشان اقتضا کرده است به راحتی توافق‌های خود را با دیگران نادیده می‌گیرند. این واقعیتی است که بارها و بارها در تاریخ ایران و جهان ثابت شده است. امام خمینی با استفاده از پشتیبانی مردم و توکل بر خدا توانست توان لازم برای تحمل سختی‌های مبارزه علیه نظام استکباری را در میان مردم به وجود آورد. بدون شک حمایت خدا او را در عرصه مدیریت بحران موفق و سربلند کرد؛ چرا که امام به جز خدا چشم‌پاری به کس دیگری نداشت.

۳. صراحت در موضع‌گیری و در جریان قرار دادن مستقیم مردم

طرح مسائل پیچیده به زبان ساده برای مردم، از ویژگی‌های مهم امام خمینی بود که در مدیریت بحران گروگان‌گیری به بهترین شکل به مورد اجرا گذارده شد. علاوه بر این، امام برخلاف جریان حاکم بر سیاست روز دنیا، دیدگاه‌های خود را درباره تحولات به صورت شفاف و صریح و بدون ملاحظات معمول دیپلماتیک مطرح می‌کرد که این شیوه دشمن را در موضع انفعالی قرار می‌داد.

۴. اصل قرار دادن مصالح نظام برای اتخاذ تصمیم

خط قرمز امام در این ماجرا، مصالح نظام جمهوری اسلامی بود و به هیچ‌وجه تمایلات گروه‌ها و جریان‌های سیاسی را ملاک عمل قرار نداد و در هر شرایطی اصل را بر تأمین منافع نظام قرار داد و در برابر هر موضوع دیگری اولویت برای امام در این جریان حفظ نظام و تأمین منافع نظام

اسلامی در کشور بود. امام خمینی در برابر نگاهی که صرفاً به منافع ملی توجه می‌کرد بر رعایت مصالح اسلام و مسلمین و نظام اسلامی تأکید داشت. در همان حال از ایجاد تعارض بین منافع ملی و مصالح نظام اجتناب می‌کرد.

۵. محور قرار دادن مجلس شورای اسلامی برای تعیین تکلیف نهایی

درس بزرگ دیگر امام، سپردن حل و فصل نهایی ماجرا به دست مجلس شورای اسلامی به عنوان نمایندگان مردم بود، تا آنها مسئولیت تاریخی پایان ماجرا را بر عهده بگیرند؛ چرا که از همان ابتدا هم حرکت دانشجویان با انجام تظاهرات گسترده مورد تأیید مردم قرار گرفته بود. نکته ظریف در این ماجرا تعیین اصول چهارگانه توافق نهایی است که امام خمینی به عنوان رهنمود در اختیار مجلس قرار می‌دهد تا نمایندگان مجلس درباره ترتیبات اجرایی و چگونگی شرایط پایانی، تصمیم نهایی را اتخاذ کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پانوشتها

- ۱- سایت بازتاب، عبدی تاوان برخوردش در سفارت را پس می‌دهد. ۱۳۸۲/۸/۱۲.
- ۲- سایروس ونس، توطنه در ایران، ۱۳۶۲، انتشارات هفته، صص ۶۴ و ۶۵.
- ۳- صحیفه امام، ج ۱۰، صص ۳۳۵ و ۳۳۶.
- ۴- همان، ج ۱۰، ص ۳۶۰.
- ۵- همان، ج ۱۰، ص ۳۹۷.
- ۶- طباطبایی، مصاحبه با نگارنده، ۸۵/۵/۲۴، نوار شم ۲، صص ۶-۴.
- ۷- صحیفه امام، ج ۱۰، صص ۳۷۴ و ۳۷۵.
- ۸- مصاحبه اصغرزاده، ۸۴/۹/۱۹، صص ۱۵-۱۴.
- ۹- صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۹۳.
- ۱۰- اصغرزاده، مصاحبه با نگارنده، ۸۵/۲/۲۳، ص ۹.
- ۱۱- علی زحمتکش، مصاحبه با نگارنده، ۱۳۸۳، ص ۱۷.
- ۱۲- میردامادی، مصاحبه با نگارنده، نوار ۶، ص ۷.
- ۱۳- اصغرزاده، مصاحبه با نگارنده، ۸۴/۹/۱۹، صص ۵۰-۴۶.

- ۱۴- بی طرف، مصاحبه با نگارنده، ۸۵/۴/۲۰، ص ۵.
- ۱۵- بی طرف، ۸۵/۵/۲۲، ص ۵.
- ۱۶- اصغرزاده، ۸۴/۱۰/۱۷، صص ۲۶-۲۷.
- ۱۷- بی طرف، ۸۵/۴/۲۰، ص ۵.
- ۱۸- اصغرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۹.
- ۱۹- صحیفه امام، ج ۱۱، صص ۳۳۱ و ۳۳۲.
- ۲۰- همان، ج ۱۱، ص ۲۷۰.
- ۲۱- همان، ج ۱۰، ص ۴۹۲.
- ۲۲- همان، ج ۱۰، ص ۴۹۳.
- ۲۳- همان، ج ۱۰، ص ۴۹۴.
- ۲۴- زحمتکش، مصاحبه با نگارنده، نوار ۶، صص ۲۷-۲۸.
- ۲۵- صحیفه امام، ج ۱۰، صص ۵۱۸ و ۵۱۹.
- ۲۶- همان، ۵۸/۸/۲۸، ج ۱۱، ص ۸۶.
- ۲۷- همان، ۵۸/۸/۲۷، ج ۱۱، ص ۸۲.
- ۲۸- همان، ج ۱۱، ص ۲۶۴.
- ۲۹- همان، ج ۱۲، ص ۳۶.
- ۳۰- همان، ج ۱۱، ص ۱۶۱.
- ۳۱- همان، ج ۱۱، ص ۷۵.
- ۳۲- همان، ج ۱۰، ص ۵۰۱.
- ۳۳- اصغرزاده، مصاحبه با نگارنده، ۸۴/۹/۱۹، صص ۵۰-۴۶.
- ۳۴- طباطبایی، مصاحبه با نگارنده، ۸۵/۵/۲۴، صص ۸-۶.
- ۳۵- یزدی، ۵۸/۸/۱۲، ص ۳.
- ۳۶- بازرگان، ۱۳۸۳، صص ۹۵-۹۴ و پانوش.
- ۳۷- چهارشنبه ۷ نوامبر ۱۹۷۹، ۱۶ آبان ۱۳۵۸.
- ۳۸- جردن، ۱۳۶۲، صص ۳۲-۳۱.
- ۳۹- ونس، ۱۳۶۲، ص ۷۱.
- ۴۰- سالیانجر، ۱۳۶۲، صص ۹۱-۹۰.
- ۴۱- صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵۰۴.
- ۴۲- همان، ج ۱۱، ص ۱۳.
- ۴۳- برژینسکی، اسرار سقوط شاه و گروگان گیری، نشر جامی، س ۱۳۶۲، صص ۱۵۲-۱۵۱.
- ۴۴- سالیانجر، گروگان گیری در ایران، انتشارات نوین، س ۱۳۶۲، صص ۹۸-۹۷.
- ۴۵- همان، ۱۳۶۲، صص ۹۸-۹۷.
- ۴۶- سبک، همه چیز فرومی ریزد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، س ۱۳۸۴، ص ۳۰۸.
- ۴۷- بنی صدر، ۱۳۷۰، صص ۲۵-۲۴.
- ۴۸- صحیفه امام، ج ۱۱، صص ۲۹ و ۳۰.
- ۴۹- همان، ج ۱۱، صص ۳۱ و ۳۲.
- ۵۰- جردن، ۱۳۶۲، ص ۶۶.
- ۵۱- ابتکار، ۱۳۷۹، صص ۱۱۴-۱۱۳.
- ۵۲- صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۸۰.
- ۵۳- ابتکار، ۱۳۷۹، صص ۱۲۱-۱۱۷.
- ۵۴- سبک، ۱۳۸۴، ص ۳۱۸.
- ۵۵- صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۵۵.
- ۵۶- همان، ج ۱۱، ص ۱۳۶.

فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۵۷- ونس، ۱۳۶۲، ص ۷۳.
- ۵۸- والدهایم، کاخ شیشه‌ای سیاست، انتشارات اطلاعات، س ۱۳۷۴، صص ۱۰-۹.
- ۵۹- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۵.
- ۶۰- والدهایم، ۱۳۷۴، ص ۱۲.
- ۶۱- همان، ۱۳۷۴، ص ۱۸.
- ۶۲- همان، ۱۳۷۴، صص ۲۱-۲۰.
- ۶۳- همان، ۱۳۷۴، ص ۲۴۱.
- ۶۴- سالینجر، ۱۳۶۲، صص ۲۸۷-۲۸۵.
- ۶۵- والدهایم، ۱۳۷۴، صص ۲۴۳-۲۴۱.
- ۶۶- بی طرف، ۸۵/۵/۲۲، ص ۹۵.
- ۶۷- صحیفه امام، ج ۱۲، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.
- ۶۸- سالینجر، ۱۳۶۲، صص ۲۹۵-۲۸۹.
- ۶۹- اصغرزاده، ۸۴/۱۰/۳، صص ۲-۱.
- ۷۰- همان، ۸۴/۱۰/۳، صص ۲۴-۱۴.
- ۷۱- مصاحبه یاطبی با دفتر، نوار ۸، صص ۲۹-۲۸.
- ۷۲- ابتکار، ۱۳۷۹، ص ۲۴۶.
- ۷۳- صحیفه امام، ج ۱۱، صص ۱۱۲-۱۱۰.
- ۷۴- اصغرزاده، ۸۴/۱۰/۳، صص ۴۵-۴۴.
- ۷۵- ابتکار، ۱۳۷۹، صص ۲۰۱-۲۰۰.
- ۷۶- سبک، ۱۳۸۴، صص ۳۴۱-۳۴۰.
- ۷۷- برژینسکی، ۱۳۶۲، صص ۱۵۴-۱۵۱.
- ۷۸- ونس، ۱۳۶۲، صص ۷۳-۷۲.
- ۷۹- سبک، صص ۳۱۳-۳۱۲.
- ۸۰- برژینسکی، ۱۳۶۲، صص ۱۵۴-۱۵۳.
- ۸۱- صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۰.
- ۸۲- همان، ج ۱۱، ص ۹۱.
- ۸۳- صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۳۶.
- ۸۴- همان، ج ۱۱، ص ۳۸.
- ۸۵- برژینسکی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۹.
- ۸۶- اصغرزاده، ۸۴/۱۰/۱۷، صص ۲۶-۲۵.
- ۸۷- میردامادی، نوار ۶، صص ۱۵-۱۴.
- ۸۸- زحمتکش، نوار ۸، صص ۷-۳.
- ۸۹- صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۲۲.
- ۹۰- همان، ج ۱۰، ص ۵۱۷.
- ۹۱- همان، ج ۱۱، ص ۳۲۷.
- ۹۲- برژینسکی، ۱۳۶۲، صص ۱۷۱-۱۷۰.
- ۹۳- جردن، ۱۳۶۲، صص ۲۸۸-۲۸۵.
- ۹۴- سالینجر، ۱۳۶۲، ص ۳۷۰.
- ۹۵- ونس، ۱۳۶۲، ص ۸۶.
- ۹۶- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۵۶.
- ۹۷- سبک، ۱۳۸۴، صص ۴۰۰-۳۹۸.
- ۹۸- صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۳۳.
- ۹۹- همان، ج ۱۲، صص ۲۳۸ و ۲۳۹.

- ۱۰۰- ونس، ۱۳۶۲، صص ۸۶-۸۳.
- ۱۰۱- سالیانجر، ۱۳۶۲، صص ۳۵۱-۳۴۷.
- ۱۰۲- کارتر پیامی کوتاه به بورگه داد تا به ایران برود.
- ۱۰۳- جردن، ۱۳۶۲، صص ۱۱۷-۱۱۶.
- ۱۰۴- سالیانجر، ۱۳۶۲، صص ۳۱۱-۳۱۲.
- ۱۰۵- اصغرزاده، ۸۴/۱۰/۳، صص ۲۰-۱۶.
- ۱۰۶- بی طرف، ۸۵/۵/۲۲، صص ۹۷-۹۶.
- ۱۰۷- سیک، ۱۳۸۴، ص ۴۲۸.
- ۱۰۸- میردامادی، نوار ۶، صص ۱۳-۱۰.
- ۱۰۹- اصغرزاده، ۸۴/۱۰/۳، نوار ۳، ص ۲۱.
- ۱۱۰- همان، ۸۴/۱۰/۳، نوار ۳، ص ۲۲.
- ۱۱۱- بی طرف، ۸۵/۵/۲۲، صص ۱۱۸-۱۱۷.
- ۱۱۲- اصغرزاده، ۸۴/۱۰/۳، نوار ۳، صص ۵۷-۵۴.
- ۱۱۳- صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۱۴.
- ۱۱۴- همان، ج ۱۳، ص ۲۱۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی